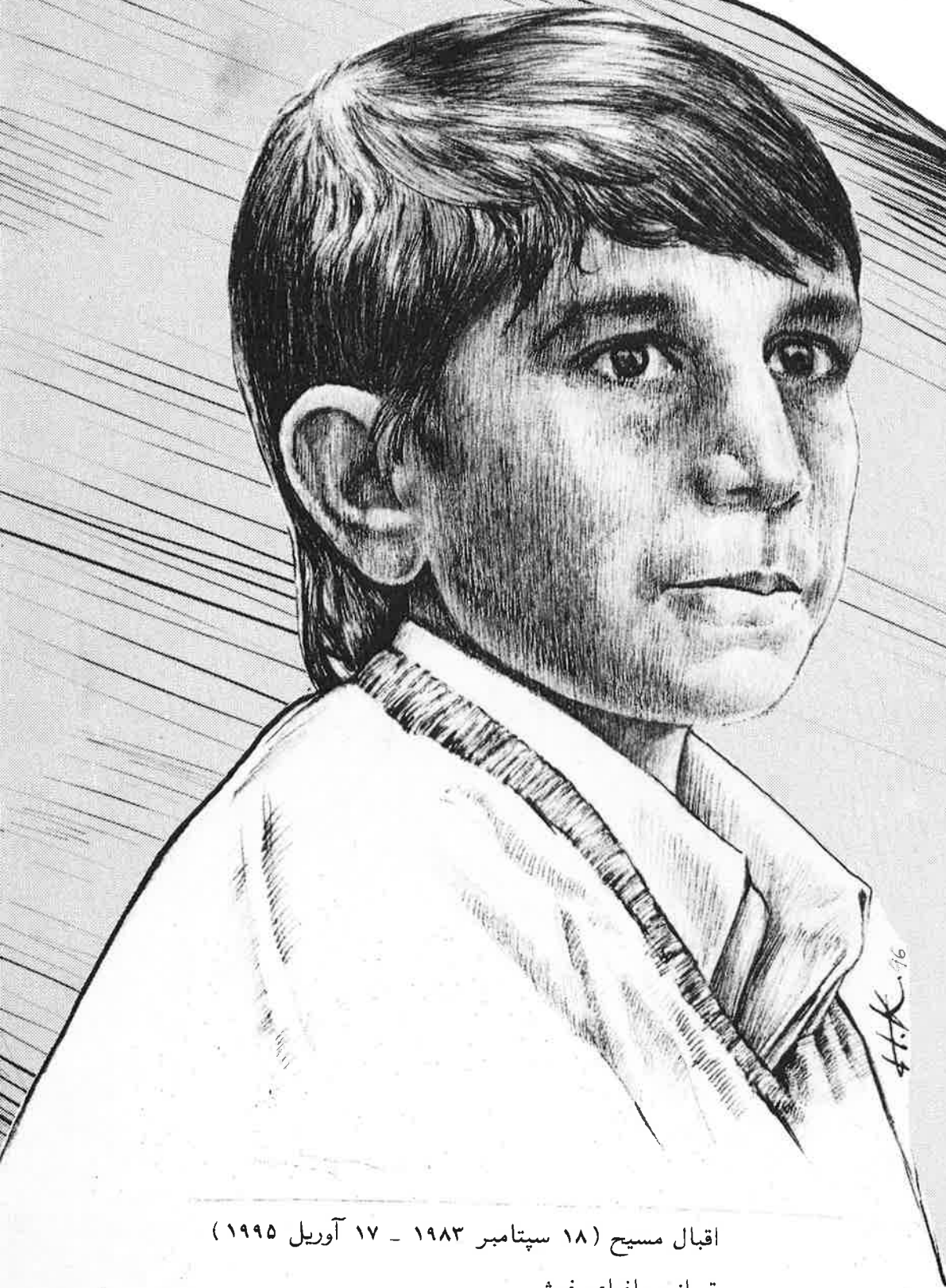


مُبوَط

شماره ۶ و ۷

بهار و تابستان ۱۳۷۵/۱۹۹۶



اقبال مسیح (۱۸ سپتامبر ۱۹۸۳ - ۱۷ آوریل ۱۹۹۵)

قربانی، مافیای فرش

سخن روز

هشدار

فهرست مطالب

ما به کجا می رویم؟ ما ایرانیان خارج از کشور، به عنوان «ما» ی فرهنگی و سیاسی - اجتماعی رهسپار کدام سمت و سوی هستیم؟ اعتقاد به پلورالیسم، دموکراسی و آزادی که همه مدعی آن هستند، در این رابطه چه نقشی دارد و این باورهایی که همه سنگ دفاع از آنها را به سینه می زنند در واقعیت های اجتماعی و روابط عینی فی مابین گروه های مختلف ایرانیان مقیم خارج و « تبعیدی » چه آثاری بر جای گذاشته است؟ آیا این «ما» با بودن بیش از یک دهه در «غرب» و جهان «آزاد» و «دموکراتیک» و لمس کردن تساهل فکری و اجتماعی - سیاسی در این کشورها - علیرغم زمینه های نامناسب فرهنگی و «مذهبی» موجود - از این زمینه های مثبت و مفید کشورهای میزبان چیزی آموخته است تا به عنوان حداقل دست آوردی مثبت در آینده ی ایرانی بدون آخوند، به عنوان توشه ای از این سفر دور و دراز ارزانی هموطنان مقیم کشور دارد؟

پاسخ به این پرسش ها را می توان با توجه به عملکردهای گوناگون هموطنان مقیم خارج در دو طیف نسبتا وسیع اما متفاوت جستجو کرد:

جریانی که می توان گفت با تأثیر گرفتن از این زمینه های فرهنگی مثبت و مفید، از هم اکنون به بازاندیشی در شیوه برخورد، نگرش و تحلیل شرایط اجتماعی - سیاسی و فرهنگی - مذهبی جامعه پرداخته و به جای برخورد احساسی و واکنشی با این پدیده های اجتماعی، بر خورد اصولی، منصفانه و منطقی - علمی را در پیش گرفته و در نهایت به باورهای مبتنی بر اصول دموکراتیک، پلورالیسم و آزاد اندیشی جامه عمل می پوشاند و در همین راستا می تواند دست آوردهای مثبتی را به عنوان ارمغان این سفر تقدیم هموطنان داخل کشور نماید. نمایندگان این طیف را می توان در میان روشنفکران، نویسندگان، شاعران، هنرمندان، بخشی از دست اندرکاران رسانه های گروهی - مطبوعات - و بخشی از نیروهای سیاسی یافت. این جریان با اینکه از

سخن روز(هشدار).....	۱
سردبیر	
شرحی در شناخت انسان از قرآن کریم	۳
مهدی مبین	
ادمیا در جستجوی حقیقت به قتل رسید.....	۱۵
لیسبت هلبری \ م . دادگر	
آنها برده به دنیا می آیند!.....	۱۶
بریت ماری کلانگ \ احمد احمدی	
گزیده اخبار در سالی که گذشت !	۱۷
بازار بین المللی نفت، چشم انداز بحرانی دیگر؟.....	۲۸
ی . علوی	
جایگاه تئوکراسی و دموکراسی در اندیشه شریعتی.....	۳۹
علی فیاض	
تصفیه حساب شخصی به جای برخورد علمی	۴۵
حسین زعفران زاده	
کلاس آندرسون و شعرهایش	۵۰
اسد رخساریان	
ادوارد سعید : سیاست در همه جا وجود دارد.....	۵۳
مسعود افتخار	
بازتاب های توسعه نیافتگی	۵۶
احمد احمدی	
معرفی کتاب	۶۰
الف . رخساریان	

روی جلد: اقبال مسیح، کودکی که در راه مبارزه با بردگی کودکان در کراچی به قتل رسید.
طرح و خط روی جلد: ح . کسرائیان

جنبه کمی در اقلیت قرار دارد، اما از جنبه کیفی بسیار اثر گذار و کارآست و مثبت عمل می کند.

طیف دیگری از هموطنان که بیشتر رفتار و روابط آنها واکنشی، احساسی و سطحی است و بیش از همه سرو صدا و هیاهو دارند، نمایندگان خود را بیشتر در برنامه های فرهنگی سطحی و «عامیانه» از قبیل مطبوعات تبلیغی و تجارتي، برخی از رسانه های محلی، بعضی از برنامه ها و شوهای تلویزیونی و ... می یابند. این طیف، همان طیفی است که به جای آموختن از فرهنگ دموکراتیک موجود در بیشتر جوامع میزبان به سوء استفاده از آن می پردازد و به جای اشاعه فرهنگ ترقی خواهانه و احترام به عقاید یکدیگر و تلاش در استقرار و استمرار شیوه های پلورالیستی، فرهنگ لمپنیسم، دشنام و توهین را جای گزین می سازد و با آلوده ساختن جو فرهنگی ایرانیان، زمینه را برای درگیری های زشت و فرهنگ ستیزانه فراهم می سازد. در همین طیف هم هست که به جای نقد و تحلیل علمی مذهب، به چند شعار و دشنام - آن هم نه به رژیم «جمهوری اسلامی» که به همان اندازه که «جمهوریت» در آن محلی از اعراب ندارد، «اسلامیت» هم در آن جایی ندارد - بلکه به اصل مذهب و همه نیروهای مذهبی می تازد و همه دست آوردهای نیروهای «مذهبی» را مورد انکار و نفی قرار می دهد و در همین راستا به جای اینکه به اتحاد و اتفاق عمل نیروهای خارج از کشور کمک نماید، به افتراق و اختلافات دامن می زند. و خطر واقعاً موجود در بین همین طیف از بخش های فرهنگی است که محیط اجتماعی - سیاسی و فرهنگی ایرانیان پناهنده و تبعیدی را آلوده می سازد و مورد تهدید قرار می دهد و در نهایت آب به آسیاب رژیم «ولایت فقیه» (ولایت سفیه) می ریزد. این تفکر - البته اگر بتوان آن را تفکر نامید - با هم کاسه کردن شهید و جلا د و یکسوی ارزیابی کردن قربانیان رژیم با خود رژیم به صرف داشتن اعتقاد به اسلام، در واقع زمینه بحث و گفتگو، و تساهل فکری - فرهنگی و باورهای پلورالیستی را در بستر فرهنگی روابط فی مابین نیروهای مختلف ایرانی می خشکاند و در لفافه مخالفت با رژیم آخوندی، جنگ هفتاد و دو ملت را دوباره دامن می زند. بسیاری از اینان که در خارج از کشور «انقلابی» شده اند و پیش از این در شرایط خطرناک و خطرآفرین به گوشه عافیت خزیده بودند، گویی خبر ندارند که نخستین کسانی که به نفی حاکمیت ارتجاع «مذهبی» پرداختند و نسبت به «دیکتاتوری آخوندیسم» هشدار دادند، خود نیروهای مذهبی مترقی بودند. اینان یا فراموش کرده اند و یا نمی دانند که بسیاری از روشنفکران مترقی مذهبی چه قبل و چه بعد از انقلاب با ارائه برداشت های دیگری از اسلام، درست در جهت مخالف تفکر آخوندیستی گام برداشتند. آری اینان چون با اندیشیدن و تحقیق کردن رابطه بی ندارند، اساساً نمی دانند که اندیشمندی چون شریعتی سال ها قبل از سرنگونی دیکتاتوری محمد رضا پهلوی نسبت به «حکومت مذهبی» و نقش روحانیت هشدار داد و با وجود مسلمان بودن، بیش از همه روحانیت را مورد نقد و نفی قرار داد و در نتیجه بیش از دیگر روشنفکران، فتواها و تکفیر نامه های به اصطلاح مراجع تقلید به سوی سرازیر شد. اینان نمی دانند که گروه «مذهبی» فرقیان در سال های

آغازین ۵۷ که هنوز روحانیت خواب قدرت را هم نمی دید از «دیکتاتوری آخوندیسم» سخن به میان آورد. یا دیگر گروه های مترقی مذهبی که با تمامی بنیادهای فکری - فرهنگی ارتجاع در ستیز بوده اند...

این جریاناتی که به نام «فرهنگ» و مخالفت با «آخوندیسم» هم اینک به اشاعه فرهنگ لمپنیسم و فحش و دشنام می پردازند، بیش از هر چیز محصول عقب نشینی و کنار نشستن نیروهای متعهد و اصولی و مترقی از فعالیت گسترده در زمینه های فرهنگی است و تا زمانی هم که نیروهای مترقی و اصولی در این زمینه ها به فعالیت های گسترده بی نپردازند، این نیروها که در بیشتر شهرها و کشورها برنامه های به اصطلاح سرگرم کننده را پخش می کنند، جو فرهنگی ایرانیان را بیشتر آلوده می سازند و زمینه را برای درگیری های شدیدتری بین نیروهای گوناگون اجتماعی فراهم می آورند. فراموش نکنیم که رهبران شعبان «بی مخ»ها و دیگر چماقداران شاه پرست و آخوند طلب و همه کسانی که فرهنگشان مبتنی بر زور و استبداد و استفاده از شیوه های سرکوب و ارباب بوده است، همواره کسانی را ابزار اجرای اعمال خود قراردادند که یا از فرهنگ بی بهره بوده اند و یا اگر دارای فرهنگی بوده اند، فرهنگشان جز فحاشی و اتهام زدن و شعار دادن چیز دیگری نبوده است.

سردبیر

شرحی در شناخت انسان از قرآن کریم

بنام خدا

مقدمه :

بنی آدم از دیر باز بنا به سائقه کنجکاو و معرفت یابی اش همواره برای شناخت جهان میکوشیده و همیشه می اندیشیده که خود چیست و کیست ؟ اگر برای شناخت جهان به حواس ظاهری خود تکیه داشته ، برای شناخت خود ناگزیر از درون خود نیز کمک خواسته و چه بسا دریافته است که خود الگو و نمونه کوچکی است از جهان. اما در تلاش برای خودشناسی در طول اعصار و قرون ، بیشتر به «چه» بودن پرداخته تا «که» بودن . به عبارت دیگر کوشش او بیشتر متوجه شناخت ظاهر گشته تا کشف باطن و ماهیتش که او را از جهان و پدیده های آن متمایز میداشته است .

تلاش عصر روشنگری برای شناخت انسان در قرون بعد از رنسانس نیز از آنچه گفته شد جدا نبوده و این عصر بیشتر برخورد مکانیکی و لاشه شناسی با بنی آدم کرده ، تنها در این اواخر است که علمی در کشف و شناخت ماهیت بنی آدم ، چون روان شناسی ، جامعه شناسی ، رفتار شناسی و..... بوجود آمده و اهمیت یافته است . ادیان الهی آنجا که از انسان سخن گفته اند دعوت به شناخت ماهیت و سواقت بنی آدم کرده اند . معهدا علما و متولیان مذاهب، همان راه پیشینیان را پیموده اند و به ظاهر او پرداخته اند .

کتاب آسمانی در دادن شناخت کل جهان بیشتر نظر به کیفیتها دارند و کمتر به کمیت می پردازند و به ویژه در قرآن این مقصود در سراسر آن به چشم میخورد : *افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت* (آیا مشاهده نمیکند شتر چگونه خلق شده) - *و الى السماء كيف رفعت* (و آسمان چگونه بلند گردیده است) - *و الى الجبال كيف نصبت* (و کوه ها چگونه برافراشته شده اند) - *و الى الارض كيف سطحت* (و زمین چگونه گسترده شده است) سوره غاشیه آیات ۱۷ به بعد.

یا در مورد شناخت جوامع میگوید : *اولم يسيروا في الارض فينظروا كيف كانوا عاقبة الذين من قبلهم*....(آیا در زمین به سیر نپرداخته اند تا مشاهده کنند چگونه بوده است سرنوشت پیشینیان.....) سوره روم آیات ۹ و ۴۲.

آیات سوره غاشیه نمونه هایی هستند برای شناخت جهان و آیه سوره روم نمونه است برای شناخت بنی آدم . و از اینگونه آیات که دعوت به شناخت کیفی جهان و انسان می نماید ۸۳ مورد وجود دارد که در اغلب

آنها کلمات سیر و مشاهده و بررسی کیفی تکرار شده است .

از موارد بسیار مشخص که در شناخت کیفی و درک اصلی آن کوتاهی شده و با آن برخورد سطحی کرده اند مبحث شناخت انسان در کتب آسمانی تحت عنوان داستان آدم و زوجه آدم است. در معارف اسلامی این نقص کاملاً به چشم میخورد و کم هستند بزرگانی چون مولانا جلال الدین رومی که به ذات انسان توجه کرده باشند و از خلال آیات قرآن کریم ماهیت او را جستجی باشند . بی توجهی به عمق آیات برای کشف ماهیت و شناخت واقعی بنی آدم، موجب شده که بحث آدم و زوجه اش به همان صورت داستان باقی بماند و هرگونه برخوردی با آن به مباحث وقت گیر و نتیجه گیری های بی حاصل بیانجامد . بطور مثال بحث میشود که آیا شجره ممنوعه گندم بوده است یا سیب یا انگور ؟؟ میوه میداده است یا خیر ؟ آدم پس از خوردن گندم آیا فقط هفت ساعت در بهشت توقف کرده و بزمین آمده یا هشت ساعت؟ و بسیاری از این قبیل مباحث که جای طرح آنها در اینجا نیست و جای تاسف، اینکه نمونه آنها در تفاسیر بسیار مشهور دیده میشود . پرسش این است که چنین برداشتی از کجا و چگونه از قرآن مستفاد میشود ؟ و آیا این گونه خیال بردازیها، مشکلی را حل میکند و پاسخی به پرسش ها میدهد؟

در قرن اخیر با پیشرفت علوم طبیعی بویژه زیست شناسی و طرح فرضیه داروین و اصل تبدیل انواع ، بحث آدم و حواء از دیدگاه این علوم مورد توجه واقع شد و نتایج خوبی ببار آورد و به بسیاری از پرسش ها در مورد تکامل جسمانی انسان از نگاه ادیان پاسخ داده شد و افقهای تازه ای از دانش برای شناخت بنی آدم گشوده شد . ولی ناگفته پیداست که مبحث علوم طبیعی و زیست شناسی از چارچوب ظاهری و پیکر انسان فراتر نمی رود و تنها از نحوه پیدایش او صحبت میکند و فقط تکامل ارگانیکی او را در نظر دارد و در واقع «چه» بودن انسان را مورد مطالعه قرار میدهد و نه «که» بودنش را .

از اواخر قرن گذشته به ویژه در قرن حاضر علوم انسانی به ماهیت و ضمیر باطن انسان و زندگی فردی ، جمعی تاریخی و کنشهای او پرداخته و پویندگان راه این علوم کوشیده اند تا با توجه به معرفتی که از نهاد و فطرت واقعی انسان بدست میآید و با کشف نیازهای واقعی انسان، با ارائه پاسخ صحیح به آنها ، توجیهی منطقی و عینی از هستی و فلسفه هستی انسان بدست دهند . بنابراین شایسته نیست دیدگاه عمیق و پرمعنای قرآن در توضیح و کشف بنی آدم (انسان بی نهایت) در چارچوب یک داستان اساطیری زندانی شود .

آنچه در زیر در باره ماجرای آدم در قرآن میخوانید از دیدگاهی تهیه شده که بُعد ماهیت انسان را مورد توجه قرار میدهد و نه ساختمان ارگانیکی و یا جریان تکاملی صورت او را . خواننده باید عنایت داشته

باشد که این کوشش فقط در چارچوب آیات مربوط به آدم و زوجه او انجام گرفته و با آنچه در قرآن در باره دعوت انسان به رشد (در جهت عروج و خداگونه شدن) آمده متفاوت است. یا بعبارت دیگر قرآن انسان را از ابعاد بسیار وسیع و متفاوتی به ویژه در جهت مفاهیم با پروردگار طرح میکند که از عهده این نوشته خارج است. در ضمن قبل از ورود به مطلب شایسته است یادآوری شود که "آدم" در این نوشته بمشابه نمود کلی از انسان مطرح شده و حتی آنجا که سخن از زوجه آدم میشود، میباید او را هم در آدم بباییم. همچنین خواننده این نوشته باید حالت انتزاعی و تجسم بیرونی و مستقل ابلیس و شیطان را از انسان، ولو بطور موقت فراموش کند.

روش: کلیه آیاتی که در باره آدم در قرآن در سوره های بقره، اعراف، حجر، اسری، طه و ص، آمده است مورد مطالعه قرار گرفته و آیات مشابهی که مرحله خاصی را بیان میکند کنار هم آمده است تا در مقایسه با یکدیگر بتوان به نتیجه گیری روشن تری رسید.

آیات مورد بررسی عبارتند از:

سوره بقره: آیات سی ام تا سی و هشتم

سوره اعراف: آیات یازدهم تا بیست و هفتم

سوره حجر: آیات بیست و ششم تا چهل و دوم

سوره اسری: آیه شصت و یکم

سوره کهف: آیه پنجاهم

سوره طه: آیات یکصد و پانزدهم تا یکصد و بیست و سوم

سوره ص: آیات هفتاد و یکم تا هشتاد و پنجم

بخش اول: تعلق آدم به زمین و خاک

آیه سی ام بقره: و اذ قال ربك للملائكة، اني جاعل في الارض خليفه قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها و يفسك الدما، و نحن نسبح بحمدك و نقدر لك. قال اني اعلم ما لا تعلمون. (و هنگامیکه گفت پروردگارت ملائک را. من قرار خواهم داد در زمین جانشینی، گفتند آیا قرار دهی در زمین کسی را که فساد کند در آن و خون ریزد؟ و ما ستایش و سپاس تو گوئیم و تقدیرت کنیم. گفت من میدانم آنچه را که نمیدانید.)

آیه بیست و ششم سوره حجر: و لقد خلقنا الانسان من صلصال من حماء مسنون. (و همانا آفریدیم انسان را از گل خشکی تیره و ریخته شده.)

آیه بیست و هشتم سوره حجر: و اذ قال ربك للملائكة اني خالق بشرا من صلصال من حماء مسنون. (و هنگامی که گفت پروردگارت فرشتگانرا من آفریننده بشری از گل خشک تیره ریخته شده، هستم.)

آیه هفتاد و یکم سوره ص: اذ قال ربك للملائكة اني خالق بشرا من

طین. (هنگامی که گفت پروردگارت فرشتگانرا، منم آفریننده بشری از گل.)

چند نکته:

۱- در سه آیه از چهار آیه فوق تجلی خداوند با نام رب «پروردگار» میباشد و خطاب بر پیامبر است که در واقع ناظر بر همگان است. یعنی همه انسان ها میتوانند خود را مورد خطاب بدانند. در قرآن کریم هر جا خداوند با نام (رب) تجلی یابد نشان و بیانی از موضوعی تربیتی و پرورشی است و زمینه رشد دهندگی در آن وجود دارد و در اینجا نیز منظور از طرح ماجرای آدم توجه به جنبه های پند آموزی و تربیتی آن است، در هیچکدام از آیات مذکور نام الله دیده نمیشود بلکه رب «پروردگار» است که تکرار میشود.

۲- در هر چهار آیه فوق، انتساب آدم به زمین و خاک روشن است چه در آیه سی ام سوره بقره که صراحتاً میگوید: انی جاعل فی الارض خلیفه، و چه در آیات دیگر که سخن از موادی میرود که در ساختمان آدم بکار رفته و همه موادی است زمینی و مشتق از خاک: طین، صلصال، حماء مسنون. و در آیات متعدد دیگری در قرآن به خلقت انسان از خاک اشاره شده است. علی علیه السلام در فراز ۴۵ خطبه ۹۰ میفرماید: فلما مهد ارضه، و انفذ امره، اختار آدم، خیره من خلفه پس چون پروردگار زمین را گسترده و امر خود را به آفرینش انسان جاری ساخت آدم را برگزید و برتر از سایر مخلوقاتش گردانید.)

با توجه به صراحتی که قرآن در باره زمینی بودن انسان دارد، جای شگفتی است که مفسرینی، آدم را موجودی غیر زمینی تصور کرده اند. بنظر میآید آنها از کلمه جنت، بهشتی در ذهن خویش ساخته اند که جای آن در آسمان است. در نتیجه دچار تناقض شده اند. چون از طرفی توجه به آیاتی کرده اند که آدم از خاک آفریده شده است و از طرف دیگر به آیاتی نظر داشته اند که آدم و همسرش پس از آفریده شدن در "بهشت" بوده اند (آیات مربوطه را جلوتر خواهیم دید). در تصور آنها در جنت آسمانی خاک پیدا نمیشد، و در برابر این سؤال، که چگونه آدم در جنت از خاک، آفریده شده؟ ناگزیر برای پاسخ به این پرسش، دست به سرهم بندی زده اند و گفته اند بعضی فرشتگان به زمین فرود آمده اند تا مواد ساختمانی لازم را برای آفرینش آدم به بهشت ببرند (به تصور اینکه خاک فقط در زمین وجود دارد).

بخش دوم: آدم برتر از فرشتگان:

در آیات فوق به آفرینش آدم از مواد زمینی اشاره شد که هیچگونه ارزش معنوی برای او ایجاد نمیکند. ولی دیدیم که در آیه سی ام سوره بقره، پروردگار، از خلقت موجودی خیر میدهد که جانشین خودش در زمین

است و مورد خطاب این خیر عظیم هم فرشتگان هستند که اشاره ای است به عظمت و درجه والای آدم . فرشتگان در فرهنگ بشر همیشه مظهر قدرت و شکوه بوده اند . در قرآن از آنها بعنوان عواملی که عهده دار وظایفی عظیم هستند یاد میشود. مثلا در جایی از آنها بعنوان حاملان رسالت در جهان نام برده میشود.

سوره فاطر آیه یکم : الحمد لله فاطر السموات و الارض جاعل الملائکه رسلا (سپاس خدا را آفریننده آسمانها و زمین و قرار دهنده ملائکه را فرستادگانی)، و در جای دیگری بعنوان موجوداتی که عرش را میپیمایند و تسبیح میکنند .

سوره زمر آیه هفتاد و پنجم : وترى الملائکه حافین من حول العرش یسبحون بحمد ربهم (و بینی فرشتگانرا فرا گیرندگان پیرامون عرش تسبیح کننده به سپاس پروردگار خویش). و در جایی در کنار روح از آنها ذکر میشود که جلالت روح ناشناخته است.

مثلا در سوره نبأ آیه سی و هشتم : یوم یقوم الروح و الملائکه صفا (روزی که بیای ایستند روح و ملائکه در صفا) . سوره قدر آیه چهارم: تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر (فرود آیند فرشتگان و روح در آن به اذن پروردگار خویش از هر امری) . در بعضی آیات اعتقاد به ملائک جزو اصول اعتقادی مومنین، در ردیف باور به پیامبران و کتب آسمانی آمده است. که نمونه آن در سوره بقره آیه دویمست و هشتاد چهارم : آمن الرسول بما انزل الله من ربه و المومنون کل آمن بالله و ملائکه و کتبه و رسله (ایمان آورده است رسول بدانچه فرستاده شد از پروردگار و مومنان ایمان آورند به خدا و فرشتگانش و کتابهای او و فرستادگانش) میباشد و در سوره نساء آیه یکصد و سی و ششم : و من یکفر بالله و ملائکه و کتبه و رسله و الیوم آخر فقد ضللا بعیدا (و کسی که کفر ورزد به خدا و فرشتگان او و کتابهایش و پیامبرانش و روز باز پسین همانا گمراه شده است).

جایگاه آدم

فرشتگان با عظمتی که در قرآن از آنها یاد میشود باید آدم را سجده کنند و خداوند آدم را بعنوان جانشین خود در زمین، به فرشتگان معرفی میکند . کلمه خلیفه (جانشین) در لغت عرب به کسی گفته میشود که به دنبال دیگری میآید تا کارهای او را پیگیری کند. پیداست کسی برارنده جانشینی پروردگار است که از استعداد بی پایان و قدرت آفرینندگی برخوردار باشد و باید بار امانتی را بدوش بکشد که آسمانها و کوهها و زمین از پذیرش آن تن زدند .

سوره احزاب آیه هفتاد و هفتم : انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا.

(همانا ما امانت را بر آسمان و زمین و کوه ها عرضه داشتیم پس، از حمل آن سربیزی کردند و از آن بیمناک شدند و انسان آنرا حمل کرد انسان ستمگر نادانی است.) با اینکه پرورگار خالق تمام جهان هستی است ولی آفرینش آدم را اختصاصا به خود نسبت میدهد که بیانی است از اهمیت و مقام والای آدم .

در آنجا که خطاب به شیطان میگویید: در سوره ص آیه هفتاد و پنجم : ما منعک ان لا تسجد ما خلقت بیدی.

(چه چیز ترا مانع شد تا آنکس را که بدست خود آفریدم سجده نکنی؟) و مهمتر اینکه در آیاتی چند تاکید میکند که از روح خود در او دیدیم. سوره حجر آیه بیست و نهم: فاذا سویته و نفخت من روحی فبعوا له ساجدین

(آنگاه که آفرینش او را بیاراستیم و از روح خود در او دیدیم به سجده در افتید.)

این آیه عینا در سوره ص تکرار شده است.

در واقع چنین است که آدم از آنجهت شایستگی پیدا میکند مسجود فرشتگان واقع شود، که از روح پروردگار در او دمیده میشود.

در آفرینش و میلاد آدم علامه محمد اقبال شاعر و متفکر پاکستان چنین سروده است :

نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد

حسن لرزید که صاحب نظری پیدا شد

فطرت آشفته که از خاک جهان مجبور

خودگری، خودشکنی، خودنگری پیدا شد.

خبری رفت ز گردون به شهبان ازل ،

حذر ای پرده گیان ، پرده دری پیدا شد.

آرزو بی خبر از خویش به آغوش حیات

چشم واگرد و جهان دگری پیدا شد.

زندگی گفت که در خاک تبیدم همه عمر

تا از این گنبد دیرینه دری پیدا شد.

در آیاتی که تا اینجا آورده شد میبینیم که ضمن معرفی مقام والای آدم و عظمت موجودی که در جهان پدیدار شده، شناختی هم از ویژگیهای منفی او بدست داده میشود و از زبان فرشتگان گفته میشود که آدم خون ریز است و در زمین فساد میکند و تا این مرحله، سخن از وجود ابلیس تا آدم را اغوا کند نیست. بلکه از ویژگیهای منفی ذات آدمی پرده برداشته میشود و در واقع شیطان برای بروز اعمال ناشایست در آدم نقش ثانوی وانگیزاننده را دارد. در قرآن درباره ماهیت دوگانه آدم در سوره والشمس میگویید:

سوره والشمس آیه هشتم: فالهمها فجورها و تقویها.

(و به او خیر و شرش را الهام کرد.)

هر که آخر مومن است ، اول بیدید

هر که آخر کافر او را شد ، پدید

اسم هر چیزی تو از دانا شنو

سر رمز علم الاسماء شنو

اسم هر چیزی بر ما ظاهرش

اسم هر چیزی بر خالق سرش

نزد موسی نام چویش بد عصا

نزد خالق بود نامش اژدها

مرد را بر عاقبت نامی نهند

نی بر آن کو عاریت نامی نهند

حاصل آن آمد حقیقت نام ما

پیش حضرت کان بود انجام ما

چشم آدم چون بنور پاک دید

جان و سر نامها گشتش پدید

در اینجا منظور مولوی این است که اسم هر کس آن نام عاریتی نیست که در بدو تولد، برای مشخص کردن از سایرین بر او میگذارند ، بلکه اسم حقیقی او واقعیتی خواهد بود که در پایان عمر وی بنا بر اعمال و رفتارش آشکار میشود و هويت اصلی او را پدیدار میسازد .

در ابتدای آیه سی و یکم سوره بقره که میگوید (علم آدم الاسماء کلها)، الاسماء که جمع محلی به الف و لام است و مخصوصا با تاکید کلمه (کل) ، دلالت بر اسماء عموم موجودات از بدو خلقت تا پایان دارد. در بسیاری از تفاسیر آمده است که اسماء، شامل صفات الهیه مثل: علم ، قدرت ، حیوه (حیات) ، عظمت ، کبریائی و غیر آنها و نیز افعال الهی از قبیل خالقیت ، رازقیت، رحیمیت ، رحمانیت و علم به اسم اعظم هم میشود ، در واقع منظور از فراگیری اسماء همان استعداد فراگیری آدم از کل دانشها و معارف است که در او به ودیعت گذارده شده . در آیه سی و یکم سوره بقره نکته مهم دیگری وجود دارد که توانائی انبیا در آدم است و فرشتگان از آن عاجزند . بناء در لغت به معنی خبر دادن از چیز نو و پرده برداری از حقیقت است . یعنی آدم دانشی را که فرا میگيرد میتواند به خدمت در آورد و به کشف و خلق نکات و ارزشهای جدید بپردازد . در واقع آدم چون سنگ نیست که معارف بر روی آن حک شود ، بلکه سائقه گیرندگی ، دگرگونسازی ، بهره دهی ، رشد یابی و بخصوص، دهندگی اوست که او را قادر به آفرینش و اکتشافات و پدیدار ساختن سر اسماء مینماید .

مولوی میگوید:

آدمی را او بخویش اسماء نمود

دیگران را ز آدم اسماء میگشود

بخش سوم : قدرت یادگیری ، استعداد آفرینندگی در انسان

سوره بقره آیه سی و یکم : و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه فقال انبونی باسماء هولاء ان کنتم صادقین.

(و آموخت به آدم تمام اسمها را ، پس آنها را بر فرشتگان عرضه کرد و گفت خیر دهید مرا از نامهای اینان اگر راستگو باشید.)

سوره بقره آیه سی و دوم : قالوا سبحانک لاعلم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم .

(گفتند منزهی تو ، نیست ما را دانشی جز آنچه تو بما آموختی و تویی دانشمند حکیم.)

سوره بقره آیه سی و سوم : قال یا آدم انبههم باسمائهم فلما انباهم باسمائهم

(گفت ای آدم آگهیشان ده بنامهایشان هنگامی که خیرشان داد به نامهایشان)

قال الم اقل لکم انی اعلم الغیب السموات و الارض و اعلم ما تبون و ما کنتم تکتبون

(گفت آیا نگفتم شما را که میدانم نهان آسمانها و زمین را و دانانترم به آنچه که فاش یا پنهان میکنید.)

اسماء چیستند؟

اسم نمودگار ، یا شکلی از کلام است که برای تشخیص و جدا نمودن موجودات بکار میرود و در واقع نمود کلامی معرفت و شناخت است . بطور مثال ذهن با دریافت نام گیاه و یا حیوان دو گروه از موجودات متفاوت را تصور میکند و با شنیدن نام پرستو و طاوس ، دو پرنده متفاوت با ویژگیهای مشخص ادراک میشوند. در لغت عرب اسم را چنین تعریف میکنند: الاسم ما یدل علی المسمی ، (یعنی اسم چیزی است که بر حقیقت شیء دلالت دارد.) باید توجه داشت که نام گذاری بر شخصی یا حسی، با اسم واقعی هرکس یا هر شیء تفاوت دارد زیرا در واقع بروز ویژگیهای هر شخص یا هر شیء، اسم اصلی او را مشخص میکند، یا به تعبیر مولوی :

بوالبشر کو علم الاسماء بگست

صد هزاران علمش اندر هر رگست

اسم هر چیزی چنان کان چیز نیست

تا بیایان ، جان او را داد دست

هر لقب کو داد آن مبدل نشد

آنکه جسمش خواند او کاهل نشد

آب خواه از جو بجو، خواه از سبو
کین سبو را هم مدد باشد ز جو
نور خواه از مه طلب خواهی زخور
نور مه هم ز آفتابست ای پسر

توانائی انباء کردن و ایشار نمودن دانش و دانسته هاست که زمینه رشد به مدارات عالی تر و توانائی ترقی را به انسان میدهد. آنها که فراگرفته ها را برای خود محبوس میدارند، راکد خواهند ماند و راه رشد بر آنها بسته خواهد شد. آنها بسان فرشتگانی هستند که عاجز از انباء و شکوفایی بوده و عاجزانه اقرار میکنند که: لا علم لنا الا ما علمتنا. یعنی دانشی جز همان محدوده ای که ما را آموخته ای نیست، فرشتگان فقط قالیهای پیش ساخته را تکرار میکنند نه دانش اسماء دارند و نه توانائی انباء اسماء را. در آیه سی و سوم بقره ذکری از غیب میشود آنجا که خطاب به فرشتگان میگردد: الم اقل لكم انی اعلم الغیب السموات والارض و اعلم ما تبون و ما کنتم تکتمون. در واقع آنچه برای آدم آشکار شده است برای فرشتگان حالت غیب دارد و فرشتگان بعلمت دانش محدود، فراتر را نمیبینند و میپرسند چرا موجودی آفریده شود که خونریز است و در زمین فساد میکند؟ این پرسش در واقع نمونه ایی از برخورد افراد کم خرد و سطحی با هر پدیده نو و جدید است که بدون شناخت همه جانبه و عمیق، به اظهار نظر نادرست میپردازند.

اما آدم در برابر جهان بی نهایت "غیب" قادر است به نکاپو بپردازد و هر روز چیزی تازه از عالم غیب استخراج کند و به عالم شهادت تقدیم دارد. هرآینه انسان بر اطلاعات ظاهری و شواهد عینی و علمی و ملموس خود اکتفا کند در دام مدار محدود و کوتاه بینی (چون فرشتگان) زندانی میشود. ایمان به غیب و اعتقاد به جهان لایتناهی غیر مشهود است که میتواند اندیشه را از محدوده یک دسته قطعیات ظاهری به جهان بی نهایت وصل کند و به او فروتنی بخشد تا همواره تحرک و پویندگی اش را در جهت گشودن جهان های تازه حفظ کند.

بخش چهارم: ابلیس مظهر زشتی ها

سوره بقره آیه سی و چهارم: و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسدوا الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین. (و هنگامی که گفتیم فرشتگان را سجده کنید آدم را همه سجده کردند جز ابلیس که سرپیچی کرد و بزرگی طلبید و از کافرین بود.)

سوره اعراف آیه یازدهم: لقد خلقناکم ثم صورناکم، ثم قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسدوا الا ابلیس لم یکن من الساجدین. (همانا شما را آفریدیم سپس به شما صورت بخشیدیم و سپس به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس سجده کردند مگر ابلیس که نبود از سجده کنندگان.)

سوره حجر آیه بیست و نهم: فاذا سویته و نفخت فیہ من روحی فقعوا له ساجدین
(پس هنگامیکه او را بیاراستیم و دمیدم در او از روح خودم برای او سجده کنید.)

سوره حجر آیه یازدهم: لقد خلقناکم ثم صورناکم، ثم قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسدوا الا ابلیس لم یکن من الساجدین. (همانا شما را آفریدیم سپس به شما صورت بخشیدیم و سپس به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس سجده کردند مگر ابلیس که نبود از سجده کنندگان.)

سوره حجر آیه بیست و نهم: فاذا سویته و نفخت فیہ من روحی فقعوا له ساجدین فسدوا للملائکه کلهم اجمعون الا ابلیس ابی ان یکون مع الساجدین. (پس هنگامیکه او را بیاراستیم و دمیدم در او از روح خودم برای او سجده کنید پس فرشتگان همه جمعی سجده کردند به جز ابلیس که سر پیچید تا باشد با سجده کنندگان.)

سوره اسری آیه شصت و یکم: و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسدوا الا ابلیس قال، اسجد لمن خلقت طینا(و هنگامی که گفتیم فرشتگان را سجده کنید برای آدم پس سجده کردند مگر ابلیس، گفت آیا سجده کنم برای آنکه آفریدی او را از خاک؟)

سوره کهف آیه پنجاهم: و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسدوا الا ابلیس کان من الجن فسق عن امر ربه.

(و هنگامیکه گفتیم فرشتگان را سجده کنید برای آدم. سجده کردند مگر ابلیس که از جن بود پس از فرمان پروردگار خود خارج شد.)
سوره طه آیه یکصد و شانزدهم: و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسدوا الا ابلیس ابی. (و هنگامیکه گفتیم فرشتگان را سجده کنید برای آدم، پس سجده کردند مگر ابلیس که سر پیچید.)

سوره ص آیه هفتاد و دوم: فاذا سویته و نفخت فیہ من روحی فقعوا له ساجدین.

(پس هنگامیکه پرداخته و بیاراستم او را و از روح خود در او دمیدم، پس بیفتید برایش سجده کنان.)

و آیه هفتاد و چهارم: فسدوا للملائکه کلهم اجمعون الا ابلیس استکبر و کان من الکافرین.

(پس سجده کردند ملائکه همگی آنها مگر ابلیس که برتری جست و بود از کافران.)

در مورد شایستگی مسجود شدن آدم برای فرشتگان، در آیه بیست و نهم سوره فجر و آیه هفتاد و دوم سوره ص آمده است: وقتی که او را پرداخته، بیاراستیم و از روح خود در او دمیدم، پس گفتم فرشتگان او را سجده کنند، یعنی موجودی که خلق شده تا زمانیکه روح پروردگار در او دمیده نشده، قابلیت برای مسجود واقع شدن را نداشته است. بنابراین

در تمام آیات فوق که دستور سجده کردن برای آدم به فرشتگان داده میشود، روشن است که آدم پس از اینکه خلقتش تکمیل شده و از روح پروردگار در او دمیده شده است، نام و مقام شامخ یافت که فرشتگان باید او را سجده کنند. نکته ظریف و بسیار مهمی که در آیه یازدهم سوره اعراف به چشم میخورد، این که ضمیر جمع مخاطب جای ضمیر مفرد غایب را گرفته و در حقیقت بجای آدم، شما و من و سایر بنی نوع آدم مورد خطاب و مورد سجده فرشتگان قرار میگیرد و میگوید: همانا < شما > را آفریدیم و سپس به < شما صورت > (وضع کامل شده) دادیم و سپس به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید - اغلب تصور این است و در تفاسیر نیز به چشم میخورد که شخصیت والا و مقام نبوت حضرت آدم است که او را شایسته میسازد که مورد سجده فرشتگان قرار گیرد در حالیکه قرآن بطور مشخص میگوید: همین شما که خواننده این سطور هستید، از گوهری برخوردارید که فرشتگان باید در برابر شما فروتن باشند و سجده کنند. به بیان دیگر میگوید: فرد فرد شما همان آدم هستید. همان آدمی که مولوی در باره او میگوید:

چون ملائک نور حق دیدند از او

جمله افتادند در سجده بر او

مدح این آدم که نامش میبرم

گر ستایم تا قیامت قاصرم

ابلیس

در قرآن، نه بار نام ابلیس آمده است که هفت بار آن در آیات فوق به چشم میخورد و تا این مرحله از ماجرای آدم و زوجه او از موجودی به نام، شیطان که آدم را فریب میدهد خبری نیست. در آیات گفته شده، ابلیس جزو فرشتگان است. نخوت و کبری که او را وادار به سرپیچی از قبول حق میکند، او را به ابلیس تبدیل میکند و از صف فرشتگان خارج میسازد.

نکته ای که در آیات سی و چهارم سوره بقره و هفتاد و چهارم سوره ص وجود دارد، اینکه میگوید، چون ابلیس آدم را سجده نکرد از کافران (حقیقت پوشان) بود (زمان گذشته). و نمیگوید چون سجده نکرد از کافران شد. بنظر میرسد این اشاره ای است بر اینکه زمینه های انکار حقیقت در اصل در ابلیس وجود داشته و در برخورد با شرط لازم آثارش پدیدار میشود - در آیات قبل دیدیم فرشتگان هم ناخرسندی خود را از بوجود آمدن مخلوقی که خون ریزی و فساد در زمین میکند را ابراز داشتند. ولی تفاوت آنها با ابلیس در این است که آنها پس از وقوف به کم دانشی و ضعف خود اقرار به کمبود های خود کرده در صدد رفع و پوشش خطا بر می آیند و میگویند: لا علم لنا الا ما علمتنا. ولی ابلیس در مواجهه با خطای خود عناد و اصرار میورزد که حقیقت را

نپذیرد یعنی اسیر کبر و خود محوری است.

صفی علیشاه در تفسیر آیه سی و چهارم سوره بقره میگوید:

سجده آدم همانا بد محک

زان جدا شد جنس ابلیس از ملک

تا خلیفه باشد از حق در جهان

هست ناچار آن محک هم در میان

آیه پنجاهم سوره کهف، ابلیس را جن معرفی میکند: با توجه به معنی و مفهوم کلمه جن (مخفی و سر پوشیده) در واقع ویژگی ابلیسی در این فرشته مخفی است و به عامل انگیزاننده احتیاج دارد تا ظاهر شود. در این آیه آمده است که: وقتی گفتیم برای آدم سجده کنید، ابلیس که از جن بود از امر پروردگار خارج شد. کلمه ای که به مفهوم خارج شدن بکار رفته، لغت فسق است و آن به هر چیزی که از مسیر عادی و طبیعی خود خارج شود اطلاق میشود و ابلیس از امر پروردگار یعنی از مسیر فطری و اصلی (امر پروردگار) خارج میشود.

در انسان خود محوری و استکبار ریشه دارد ولی به حالت مخفی و جن (مخفی) است و اگر مهار نشود هرگاه زمینه ای پیدا شود ظاهر میکند و از انسان ابلیس میسازد.

بقول مولوی:

نفست اژدرها است او کی مرده است

از غم بی آلتی افسرده است

گر بیاید آلت فرعون او

که به امر او همی رفت آب جو

آنکه او بنیاد فرعون کند

راه صد موسی و صد هارون زند

آنکس که به خود محورها و کبر درونی میدان میدهد جدای از ابلیس نیست و ریشه همه زشتیها در او شکل میگیرد. خواهیم دید که ابلیس(۱) مایه و پایه اصلی شیطان و شیاطین است. یعنی بنیاد و مایه هر گناه است زیرا هر خطا و انحرافی سرچشمه اش کبر (ابلیس) است. زشت ترین اثر کبر انکار کبر و مخفی کردن و توجیه کردار بدی است که از آن ناشی میشود. ابلیس صفتی، شخص را وادار میسازد به انواع حیل متشبث می شود تا خود را منزّه و مبرا نشان دهد. به توجیحات ابلیس توجه کنیم:

سوره اعراف آیه دوازدهم: قال ما منعک الا تسجد اذا امرتک قال انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین(پروردگار گفت چه چیز ترا از سجده برای آدم بازداشت؟ گفت من از او بهترم مرا از آتش آفریدی و او را از خاک)

سوره حجر آیه سی و سوم: قال لم اکن لاسجد بشر خلقته من صلصال

من حما، مسنون، (گفت نیستم من سجده کننده برای بشری که آفریدی او را از گل خشک از گلی ریخته شده)

سوره ص آیه هفتاد و پنجم: قال یا ابلیس ما منعک ان لا تسجد لما خلقت بیدی استکبرت ام کنت من العالین (گفت ای ابلیس چه بازداشت ترا از آنکه سجده کنی برای آنکه بدستهای خودم آفریدم، آیا کبر ورزیدی یا بودی از برتری جوین؟)

سوره ص آیه هفتاد و ششم: قال انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین (گفت من بهتر از او هستم مرا از آتش آفریدی و او را از گل).

در گروه آیات فوق ابلیس به ریشه و نسب خود تکیه میکند و خود را چون از آتش خلق شده برتر از آدم میدانند که از خاک آفریده شده است در واقع او مظهر و بیان برتری جویی مادی و فخر فروشی به اصل و نسب، و نمود نژاد پرستی است. او اشاره ای به ارزشهای معنوی و مقام رفیع آدم نمیکند. آیه هفتاد و پنجم سوره ص، با طرح سنوالی از ابلیس ماهیت او را آشکار میسازد: استکبرت ام کنت من العالین، یعنی آیا کبر ورزیدی یا از برتری جوین هستی.

توجیه و طلبکاری ابلیس

سوره اعراف آیه شانزدهم: قال فیما اغویتنی لاقعدن لهم صراط المستقیم (گفت پس بدانچه مرا گمراه کردی همانا در کمین آنها نشینم در راه راست).

سوره اعراف آیه هفدهم: ثم لاتیهم من بین یدیهم و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمائلهم و لاتجد اکثرهم شاکرین (سپس بر ایشان درآیم از روبرویشان، از پشت سرشان از راست و از چپ آنها و بیشترشان را نیابی از شکرگزاران)

سوره حجر آیه سی و نهم: قال رب بما اغویتنی لارزین لهم فی الارض و لاغوینهم اجمعین (گفت پروردگار را بدانچه گمراهم کردی همانا آرایش دهم برایشان در زمین و گمراهشان کنم همگی را)

سوره اسری آیه شصت و دوم: قال ارایتک هذا الذی کرمت علی لئن اخرتن الی یوم القیامه لاحتکن ذریته الا قلیل (گفت آیا می بینی که این را بر من برتری دادی اگر تا قیامت مرا فرصت دهی هر آینه مهار کنم فرزندان او را مگر اندکی).

سوره ص آیه هشتاد و دوم: قال فبعزتک لاغوینهم اجمعین.

(گفت پس به عزت تو سوگند هر آینه گمراهشان سازم همگی را.)

در آیه فوق ابلیس خدا را عامل گمراهی خود میدانند و میگویند حال که تو مرا فریب دادی متقابلاً بنی آدم را گمراه خواهم کرد که نمادی از انسانهایی است که ریشه خطاها و ضعف خود را در خارج از خود جستجو میکنند و در جهت توجیه و تبرئه خود حتی خداوند عالم را

مقصر میشناسند. در سوره اسری آیه شصت و دوم، ابلیس پروردگار را مورد خطاب قرار داده و میگوید: حال که تو موجودی بهتر از من آفریدی که بر من کرامت دارد، متقابلاً در صدد گمراه کردن و مهار کردن ذریه او تا قیامت بر خواهم آمد و بدینسان بینش اشرافیت و انحصار طلبی و حسادت که همه برخاسته از کبر و خود محوری هستند آشکار میگردد.

و در سوره ص آیه هشتاد و دوم، نهایت کوری و عناد را بروز میدهد، ابلیس به عزت پروردگار قسم یاد میکند که بنی آدم را فریب خواهد داد، او به عزت و کرامت پروردگار باور دارد و میداند که راه بازگشت بر او باز است ولی انحصار طلبی و تفرعن او را کور کرده است و چون در برابر خداوند کاری از او ساخته نیست میخواهد تلافی را بر ذریه آدم اعمال دارد. او بیان مردمی است که هرگاه خطاهایشان آنها را در برابر حق و قانون به بن بست میکشاند بجای قبول اشتباه و انتقاد از خود به زورگویی و تجاوز در حق زیر دستان بر میآیند. امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه میفرماید: ابلیس از روی تعصب سر پیچی کرد و به آفرینش خود بر آدم فخر نمود و در اهل و نژاد خویش عصیبت نمود و دشمن خدا و پیشوای متعصبین و پیشرو گردنکشان شد.

معرفی کبر بعنوان عامل اصلی سقوط

سوره اعراف آیه سیزدهم: قال فاهبط منها فما یكون لک ان تکبر فیها فاخرج انک من الصاغرن.

(گفت پس دور شو از آن، ترا نرسد که کبر ورزی در آن پس بیرون شو که توئی از سرافکنندگان). و بدینترتیب کبر ورزی موجب از دست رفتن مقام و موضع ابلیس میگردد.

سوره حجر آیه سی و چهارم و سی و پنجم: قال فاخرج منها فانک رجیم و ان علیک اللعنه الی یوم الدین.

(گفت پس بیرون شو از آن که توئی رانده شده و همانا بر توست لعنت من تا روز جزا.)

سوره ص آیات هفتاد و هفتم و هفتاد و هشتم: قال اخرج منها فانک رجیم و ان علیک لعنتی الی یوم الدین. و گفت پس بیرون شو از آنکه توئی رانده شده و همانا بر تو باد لعنت من تا روز جزا.)

سوره اعراف آیه هجدهم: قال اخرج منها مذموما مدحورا

(گفت بیرون شو از آن نکوهیده و سرافکننده.)

در این گروه از آیات که به اخراج و هبوط (سقوط و تنزل) ابلیس اشاره مینماید، آشکار است که خروج و هبوط از یک جای مادی نیست. و ضمیر «ها» مکان خاصی را مشخص نمیکند و روشن است که منظور، منزلت و مرتبت ابلیس است و کبر ورزی موجب شد که صلاحیت آنرا از دست دهد.

تفسیر موسوم به صافی در شرح آیات سیزدهم سوره اعراف و سی و

چهارم سوره حجره، در شرح (فاخرج منها) میگوید: من المنزلہ التي انت علیها فی السماء و زمرة الملائکة فما یکون لک (فما یصح لک) ان تکبر فیها و تعصی فانها مکان الخاشع و المطیع. یعنی: پس خارج شو از مقامی که در آن هستی در آسمان در زمرة فرشتگان و ترا نسزد که در آن مقام کبر ورزی و سر پیچی نمایی که آنجا مقام فروتنی و اطاعت است

و رسول اکرم فرمود: من تواضع لله رفعه الله و من تکبر و ضعه الله. (هر کسی فروتنی کند برای خدا مقامش را خدا بالا میبرد و کسی که کبر ورزد تنزل دهد او را خدا)

ابلیس همیشه در کمین

سوره اعراف آیه چهاردهم و پانزدهم: قال انظر نی الی یوم یبعثون قال انک من المنظرین (گفت مهلت ده تا روزی که برانگیخته شوند گفت همانا تویی از مهلت دادگان)

سوره فجر آیه سی و ششم و سی و هفتم و سی و هشتم: قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون قال فانک من المنظرین الی یوم وقت المعلوم. (گفت پروردگارا مهلت ده تا روزی که برانگیخته شوند گفت تویی از مهلت دادگان تا روز هنگام دانسته)

در سوره ص هم عینا سه آیه سوره حجر تکرار شده است.

بیان قرآن از مهلت خواهی ابلیس تا روز رستاخیز، هشدار است به بنی آدم به پرواگیری از ابلیس که در هر زمان و مکان وجود دارد، حتی در نهاد فرشته خصال انسان بصورت پنهان (جن) در کمین است و هر آینه فرصت یابد به انواع (شیطان) تظاهر میکند. قرآن در سوره زخرف آیه سی و ششم میگوید: و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین. (هر کس روی برتابد از یاد خدای مهربان بر انگیزیم بر او شیطانی که او را همنشین است.)

و در سوره نساء آیه سی و هشتم میفرماید: والذین ینفقون اموالهم رثاء الناس و لایؤمنون بالله و الیوم الآخر و من یکن الشیطان قرینا فساء قرینا (آنانی که اموال خود را برای خودنمایی انفاق کنند و به خدا و روز آخرت ایمان نیاورند کسی که شیطان هم نشین او شد چه زشت همنشینی).

نکته مهم در این آیه این است که هر آینه بخشش مال یا هرنوع انفاقی انگیزه خودمحوری و تظاهر داشته باشد آبخشور ابلیسی دارد اگر چه در ظاهر عمل خیر می نماید.

در تفسیر صافی در شرح جمله: الی یوم الوقت المعلوم میگوید: از امام صادق در مورد وقت معلوم سؤال شد، پاسخ گفت (آیا پندارید آن روز قیامت است؟) که مردم برانگیخته میشوند. خیر، وقت معلوم روزی است که مهدی موعود (امام زمان) برانگیخته میشود. روشن است که اشاره

امام صادق به جامعه ایی است که تحقق آن آرزوی دیرینه بشر است. که همه در مسیر تکاملی خود بجایی میرسند که ابلیس درونی خود را مهار کرده و فرصتی برای تظاهر او وجود ندارد و در واقع مهلت او تمام میشود.

پیامبر اکرم فرمود: هر کسی را شیطانی همراه است و من شیطانم را تسلیم کرده ام.

ابلیس: خطر همه جانبه

سوره اعراف آیه شانزدهم: قال فیما اغویتنی لاقعدن لهم صراطک المستقیم. ثم لاتیهم من بین ایدیهم و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمائلهم و لاتجد اکثرهم شاکرین. (گفت پس بدان جهت که مرا گمراه کردی همانا در کمین آنها نشینم بر راه راست تو، سپس برایشان در آیم از پیش رویشان و از پشت سرشان و از راست و چپ آنها و بیشتر آنها را نیابی شکرگذار.)

ابلیس پروردگار را عامل اغوا و گمراهی خود معرفی میکند در واقع او نمود کسانی است که همواره در توجیه خطا و گناه درصدد یافتن عوامل، در بیرون خود هستند، اگر چه آن عامل پروردگار باشد، آنها خود را میرا از خطا و در نتیجه معصوم تصور میکنند. خودخواهی (ابلیس آنها) پنهان (مخفی) از آنها عمل میکند و چنانکه در آیات بعدی خواهیم دید کسانی که با هشجاری به جستجو در درون خود میپردازند تا عامل اصلی را کشف و به محاکمه وجدان آگاهشان سپارند بسیار کم هستند (و لا تجد اکثرهم شاکرین).

نکته دیگر در آیه فوق جمله همه جانبه ابلیس است، از هر طرف و با توسل به هر عاملی راه های مستقیم (راه راست) را کمینگاه قرار داده و هجوم میآورد. که برای مصون ماندن از آنها مراقبت و مواظبت همه جانبه لازم دارد. به نکته مهم دیگری که باید در آیه فوق توجه نمود، اینکه ابلیس از گناه آلود کردن بنی آدم حرف نمی زند، بلکه می گوید: بیشتر آنان را شاکر نخواهی یافت که توجهی است برای مقام و اهمیت و مفهوم واقعی شکر و لزوم بکارگیری به موقع، همیشگی و صحیح نعمت هایی که در اختیار انسان گزارده شده است. زیرا هدر دادن نعمت ها مثل نعمت زمان، سلامتی، استعداد، فرصت ها، مهاجرت به موقع، اعتراض به موقع و که موجب خواهد شد آب رفته به جوی باز نگردد، و از ارتکاب به گناهان و معاصی کمتر نیست. سوره حجر آیه سی و نهم و چهلم: قال رب بما اغویتنی لآزینن لهم فی الارض و لا غویتهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین.

(گفت پروردگارا چون تو مرا گمراه کردی زمین را برای آنان فریبنده کنم و گمراه کنم همه را، جز بندگان خالص ترا.) ابلیس پروردگار را در مقام تربیتی و ربوبیت قبول دارد و پروردگار را

رب خطاب میکند. در عین حال رب را عامل فریب و گمراهی خود میخواند، و در موضع انتقامگیری میگوید: انواع عوامل زینت را در زمین فراهم کرده و بنی آدم را گمراه خواهم کرد، اما اقرار دارد که از عهده گمراهی عده کمی بر نخواهد آمد که آنها را به نام مخلصین یاد میکند، همانها که از زنگار خود خواهی، درون را زوده اند و خالص گشته اند. در قرآن کریم مخلصین و صدیقین و شهدا در ردیف انبیاء آمده است. سوره حجر آیه چهل و دوم: ان عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من اتبعک من العاوان. (همانا بندگان مرا نباشد ترا بر آنها فرمانروایی مگر آنها که پیروی کنند از گمراهان). سوره اسراء آیه شصت و پنجم: ان عبادی لیس لک علیهم سلطان و کفی یریک و کیلا. (همانا بندگان مرا نیست ترا بر آنها فرمانروایی و کفایت کند پروردگار تو کارگزاری شان را). در هر دو آیه فوق بندگان خود را بشارت میدهد که از سیطره و دست یابی ابلیس در امانند، اما باید توجه داشت که در هر دو آیه روی «بندگان من» تکیه شده و یا در واقع آنکه بنده خدا باشد و خود را از بندگی زر و زیور و مقام و قدرت و جدا سازد که در اینصورت عبدالله است و در ردیف انبیاء میباشد.

بخش پنجم: رابطه ابلیس و شیطان

تا کنون در آیاتی که مورد بحث قرار گرفت، سخن از ابلیس بود و نافرمانی او از پروردگار و تواضع نکردن در برابر آدم. و بدینترتیب نماد استکبار معرفی میشود. از نظر لغوی کلمه ابلیس جامد است و قابل صرف و تغییر و جمع و نیست. در صورتیکه کلمه شیطان تغییر میپذیرد و جمع آن در قرآن بصورت شیطاین آمده است و بعلاوه قرآن از ذریه شیطان و برادران شیطان و دوست و رعیت و قبیله شیطان، سخن میگوید و بدینترتیب زمینه ای بدست میدهد که ابلیس در آن بعنوان محور اصلی زشتیها و بدیها معرفی میشود و اوست که سرچشمه شیطان، شیطاین و شیطنت هاست. در واقع کدام خطا و بدی و زشتی است که ریشه اصلی و منشاء آن خود محوری و خودخواهی نباشد؟ در تلاش برای ریشه یابی و انگیزه هر کردار و رفتار ناهنجاری، به کبر پنهان(۲) شده در اعماق نفس راه میبریم. در ماجرای آدم از این پس ابلیس جای خود را به شیطان میدهد و اعوان و انصار او هستند که با آدم رو برو میشوند.

روش کار و سلاح شیطان

سوره اسراء آیه شصت و چهارم: واستفرذ من استطعت منهم بصوتک و اجلب علیهم بخیلک و رجلک و شارکهم فی الاموال و الاولاد و عدهم و

ما بعدهم الشیطان الا غرورا (و بلغزان هر که را توانستی از ایشان به آواز خود و بتاز بر ایشان با سواره و پیاده خویش و شرکت کن با ایشان در مال ها و فرزندانشان و وعده بده ایشان را، و وعده نمیدهد شیطان مگر به فریب).

امروز شاهدیم که صدای شیطان چگونه از دهان قدرتهای تبلیغاتی جهان در رسانه های گروهی بیرون میآید که باطل را حق جلوه میدهند و حق را باطل و شر: هر چیز را دگرگون میسازند. خیل و رجل شیطان، نماد نیروها و قدرتهای زورگویی و سلطه جویی نظامی و سیاسی زورمداران هستند که راه فراری بر کسی نمیگذارند. شرکت در اموال و اولاد مبین اقتصاد انحرافی، مال اندوزی و بهره کشی و در اختیار گرفتن عنان انسانها و نیروهای تولیدی و کارگری است که ثمره آن فقر و فلاکت عالم گیر و گرسنگی مزمن بیش از نصف بنی نوع آدم است. و بالاخره وعده های شیطان که سراب است و آرزوهای کاذب و امیدهای خیانت شده که جز یاس سرانجامی ندارد. آری شیطان با اسلحه و روش کار خود همه جا در کمین است. در بالا، در پایین در سمت راست و سمت چپ. راهی برای فرار از سلطه شیطان نیست مگر برای بندگان واقعا خالص پروردگار که قرآن به آنها اشاره میکند: ان عبادی لیس لک علیهم بسطان

بخش ششم: چگونگی زندگی آدم در جنت-رفع نیازهای اولیه سوره بقره آیه سی و پنجم: و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و کلا منها رغدا حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة، فتکونا من الظالمین (به آدم گفتیم با همسر خویش در بهشت بیارام و بخورید آنچه خواهید گوارا از آن و بدین درخت نزدیک نشوید که میشود از ستمگران).

سوره اعراف آیه نوزدهم: و یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة فکلا من حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة، فتکونا من الظالمین.

(و ای آدم بیارام تو و همسرت در بهشت پس بخورید از هر جا خواهید و نزدیک نشوید باین درخت که از ستمگران میشود).

سوره اعراف آیه یکصد و هجدهم: فقلنا یا آدم ان هذا (۳) عدو لک و لزوجک فلا یخرجتکما من الجنة فتشقی (پس گفتیم ای آدم این دشمنی برای تو و همسرت میباشد. هان تا برون نکنند شما را از بهشت که تیره بخت شوید)

سوره اعراف آیات یکصد و هجدهم و یکصد و نوزدهم: ان لک لاتجوع فیها و لانعری و انک لاتضمئو فیها و تضحی(۴). (همانا تو راست که نه گرسنه شوی در آن و نه برهنه و نه تشنه شوی در آن و نه زیر آفتاب بمانی).

غالب مفسرین نظر دارند که جنتی که در این آیات آمده است بهشت

موجود و فردوس نیست بلکه سرزمینی است سبز بروی زمین و آدم بدون دغدغه ، احتیاجات اولیه اش را در آن برطرف میکرده است و بطوریکه در آیات فوق دیده میشود، غذا (غذا و آب) مسکن ، پوشاک (لاتماری) و تولید مثل (همراهی با همسر) برای آدم آماده است و در واقع نیازهای اولیه او تامین است .

بخش هفتم : شجره

از شجره در داستان آدم تعبیرات گوناگونی شده است ، عده ای گفته اند گندم ، از این تعبیر چه منظوری داشته اند معلوم نیست. بسیاری از آن بعنوان شجره معرفت نام برده اند. المنجد تعبیر به شجره حیات و شجره شناخت خیر از شر نام میبرد ، در این اواخر تعبیر به شجره آگاهی هم شده است که این تعبیر با آنچه قبلا در مورد فراگیری اسماء (شناخت و یادگیری) توسط آدم گفته شده موافقت ندارد و بهرحال سؤال انگیز است که چگونه ممکن است پروردگار آدم را از نزدیک شدن بدرخت معرفت خیر از شر بازدارد و شیطان او را به خوردن از درخت معرفت دعوت نماید ؟ اکنون از خود قرآن بشنویم.

در آیه سی و پنجم سوره بقره و آیه نوزدهم سوره اعراف دیدیم که میفرماید: شما (دو نفر) به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران یا ستم پیشه گان خواهید بود ، و در واقع نزدیک شدن به درخت را مرادف تجاوز و تعدی قرار میدهد.

و شیطان در مورد درخت چنین میگوید:

آیه یکصدو بیستم سوره طه : قال یا آدم هل ادلک علی شجره الخلد(۵) و ملک لایبلی (گفت ای آدم آیا ترا رهنمون شوم بدرخت جاودانگی و سلطنت بلامعارض)

آیه یکصدو بیست سوره اعراف : قال ما نهیکما ربکما عن هذه الشجره الا ان تکونا ملکین(۶) او تکونا من الخالدین (گفت آیا میدانید چرا پروردگارتان از این درخت بازتان داشت ؟ بدان جهت که شما دو ملکان و یا از جاودانان نباشید.)

در هردو آیه شیطان با ترسیم دورنمایی از خلود در زندگی و اقتدار بدون خدشه و نابود ناشدنی آدم را وسوسه میکند. یعنی امیالی که بلافاصله پس از رفع نیازهای اولیه (غذا ، آب ، مسکن ، پوشش و تولید مثل) در انسان بروز میکند. بگفته دانشمندان علوم انسانی، نیازهای ثانوی عبارتند از امنیت همیشگی و تملک دائمی و مادام که نیازهای اولیه رفع نشده باشند، نیازها، یا به تعبیر بهتر امیال ثانوی بروز نمیکند. احساس ماندن و باقی بودن و امنیت داشتن برای بقاء و همچنین میل و عطش مالک بودن آسیب ناپذیر در آدم و همسرش هم نمودار میگردد. و شیطان از این سائقه انسان استفاده میکند. بودن و ماندن (خلود) و داشتن را بشکل

مالکیت آسیب ناپذیر یعنی اشکال انحرافی دو میل مذکور مینمایاند. انسان اگر در نیازهای اولیه خود باقی ماند، در مداری محدود همچون حیوانات زندگی خواهد کرد که رفتار و کردارشان غریزی و پس از تامین نیازهای اولیه از حرکت میایستند. پروردگار برای آدم سرنوشت دیگری رقم زده و در آماده کردن او برای خلیفه الهی، نیازهای ثانوی و سرشت پاسخ به نیازهای ثانوی را، در او میافزیند. کشش و جاذبه جاوید ماندن و سلطنت و اقتدار دائمی که شیطان، آدم را به آنها دعوت میکند و از طرفی دستور نهی و ممنوعیت از درخت (که به نوبه خود انسان را حریص تر میسازد (۷) برآیندی به وجود میآید که نتیجه آن نزدیک شدن و یا چشیدن از درخت و یا پیروزی شیطان میگردد. یا در واقع سوائق درونی انسان و نهادهای فطری اوست که چنین مسیری را جهت میدهد.

آثاری که با نزدیک شدن و چشیدن از شجره پیش میآید:

سوره اعراف آیه بیست و دوم : فذلیمها بغرور. فلما ذاقا الشجره بدت لهما سواتهما و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة.(پس آندو را فریب داد و چون از آن درخت چشیدند ، بدیهای آن دو آشکار شد و تلاش کردند که آنرا پوشانند با برگ جنت.)

از جمله دلیمها چنین بنظر میرسد که فریب دادن به سادگی هم انجام نشده بلکه دلیل و راهنمایی همراه بوده است یعنی باطل هم استدلال و توجیهاات خود را دارد.

سوره طه آیه یکصد و بیست و یکم : فاکلا منها فبیت لهما سوتهما و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة(پس خوردند آن دو از آن، پس آشکار شد بر آنها بدیهای آنها و تلاش کردند که آنرا با برگ جنت پوشانند.)

سوره بقره آیه سی و ششم : فازلیم الشیطان عنها فاخرجهما مما کانا فیه و قلنا اهبطوا(۸) بعضکم لبعض عدو... (شیطان آندو را فریب داد و از آنچه بودند خارجشان کرد . آنگاه گفتیم سقوط کنید بعضی از شما دشمن بعضی دیگر.)

سوره اعراف آیه بیست و چهارم : قال اهبطو بعضکم لبعض عدو و لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین (گفت سقوط کنید بعضی تان دشمن بعضی دیگر و زمین برای شما جایگاه و وسیله ایست تا وقت معین)

سوره طه آیه یکصد و بیست و سوم : قال اهبطا منها جمیعا بعضکم لبعض عدو .(و گفت سقوط کنید شما دو تا همگی از آن، بعضی از شما دشمن بعضی دیگر.)

توجه به آیات فوق نکاتی را روشن میسازد. اول اینکه با نزدیک شدن به درخت، بدیها آشکار میشود، یعنی بدیهایی که در درون آدم وجود دارد و نزدیک شدن به درخت بدیها را رو میکند ، درخت فقط یک عامل انگیزان آشکار شدن بدیهاست و نه به وجود آمدن آنها. دوم اینکه نزدیک

شدن به درخت موجب خارج شدن آن دو از وضعی که بوده اند میگردد. در واقع دگرگونی در آنها حاصل میشود که حالت جدید نسبت بحالت قبلی، نوعی سقوط و تنزل حیثیتی و منزلتی است و نباید از آن به سقوط فیزیکی و افتادن از جایی به سطحی پائینتر تعبیر گردد و کلمه هبوط معنای سقوط فیزیکی ندارد.

از سیاق آیات چنین برمیآید که زمینه های فریب خوردن و واکنش منفی نشان دادن و دشمنی کردن در ذات بنی آدم موجود است و آنها آشکار نمیشوند مگر اینکه یک انگیزان خارجی به وجود آید. و به نظر میآید درخت (شجره) بعنوان نماد عوامل خارج از انسان بکار گرفته شده است و همانطور که درخت شاخ و برگهای بسیار دارد. عوامل خارجی هم که رل انگیزان دارند بسیار زیادند، ولی عامل خلود و مالکیت تنه اصلی را تشکیل میدهد. سوم اینکه آدم تا بدیهایش آشکار میشود، سرما واکنش نشان میدهد و در پی مخفی کردن و پوشاندن آنهاست و بیک وسیله نامطمئن (ورق جنت) پناه میبرد. ولی همین احساس پوشیدن خطا در درون انسان موجب نجات او میگردد که در سطور آینده خواهیم دید. قرآن کریم نام مخصوصی برای شجره منظور نکرده است و آن با (اشاره) این درخت (هذه الشجره) می نمایاند، فرقی نمیکند که نام آن چه باشد اما اشاره نزدیک (هذه الشجره) مفهومی خاص دارد و آن که عوامل انگیزان زشتها به انسان خیلی نزدیک هستند و ای بسا عجیب با او میباشند. با تمامی این توضیحات و برداشتها، راز شجره بر کسی آشکار نیفتاده است. گویا مشیت پروردگار، به راز آلوده بودن آن تعلق دارد، تا جذابیت داستان پایدار بماند.

بخش هشتم: چه باید کرد؟ آدم و همسرش در تلاش بازگشت گفته شد آدم درصدد پوشاندن زشتی های آشکار شده است پوشاندن آنها با یک وسیله کاذب و سطحی (ورق جنت)، او بفکر ریشه کنی و پوشاندن اصلی و اساسی نیست. مثل بنی آدمیان آنگاه که زشتیهایشان آشکار میشود، به هر چیز متوسل میشوند، با انکار، به دروغ، به مظلوم نمایی و از همه زشت تر به توجیه ... آدم تلاش میکند خود را تبرئه سازد ولی از درون اقعان نمیشود و گوهر تابناکی از اعماقش سرزنشش مینماید (۹).

سوره اعراف آیه بیست و دوم: و نادیهما ربهما الم انهکما عن تلکما الشجره و اقل لکما ان الشیطان لکما عدو مبین.

(و ندایشان داد پروردگار آن دو را مگر نهی نکردم شما را از این درخت و پروا ندادم که شیطان را برای شما دشمن آشکاری است.)

باری این ندا و سرزنش، در عین حال برآشکار بودن دشمنی شیطان هم اشاره میکند که همانا آشکاربودن زشتی هاست بر کسی که مرتکب آن

میشود.

آدم و همسرش سرگردان ولی در نکاپوی آن که منبع اصلی زشتی را از بین ببرند تا راه کمال مجددا گشوده شود ولی فهم این مطلب به سادگی انجام نمیگردد و زمان و کار و تلاش میطلبد.

سوره اعراف آیه بیست و چهارم: ولکم فی الارض مستقر و متاع الی حین

(در زمین هم قرار گاهی و هم بهره ای و هم مدتی برای شماست.)

در کلمات مستقر، متاع و حین حرف اضافه و تعریف دیده نمیشود و نشانه نامشخص بودن و موقتی آنهاست و در واقع در همین فرصت و شرائط موقتی و غیر قطعی روی زمین است که انسان باید خود را بازیابد و راه را بیابد.

آدم از حالت قطعی و محدودی که در جنت داشت و با برطرف نمودن نیازهای اولیه به سکون میرسید، اکنون به جهان غیر قطعی دست انداخته و ابعادش به مرزهای بی نهایت میرسد. او به میدانی قدم گذارده است که قرار و آرامش او سلب شده و برای وصل مجدد تلاش میکند.

برای بازگشت، باید ابلیس این مظهر کبر و خود محوری را براند و خود را بشکند. راه بازگشت از قبول خطاها و اقرار به آنها میگذرد یا بعبارت دیگر به انتقاد از خود و محو آگاهانه آثار زشت بپردازد.

سوره بقره آیه سی و هفتم: فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هوالنواب الرحیم (در آدم از پروردگارش راه توبه پدیدار گشت و او توبه پذیر با گذشت است).

و آدم درنگ نمیکند و قاطعانه بازمیگردد.

سوره اعراف آیه بیست و سوم: قالا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین(آندو گفتند پروردگار ما بر خود ظلم کردیم و اگر تو نپوشانی و نبخشایی ما از زیان کارانیم).

اقرار به گناه، گناهی که عوارض آن متوجه خود انسان میشود و در این آیه ظلم به خویشتن تعبیر شده است. در گامهای بعد اقرار به گناه عملا باید نشان داده شود توسط حرکت مثبت و سازنده که میدان آن همین زمین کره خاکی که فرصت عمل، میدهد و عمل تجربه ای است که درست را از نادرست جدا میکند و اشتباهات را عینی میسازد.

نتیجه نهایی:

پروردگار پس از بیان داستان آدم فرزندان او را مورد خطاب قرار داده میگوید:

سوره بقره آیه هشتم: قلنا اهبطوا منها جمیعا فاما یاتینکم منی هدی فمن تبع هدای فلاخوف علیهم و لاهم یحزنون (گفتیم نزول کنید از آن مقام همگی ولی بطور تحقیق از طرف من راهنمایان خواهند آمد و هرکس تبعیت کند ترس و خوفی برآن نیست)..

توضیحات :

- (۱) ابلیس همیشه مفرد است و جمع بسته نمیشود (شیطان-شیاطین جمع بسته میشود) چون محور و ریشه زشتیها مفرد است .
- (۲) اشاره به آیه ۵۰ سوره کهف : و اذقال للملائکه اسجدوا لادم . فسجدوا الا ابلیس کان من الجن
- (۳) ضمیر هذا ، در این مرحله از داستان میتواند اشاره به ابلیس و یا اشاره به شیطان باشد و در واقع این مرحله مقطع خاصی است که دیگر ابلیس ناپدید شده و شیطان نقش او را بعهده میگیرد با این تفاوت که مخاطب ابلیس خود دات باریتعالی است و مخاطب شیطان آدم میباشد.
- (۴) در آیات یکصد و هجده و یکصد و نوزده سوره اعراف اگر به ضمائر مخاطب توجه شود همه بصورت دوم شخص آمده است . بنابراین در سراسر داستان نباید تصور شود که مورد خطاب فقط آدم است بلکه هر دو نفر یعنی آدم و زوجه او مورد خطاب قرار میگیرند. آنجا که میگوید شما دوتا را از بهشت خارج نکند و شما دوتا به این درخت نزدیک نشوید و شما دوتا از هرچه میخواهید بخورید. در واقع در این جا که ضمائر مخاطب گاهی فردی و گاهی دوتایی است، ضمن بگاریگری یک ظرافت ادبی ، قرآن توجه میدهد که همسر آدم و بنی آدم همان آدم است و داستان فردی، و مربوط به شخص خاصی نیست. و درآیات نتیجه گیری نهایی خواهیم دید که ضمائر به شکل جمع استعمال میشود یعنی تمام ایناء بشر و در همه زمانها مورد خطابند.
- (۵) بین خلود و بقای نوع باید تفاوت قائل بود که خلود به معنی خود ماندن است و بقاء ، حفظ نوع است .
- (۶) بعضی مفسرین ملکی را دو سلطان و بعضی دو ملک دانسته اند که در هر دو شکل نماینده قدرت است.
- (۷) ان الانسان حریص علی ما منع
- (۸) با این که مورد خطاب ظاهرا آدم و همسرش هستند ولی در مواردی بجای ضمائر تثنیه (دو تایی) ضمائر جمع میآید و روشن است که مورد خطاب بنی آدم است .
- (۹) ان الانسان علی نفسه بصیره ولو القی معاذیره ، سوره قیامت آیه ۱۴ و ۱۵. (انسان بر درون خود آگاهی دارد اگر چه برای خود توجیه و عذر بسازد)

پرورگار این جهان را به ابلیس وانگذاشته و این هستی و ضمیر خود انسان را با انواع عوامل راهنما و هدایت مجهز کرده است . که از آن جمله است بعثت و ظهور انبیاء و پیشروان و شاهدان جوامع گوناگون؛

در سوره اعلی، راز و رمز هدایت و اندازه را همزاد خلقت قرار میدهد و میگوید: الذی خلق فسوی والذی قدر فهدی (آنکسی که خلق کرد و پرداخت کرد و آنکه به مقدار آفرید و هدایت کرد.)

سوره اعراف آیه بیست و ششم : یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباسا یواری سواتکم و ریشا و لباس الثقوی ذلک خیر(ای فرزندان آدم به تحقیق فرستادیم بر شما پوششی که زشتیها را بپوشاند ولی پوشش پروا و پرهیزکاری بهتر است.)

آیه دعوتی است از سطح به عمق و از درمان به پیشگیری و بهره گیری و تطبیق با آن بستگی به همت و شایستگی هر کس دارد . چرا که ارتکاب زشتی و سپس پوشاندن آن تا پروا داشتن و آلوده نشدن فاصله بسیار دارد . بدیهی است در این دنیای واقعیات، معصوم ماندن اگرچه تصور و خیالی بیش نیست ولی میتواند هدف قرار گیرد و همت هر کس در تلاش نیل به هدف سنجیده میشود .

سوره اعراف آیه بیست و هفتم : یا بنی آدم لا یفتنکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنة یزغ عنهما لباسهما لیربهما سؤاتهما انه یریکم هو و قبیله من حیث لا ترونهم ... (ای فرزندان آدم گرفتار فتنه شیطان نشوید آطور که والدین شما را خارج کرد از بهشت و جدا کرد از آنها پوشش آنها را که بدیهاشان را بنمایاند او و قبیله اش میبیند شما را از جایی که شما آنها را نمیبینید.)

هشدار به بنی آدم ، هشدار به اینکه بین شما و اجداد شما و والدین شما فرقی نیست و هر لحظه ممکن است مورد بهره برداری و آلودگی توسط نیروهای شیطانی قرار گیرید که در غفلت از آنها بسر میبرید. مضمون این آیه برای بنی آدمی که در این ایام به انواع دسیسه ها و نیرنگ های زور مداران و تجاوزکاران عالم گرفتار شده است ملموس تر است . عوامل و قبیله شیطان را حتی در لباس مدعیان مبارزه با شیطان میتوان دید . در تاریخ ادیان آسمانی که از ابلیس و شیطان سخن رفته است و جنگ با آنها سفارش شده است . ابلیس خود پرچم مبارزه با ابلیس را بدوش کشیده و از این رهگذر انبیاء را کشته و عیسی را به صلیب کشیده و حسین را به شهادت رسانده است. روزی بنام خاخام ، روزی بنام پاپ ، روزی بنام امیرالمومنین و روزی ولی فقیه و فردا با نامی دیگر ...

ادمیا

در جستجوی حقیقت به قتل رسید



ادمیا می ترسید . او می گفت که «من دائماً تهدید می شوم. پلیس بطور مرتب به این منطقه آمده و رعب و وحشت ایجاد کرده و تیراندازی می کند . آنها تهدید می کنند که ماکاری را که با کودکان کردیم در حق مادرانشان نیز انجام خواهیم داد. اما این دفعه به مراتب بدتر .» ادمیا که برای این مادران نقش رهبر را داشت آدم تو دار و ساکتی شده بود که در چهره اش رنج و درد عزای فرزندش لوییز و ۲ سال تهدید و ارباب به خوبی نمایان بود .

در دفترم نوشته بودم که : در طول مدتی که مادران مسائل خود را برای من تعریف می کنند ادمیا گوشه ای نشسته و اشکهایش را پاک می کند.

هنوز چهره اش را بخوبی در مقابل خودم می بینم . با پیراهنی ساده و رنگ و رو رفته به رنگ آبی روشن در کنار دست من نشسته است . پیشانی و لب بالایش از دانه های مروراید عرق برق می زند . همزمان که اشک می ریزد با خشمی فرو خورده مشغول صحبت است.

با تمام تهدید ها مادران حاضر نشده بودند دست از تلاش خود بردارند . عفو بین الملل در مورد آنها شروع به تحقیق کرده بود. ما هم به نوبت خود در سازمان نجات کودکان . به اتفاق ایوانیر دو سانتوس مسئول سازمان حقوق کودکان در برزیل CEAP این موضوع را با وزارت امورخارجه سوئد در اواخر تابستان مطرح کرده بودم.

ایوانیر دو سانتوس می گوید که کشتن این مادران کار قاتلین حرفه ای بوده است که آنقدر بیرحمانه در روز روشن در خیابانی پر رفت و آمد آنها را به قتل رسانده بودند . مسئول CEAP ۲۸۵ سال بود که در حین حمایت از این مادران تلاش می کرد تا بتواند پرونده آنها را تا به آخر دنبال کند .

مادران دیگر در آکاری مبارزه ادمیا را ادامه می دهند . آنها می گویند که بالاخره ما باید حقیقت را کشف کنیم .

و من به این می اندیشم که بر سر آنها چه خواهد آمد ؟ و بر سر دختر ۲۴ ساله ادمیا که از سرنوشت خویش و ۲ کودک خود بشدت نگران است ؟ این دو کودک ۴ و ۶ ساله نور چشمان ادمیا بودند. CEAP هر دوی این کودکان را در آدرس ناشناخته پناه داده است .

ادمیا تنها سرپرست و مادر لوییز ۱۷ ساله بود که به همراه ۱۰ جوان دیگر به زور اسلحه توسط پلیس در یک روز تابستانی ۱۹۹۰ ربوده شده بود . از آن روز وی تلاش بیوقفه ای را شروع کرد تا بداند چه بر سر فرزند وی و دیگر جوانان آمده بود و چرا ؟ جواب قدرتمندان : تهدید ، اذیت و آزار . در آخر سه گلوله ادمیا را برای همیشه ساکت کرد . این اتفاق در ۱۵ ژانویه امسال رخ داد . ۳ روز قبل ادمیا طی شهادتی که در دادگاه داده بود، ۳ نفر پلیس را متهم به شرکت در ربودن کودکان کرده بود. قتل زمانی اتفاق افتاد که او به اتفاق دوستش در یکی از خیابان های ریو دو ژانیرو به سوی منزل در حرکت بود. او و دوستش متوجه شده بودند که تحت تعقیب هستند . ۲ مرد از ماشینی پایین پریده و با شلیک سریع ۳ گلوله ادمیا و دوستش را به قتل رسانده بودند. گلوله اول به سر ادمیا اصابت کرده بود و گلوله های بعدی سر و گردن و بازوی چپ دوستش را هدف قرار داده بود . هر دوی آنها آناً بقتل رسیده بودند .

«من تا زمانی که بتوانم در جستجوی این حقیقت خواهم بود که بر سر کودکان ما چه آمده است . تا زمانی که آنها مرا هم به قتل برسانند .» این را ادمیا در طی ملاقاتی که من در تابستان گذشته با وی داشتم در طول کنفرانس بزرگ محیط زیست سازمان ملل در ریو ، به من گفته بود.

در شماره اکتبر نشریه ما و کودکان من مقاله ای در باره او و بقیه مادران در آکاری نوشته بودم و عکس بزرگی هم از وی یک صفحه تمام مجله را تزئین کرده بود.

در گرمای خفقان آور در بیرون منزل ادمیا در محله فقیرنشین آکاری تنگ هم نشسته بودیم . او و چهار مادر دیگر راجع به مبارزه خود برای بدست آوردن این حقیقت که بر سر پسران و دختران آنها چه آمده است برایم تعریف می کردند . گم شدگان ۱۱ کودک مدرسه ای مرتب و منظم در سنین ۱۳ تا ۱۷ سالگی بودند که در یک روز معمولی در ماه جولای سال ۱۹۹۰ به گردش بیرون از شهر رفته بودند . آنها به زور اسلحه توسط ۹ پلیس دستگیر شده و به داخل ۲ اتومبیل کرده واز آنجا بیرون برده شده بودند.

از آن روز به بعد نه خبری از آنها بود و نه رد پایی . هیچ کدام از مادران دیگر به فکر این نبودند که فرزندان آنها زنده هستند . ولی آنها تلاش می کردند که بدانند فرزندانشان توسط چه کسانی و به چه دلیل ربوده شده بودند و اجسادشان کجاست ! در طی ۲ سال تمام ، مادران تلاش کرده بودند که پلیس را مجبور کنند تا پرونده را دنبال کنند و مسئولان این فاجعه را دستگیر کرده و به مجازات برسانند .

اذیت و آزار و تهدید تنها جوابی بود که آنها توانسته بودند در مقابل تلاش خودشان بگیرند و به آنها فهمانده شده بود که تعقیب پرونده مستلزم هزینه مادی است .

آنها برده به دنیا می آیند!

برای اینکه بدهی های خانواده پرداخته شود.



حقوق خود و پرداخت اقساط خویش نیستند. برای سرکارگران به راحتی امکان کش رفتن بخشی از حقوق آنان وجود دارد. در بهار گذشته قانونی در مجلس تصویب شد که برده داری را ممنوع می سازد. بی شک این گام مهمی است. اما هنوز زمان زیادی برای ریشه کن کردن بردگی لازم است. این پدیده ریشه های عمیقی در سنن اجتماعی پاکستان دارد. اگر قانونی وجود دارد ضرورتا به این مفهوم نیست که حتما اجرا می شود. همان وزیری که به لغو برده داری رأی می دهد ممکن است در کارخانه آجرپزی یا مزرعه اش برده داشته باشد. ادامه برده داری علیرغم وضع قانون جدید، ممکن است. هم پلیس و هم دادگاه از صاحبان پول و قدرت طرفداری می کنند.

نه تنها در پاکستان، که در جنوب آسیا در بسیاری از کشورها برده داری وجود دارد. سیستم «کاست» عملا وجود دارد؛ هرچند قانونا مجاز نیست. کسانی که به بردگی گرفته می شوند، متعلق به فقیرترین و بی پناه ترین گروه های اجتماعی هستند. کودکان در چنین سیستمی به دنیا می آیند و بیش از همه صدمه می بینند.

کودکان در زنجیر

چند نمونه از سال گذشته: در «بوروالا» واقع در «ساهیوال» دو پسر بچه در یک کارگاه قالی بافی به زنجیر کشیده شده بودند و قالی می بافتند. صاحب کارگاه، امجد حسین، دو کودک ۸ و ۱۰ ساله را مجبور به کار می کرد تا یک وام ۹۰۰۰ روپیه بی را که پدر متوفای آنها دریافت داشته بود، بازپس بگیرد. در «گواجاران والا» ۱۹ کودک به زنجیر کشیده شده در پای دارقالی سازی کشف شدند. یک زمیندار در «شیخ پورا» دو دختر بچه را به نام های بشیره و فاطمه ربوده و مورد تجاوز قرار داده و سپس مجبور به کار در مزرعه می کند. پدر مرحوم آنها ۲۰۰۰ روپیه (۵۰۰ کرون) به این زمیندار مقروض بود. برادر بزرگ تر دختر بچه ها، الله دیتا، اعتراض کرد اما به نحو بی رحمانه بی توسط ظفرحسین شاه صاحب زمین به قتل رسید. اگر قرار است که با بردگی مبارزه شود، می بایستی خود کسانی که مورد جور و ستم قرار می گیرند برای رسیدن به این هدف تلاش کنند.

[در قسمت بعدی نگارنده به شرح حال کودکانی می پردازد که جایشان به طور معمولی می بایست پشت نیمکت کلاس درس باشد، اما برعکس در زیر کارهای طاقت فرسا جان می کنند.] برگرفته از شماره مخصوص مجله ما و کودکان

بردگی؛ آیا امروزه دیگر چنین پدیده بی وجود دارد؟ در کتاب تاریخی که من دارم نوشته شده است که بردگی ملغی شده است. «پر» دانش آموز دبیرستان در «واربری» که احسان الله خان - رهبر جنبش آزادی بردگان در پاکستان - را که در حال بازدید از سوئد است، ملاقات می کند، واقعا متعجب و متحیر می ماند. البته که در کتاب های تاریخی نوشته شده است که بردگی ملغی شده، اما با کمال تأسف باید گفت که واقعیت چیز دیگری است.

برای نمونه محمد احمد از لاهور پاکستان این را می داند. در بهار گذشته، چند هفته پس از آنکه کنگره ملی پاکستان قانونی را وضع کرده که بردگی را ممنوع می سازد، احمد و خویشاوندانش جواب نامه بی از یک قاضی دادگاه عالی را دریافت داشتند که آنان می بایستی به کوره آجرپزی که در آن محبوس بودند برگردند. در کوره مذکور آنها زندانی بوده و زندانیان مسلح مانع ترک محل آنها می شدند. در حضور پلیس صاحب کوره آنان را کتک می زد. صاحب کوره یک «برده نامه» بیرون داده بود که طبق آن این خانواده ها به مبلغ ۲۴۳۵۹ روپیه (معادل ۶۱۰۰ کرون سوئدی) به فروش می رسیدند. احمد ده ساله نیز مقروض بود. داماد او سال گذشته درگذشت و قروض او به احمد منتقل شده بود. احمد و خانواده اش از این رفتار غیر قانونی گریخته و به دفتر کارمندان «ب. ل. ل. ف.» (جبهه آزادی بردگان) پناه برده بودند. آنان چند روزی مخفی شده بودند. نگهبانان مسلح در بیرون دفتر منتظرشان بودند، اما به تدریج خسته شده و رفته بودند. به کمک ب. ل. ل. ف. تقاضای بررسی مجدد حکم دادگاه شده بود و امید می رفت که قاضی تا پیش از تشکیل دوباره دادگاه، در جریان ممنوعیت برده داری در پاکستان قرار گرفته باشد.

شناز ۸ ساله و برده

شناز مسیح هشت ساله است. او کارگر خشت زنی است. هر روز صبح زود همراه دیگر اعضای خانواده سر کار می رود. محل کاری که نه سرپوشی برای حفاظت از گرمای تابستان دارد و نه برای باران زمستان.

با قرض هایی که خانواده مدت ها پیش گرفته بودند، مجبور هستند برای صاحب آجرپزی کار کنند. تمام خانواده در یک اتاق تنگ و تاریک و مرطوب زندگی می کنند. آجرهایی که خود آنها می سازند برای ساختن خانه های زیبایی به کار می رود که خود آنها هرگز توانایی داشتن آن را ندارند.

این نوع بردگی بر مبنای نوعی پیش پرداخت تحت عنوان «پیشکی» بنا شده که مقروض را مجبور به کار در محل می کند. نظر به اینکه اکثر کارگران بیسواد هستند، صاحب کار و سرکارگران می دانند که آنها - کارگران - قادر به کنترل

گزیده اخبار در سالی که گذشت!

همانطور که خوانندگان عزیز ملاحظه می فرمایند در این شماره از نشریه فقط اخبار و حوادث مربوط به داخل کشور درج گردیده است؛ و نه اخبار و روی دادهای خارج از کشور. چنین گزینشی به دو دلیل انجام گرفته است:

۱- انتقال دقیق اخبار کشور تا آنجا که به شرایط اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی رژیم مربوط می گردد، و نیز فشارهای آن بر هم میهنان محرومان، از زبان خود آنان - که مستقیماً از مطبوعات داخل آورده شده اند - غیر قابل رد و یا انکار است و در نتیجه به سادگی نمی توان آنها را شایعه دانست و یا دروغ ارزیابی کرد. به نظر ما مطالعه اخبار زیر که مستقیماً از مطبوعات داخل گرفته شده اند، بیش از هر تحلیل دیگری اوضاع وحشتناک و فلاکت بار جامعه تحت ستم ایران را به نمایش می گذارد.

۲- از درج اخبار مربوط به تحولات و روی دادهای خارج کشور و فعالیت های علیه رژیم، به دلیل کمبود جا، صرفاً در این شماره خودداری ورزیده ایم. خوشبختانه وجود رسانه های گروهی فارسی زبان که به طور فراوانی در دسترس هم میهنان قرار دارد، این نقیصه را رفع می کند. امیدوار هستیم در شماره آینده صفحاتی را به فعالیت های سیاسی، فرهنگی، هنری، اجتماعی و... هموطنان تبعیدی اختصاص دهیم.

هیأت تحریریه

نمایندگان مجلس اول عمدتاً از چهره های مبارز، صاحب نظر و سیاسی جامعه بودند و مصلحت کلی کشور را بر مصالح صرف منطقه ای مقدم می دانستند.

* اخبار - ۱۰ آبان ۷۴: یحییوی نماینده تهران: تکنوکراتها که معتقد به جدایی دین از سیاست و عدم قائل بودن جایگاهی برای ولایت فقیه هستند اگر دست خود را رو کنند جایی در مجلس پنجم نخواهند داشت.

* سلام - ۱۳ آبان ۷۴: محمد رضا باهنر نماینده تهران: مساله ولایت فقیه خط قرمز ماست و اگر کسی در مجلس پنجم آنرا نادیده بگیرد، با او برخورد خواهیم کرد و احتمالاً منزوی می گردد. مطلب مهم برای ما این است که آنان نتوانند حرف خود را به عمل برسانند.

* رسالت ۲۰ آبان ۷۴: اسدالله بادامچیان: ملت ما باید هوشیار باشد تا خط نفوذی استکبار به مجلس راه نیابد. چهره های نا شناخته لیبرال می خواهند به مجلس راه یابند تا یک فدراسیون مخالف نظام در مجلس تشکیل دهند. خط استکبار تضعیف روحانیت و تشکیک در اصول و ارزشهای انقلاب است.

* رسالت - ۷۴ آبان: محمد جواد لاریجانی: امکانات دولتی و بیت المال نباید در اختیار مبلغین افکار ضد دینی قرار گیرد. من برای مناظره ارزش زیادی قائل نیستم ...

مطبوعات در ایران بسیار ضعیف هستند ... بنده دست برادران حزب الله را می بوسم و فکر می کنم این اتهامات که (برخورد

نبوی: امروز دیگر نیازی به طبقه بندی گروههای خارج از نظام نیست چرا که دیگر گروههایی نظیر لیبرالها، منافقین و گروههای چپ مرده به حساب می آیند و خطری از جانب آنان نظام ج.ا.ا را تهدید نمی کند و این طیف های طرفدار انقلاب و نظامند که سرنوشت کشور و جامعه را رقم می زنند. به ولایت از بالا به شیوه ای که برخی از آقایان مطرح می کنند اعتقادی ندارم.

* سلام - ۳ آبان ۴۷: چشم اندازی بر انتخابات مجلس پنجم:

موحدی ساوجی: در رابطه با دوره پنجم اینکه ما فکر کنیم که ممکن است افراد گمنام و مجهول - الهویه ای بیشتر انتخاب شوند و به مجلس بیایند، درست نیست.

محمد سلامتی: در رابطه با افراد مجهول الهویه باید گفت که در مجلس چهارم هم داشته ایم و از شهرستانهایی که جناحها فعال نبودند حتی شاگرد مغازه هم از فرصت استفاده کرده و آمده و رای آورده است.

* سلام - ۸ آبان ۷۴: مرتضی الوری: ... دو ایراد اساسی در نحوه گزینش نماینده در کشور وجود دارد. اول اینکه به دلیل فعال نبودن احزاب در کشور، مردم نمی توانند از دیدگاهها و نظرات کاندیداها بطور دقیق کسب اطلاع کنند و لذا بسیاری از نمایندگان با وعده و عید های غیر علمی و پوچ وارد مجلس می شدند ... به نظر من مجلس اول قویترین دوره مجلس بود. و این ویژگی در دوره های بعد همواره سیرنزولی داشته است. به این علت که

* رسالت - ۲۶ مهر ۷۴: عسکر اولادی (نماینده مجلس): برخی از جرایم، به مهمترین میراث امام یعنی ولایت مطلقه فقیه بی توجه هستند.

* سلام - ۲۷ مهر ۷۴: جوابیه محمدیه حجتی کرمانی به آزادی قمی: ... اینقدر اندیشه ها را قفل نزنید! ... و زبانها را به زنجیر نکشید! ... و اینقدر به بهانه اینکه تو بر خلاف ولایت فقیه نظر میدهی، این و آن را نکویید!

* رسالت ۲۹ مهر ۷۴: مخیر کمسیون شوراهاى مجلس: باید حول محور ولایت فقیه بسیج و متحد شویم هدف اصلی لیبرالها و کلیه کسانی که زمره کنار رفتن روحانیت از سیاست را سر می دهند اینست که دین را از صحنه خارج نمایند.

* عصر ما شماره ۲۷-۱۰ آبان ۷۴: آذری قمی در بیان علل استعفا از روزنامه رسالت: با اینکه من صاحب امتیاز بودم و باید دست اندرکاران روزنامه رسالت حق مرا رعایت می کردند اما به من ظلم می کردند اینها مصلحت خودشان را در نظر می گرفتند. آقای عسکر اولادی می گفت، در مسائل فقهی شما علما حق وتو دارید چون تخصص شما است اما در جهات سیاسی و اقتصادی ممکن است ما از شما بهتر بنویسیم. اما اینها دیدند به مصلحتشان نیست و سؤال برانگیز است تا بالاخره از طرف وزارت ارشاد تحت فشارشان گذاشتند که اسم فلائی را بردارید و بر اثر فشار مجبور شدند که عوض کنند.

* عصر ما شماره ۲۶-۲۶ مهر ۷۴: بهزاد

فیزیکی) به آنها نسبت داده می شود نادرست هم هست.

* - کیهان هوایی - ۱۲ مهر ۷۴ : عباس امیر انتظام ، عضو نهضت آزادی که به جرم جاسوسی و ارتباط با ماموران سیا به حبس ابد محکوم و اکنون خارج از زندان در خانه ای تحت الحفظ به سر می برد ، گفته می شود با ارسال نامه ای به قوه قضائیه تقاضای عفو و تخفیف مجازات کرده است ، در محافل قضایی و حقوقی این شایعه قویا مطرح است که قوه قضائیه با نظر مثبت نسبت به این درخواست در صدد تهیه مقدمات آزادی امیر انتظام است .

* - کیهان هوایی ۲۶ مهر ۷۴ : نامه امیرانتظام به عنوان مدیر مسئول روزنامه کیهان هوایی :

آقای عباس سلیمی نمین، مدیر مسئول روزنامه کیهان هوایی و عضو وزارت اطلاعات :

با وجودی که پرونده من در اختیار شماست ، شما به خیال خام خود برای ضایع کردن ارزش مقاومت در مقابل نظام جنایتکار اسلامی در شانزده سال گذشته اقدام به درج نامه ای کرده اید (فتوکپی روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۸ مهر ۱۳۷۴ ضمیمه است) و در آن خواسته اید به خوانندگان خود الفاء کنید که امیرانتظام از نظام خونخوار و ویرانگر اسلامی تقاضای عفو کرده است. اگر یک زندانی آنقدر متحمل نباشد تا در مقابل شکنجه های جسمی و روحی نظامی نامشروع و جنایتکار و ناقض حقوق بشر مقاومت کند ، در همان چند سال اول در هم خواهد شکست نه پس از ۱۶ سال ، البته مغز کوچک شما قادر به تفکر و اندیشیدن نیست و الا چنین خطایی را مرتکب نمی شدید.

آقای سلیمی نمین کارمند وزارت اطلاعات ، نور ولایت ، بینایی شما را از بین برده و گرنه چگونه ممکن است دو نامه سرگشاده مرا به رئیس قوه قضائیه که در تابستان سال ۱۳۷۱ نوشته شده و در آن مستنداً پیشنهاد او را برای ترک زندان رد کردم و در پرونده من وجود دارد، ندیده باشید . حال اگر گوشهای شما شنوایی اش را از دست نداده باشد ، دو مطلب را ذکر می کنیم : اول : رئیس قوه قضائیه پس از اعلام جرم من به آقای گالیندویل ، در فروردین ۱۳۷۱ پیشنهاد کرد زندان را بدون قید و شرط ترک کنم . برای اطلاع هموطنانم اضافه کنم که در ۱۷ آذر ۱۳۷۰ درسومین سفر آقای گالیندویل به ایران اعلام جرمی را مبنی بر جنایات و اعمال ناقض حقوق بشر رژیم ضد انسانی ایران به ایشان تسلیم کردم . در دو سفر قبلی ایشان در رژیم اسلامی و زندان اوین اجازه نداد ه بودند با ایشان ملاقات کنم.

رئیس قوه قضائیه پس از اعلام جرم من در اوایل فروردین ۱۳۷۱ توسط مرحوم مهندس بازرگان به اقوامم که به دیدنم می آمدند پیغام داد که من می توانم بدون قید وشرطی زندان را ترک کنم. (مقصود قید و شرطی است که زندانیان سیاسی پس از اتمام دوران زندانی در زمان آزاد شدن باید سند ملکی و ضامن شخصی به دادستان انقلاب بدهند) من جواب دادم :

تا تجدید محاکمه و اعاده حیثیت زندان را ترک نخواهم کرد . در اواخر بهار و در تابستان ۱۳۷۱ دو نفر از اعضای وزارت اطلاعات تحت عنوان نماینده قوه قضائیه دروحد ۳۰۹ زندان اوین با من ملاقات و در جلسات ۵ تا ۶ ساعته بحث و اصرار داشتند که تا مرا راضی کنند که زندان را ترک کنم ، که من نپذیرفتم و برای آنها استدلال کردم که رژیم اسلامی حاکم یک رژیم آمریکایی است با برنامه ریزی و با کمک و راهنمایی آن کشور به قدرت رسیده و فجایع جبران ناپذیری را به دلیل جهالت و عدم کفایت خود بر ملت بی گناه و زود باور و بیگانه به مسائل سیاسی ایران وارد کرده است و من حاضر نیستم تا قیل از افشای ماهیت رژیم ، زندان را ترک کنم ، اگرچه به قیمت جانم تمام شود . این مسائل را برای ضبط در تاریخ در دو نامه سرگشاده به رئیس قوه قضائیه و یک نامه که حاوی مذاکراتم با نمایندگان او بود نوشتم که در ایران و جهان منتشر شد .

دوم : در سال ۱۳۷۱ در یکی از فرمایشی که هر چندگاهی به زندانی می دهند تا او تقاضای عفو کند ، من نوشتم : من به هیچ کس و هیچ مقامی اجازه نمی دهم تا مرا مورد عفو قرار دهد . اگر کسی باید مورد عفو واقع شود، رهبران و گردانندگان نظام جنایتکار اسلامی اند که من به عنوان یک ایرانی هرگز آنها را مورد عفو قرار نخواهم داد. بلکه آنها را در یک محکمه علنی با حضور کلیه نمایندگان حقوقی ، بین المللی به عنوان جنایتکاران تاریخ بشری به خاطر جنایات ، خیانتها ، فریبکاری ، ویرانگری تزویر و ریا و ترویج فساد و فحاشی و تحقیر اسلام و سوء استفاده از لباس روحانیت به محاکمه خواهم کشید.

* - ۲۰مهر ۷۴: حشمت الله طبر زدی دبیر کل اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویی گفت وقتی در جامعه احزاب فعال وجود داشته باشد یک طایفه حاکم نمی شود وی گفت مطبوعات در جامعه ما سیاسی نیست و دلیل آن هم این است که اگر مطالبی انتقادی بنویسند فوراً گوش شان را می گیرند».

* - ۲۰ مهر ۷۴ : کوهکن (نماینده مجلس): روزنامه ای که از بیت المال سوسید می گیرد

مواظب باشد در قالب مصاحبه ، اصل و محور انقلاب یعنی ولایت فقیه را نشانه روی نکند ، اگر این روند را بخواهد ادامه دهد ناگزیر هست که آنچه که مطابق وصیت نامه حضرت امام هست ، آن نیروهای حزب الهی مردمی برخورد خودشان را انجام بدهند .

* - ۲۷ - مهر ۷۴ : سناتور داماتو آمریکایی : باید به مقامات ایرانی تفهیم شود که ما قصد شوخی با آنها را نداریم . نفت به منزله شاهرگ حیاتی رژیم ایران است اگرما می خواهیم این پیام را به ایران بدهیم که باید شیوه رفتار خود را تغییر دهد بایداین شاهرگ را قطع کنیم .

* - چپستا - شماره ۱ - مهر ۷۴ : «واکنش های جمعی ایرانیان به تجاوز و خشونت» - «حیب الله پیمان» : مبارزه و مخالفت مردم ایران در همه اشکال آن با افراد و حکومت های مستبد و عاملین خشونت و بی عدالتی بوده است ، نه با فرهنگ و اخلاقیات و مناسبات استبدادی و عوامل اجتماعی ، اقتصادی ... به همین جهت با وجودی که به کرات بر عاملین خشونت و زور گویی و ستمگری پیروز شده اند ، مناسبات و فرهنگ استبدادی خشونت و ویرانگری را از بین نبرده اند . این امر یکی از دلایل مهم ناکامی جنبش های آزادیخواهی و عدالت طلبی در تحقق هدفهای خود ، محسوب می شود .

* - همشهری - ۲۶ مهر ۷۴ : هفت ماده از لایحه مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) به تصویب مجلس رسید:

ماده یک این لایحه : هر کس با هر مرامی ، دسته ، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره کند که هدف آن بر هم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محکوم می شود. عضویت در این دسته و گروهها نیز سه ماه تا پنج سال حبس دارد .

ماده ۳ : هر کس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروههای و سازمانهای مخالف نظام به هر نحو تبلیغ کند به حبس از سه ماه تا یکسال محکوم خواهد شد.

* سلام - ۲۷ مهر ۷۴ : در مجلس شورای اسلامی تصویب شد : هر کس به حضرت امام و مقام معظم رهبری به نحوی از انحاء اهانت کند به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال حکوم خواهد شد.

* سلام - ۶ آبان ۷۴ : در مشهد روزنامه توس توسط نیروی انتظامی و به دستور دادگاه تعطیل می شود و مستند قانونی این دستور هم تنها تعطیل یک شماره را مجاز دانسته است ،

لیکن چنان عمل کرده اند که در نتیجه روزنامه نزدیک به یک هفته است که به حال تعطیل در آمده و هیچ مقامی هم پاسخگو نیست .

* اخبار - ۲۹ مهر ۷۴ : انتشار روزنامه «توس» تا اطلاع ثانوی متوقف شد . جواد مدیر مسئول روزنامه «توس»: این روزنامه نه تهدید و هتک شرف نموده و نه افشای اسرار شخصی. بنابراین می توان به صراحت اظهار داشت که روزنامه نه شاکی خصوصی داشته و نه تهدید و افشای ابراز شخصی، نمی دانم این حکم بر چه اساسی صادر شده است ... از دادن حکم دادگستری به من خودداری کردند.

* - ۱۰ آبان ۷۴ : وزیر ارشاد : سیاست اعتماد به ناشران و مولفان صحیح نبوده است .
* همشهری - ۱۷ آبان ۷۴ : رئیس جمهور در دیدار اعضای سمینار مشترک ایران و آلمان در خصوص حکم ارتداد سلمان رشدی اظهار داشت: این یک نظریه و فتوای دینی ریشه داری است ...

البته تعیین جایزه برای قتل رشدی مربوط به یک موسسه خصوصی و خیریه است و نباید آن را به حساب دولت گذاشت...

* اخبار - ۱۵ مهر ۷۴ : وزیر خارجه امارات در جلسه مجمع عمومی سازمان ملل با تکرار ادعای امارات درحاکمیت بر جزایر سه گانه درخلیج فارس آمادگی دولت را برای حل این مسئله ازطریق مذاکرات مستقیم اعلام کرد. وی افزود: در صورتیکه حل این مسئله از این طریق ممکن نباشد کشورش ابتکار سال گذشته را خود برای ارجاع مسئله به دیوان بین المللی عدالت دادگاه لاهه مطرح می کند.

* سلام - آبان ۷۴ : آیت الله آذری قمی طی بیانیه ای به اظهارات آقای ناطق نوری رئیس مجلس شورای اسلامی در باره حکم تاریخی امام در باره رشدی مرتد اعتراض کرد و آن را مورد انتقاد شدید قرار داد. آقای آذری قمی در این بیانیه ضمن اینکه مسافرت های هر « روز و شب » رئیس مجلس را مسافرت های تبلیغاتی برای ریاست جمهوری می داند آرزو میکند ای کاش آقای ناطق نوری به اتریش نمی رفت تا چنین مطالبی را در آنجا ابراز کند.

* اخبار - ۲۵ مهر ۷۴: وزیر بهداشت: ۳۰ درصد جمعیت کشور به سوء تغذیه مبتلایند .

* اخبار - ۲۵ مهر ۷۴ : مدیر کل آمار و اطلاعات وزارت صنایع : در پنج ماهه اول سال جاری ، تولید یخچال ، یخچال فریزر (هفت درصد) و تراکتور (۵۰ درصد) به خاطر وجود مشکلات ارزی کاهش یافت . اجرای برخی از طرح های تولیدی که ۴۰ درصد پیشرفت فیزیکی داشته اند ، به خاطر سیاست

انقباضی بانک مرکزی و وابستگی آنها به ارز به کندی ، پیش می رود .

* کیهان - ۲ آبان ۷۴ : حدود ۲۵۰۰ کیلومتر راه آهن ساخته شده در دست احداث نیازمند به ریل است که ارز آن در دست نیست .

* سلام - ۶ آبان ۷۴: وزیر صنایع : کالاهای صنعتی تنها ۸ درصد صادرات کشور را تشکیل می دهد ، این درحالی است که سهم کالاهای صنعتی در صادرات کشورهای همسایه و کشورهای صنعتی ۷۰ تا ۹۰ درصد است .

* همشهری - ۸ آبان ۷۴ : قاعدتاً باید بر مبنای آخرین نرخ تورم موجود یعنی حدود ۵۴ درصد به علاوه نرخ کنونی دلار یعنی ۳ هزار ریال ، کمترین قیمت معادل ۴۵۰۰ ریال برای سال ۱۳۷۵ تعیین شود. هر تصمیمی به جز این ، به معنای بی اعتبار اعلام کردن یکی از دو مبنای تصمیم سال ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ خواهد بود ... وقتی نرخ تورم جهانی کمتر از ۵ درصد و نرخ تورم داخلی بیشتر از ۵۴ درصد است ، چگونگی می توان استنتاج کرد که ریل در برابر دلار تقویت شده است ...

* کیهان - ۹ آبان ۷۴: وزیر امور اقتصادی و دارایی : ۹۰ درصد فعالیت های اقتصادی کشور در دست بخش خصوصی است .

* رسالت - ۸ آبان ۷۴: معاون امور اقتصادی و دارایی : ۹۰ درصد فعالیتهای اقتصادی کشور در دست بخش خصوصی است .

* رسالت - ۸ آبان ۷۴ : معاون امور اقتصادی و وزارت دارایی : ۸۰ درصد از اقتصاد ایران دولتی است.

* رسالت - ۹ آبان ۷۴ : نرخ تورم در سطح شهر تهران طی پنج ماهه اول امسال به ۵۲ درصد رسید.

* پیام امروز - شماره ۸: عمید نائینی: کمتر نظامی را در جهان می توان یافت که همچون نظام جمهوری اسلامی ایران بر خلاف اهداف و آرمانهای خود ، در اقتصاد ملی ، به زیان توده های مردم حرکت کرده باشد و به بدترین جنبه های سرمایه داری فایده رسانده باشد...

در آمد سرانه در سال پیش از انقلاب (به قیمت ثابت سال ۱۳۶۱) ۲۹۲ هزار ریال بوده ، در ۱۳۷۲ ، پس از انقلاب ۱۶ سال که از انقلاب می گذشت ، به ۲۱۶ هزار ریال کاهش یافت و به این ترتیب هر ایرانی به طور میانگین ۲۶ درصد فقیرتر شد.

* کیهان - آبان ۷۴ : با تخریب ۹۰ هزار ساختمان در هر سال حدوداً ۲۷۰ میلیارد تومان به سرمایه ملی کشور مان خسارت وارد می آید.

* جامعه سالم - شماره ۲۲ شهریور ۷۴: اگر زنی به قتل برسد قاتل یر حسب آنکه مرد

باشد یا زن متفاوت است . اگر زنی به دست زن دیگری به قتل برسد مجازات قاتل قصاص است اما اگر قاتل مرد باشد حکم قانون تغییر می کند . به موجب ماده ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی « هر گاه مرد مسلمانی مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است و لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد.»

* رسالت - ۸ مهر ۷۴ : ناطق نوری (رئیس مجلس شورای اسلامی) در پایان سفر به کرمان : هر جا رفتم ، آبادانی بود...

* رسالت - ۹ مهر ۷۴ : رئیس انستیتو روانپزشکی تهران : یک درصد جمعیت عمومی معادل ۶۰۰ هزار نفر در ایران دچار بیماری شدید روانی ، ۱۳ درصد جمعیت عمومی جامعه از بیماری روانی عصبی خفیف از جمله افسردگی ، اضطرابها و انواع تنشها رنج می برند.

* رسالت - ۱۱ مهر ۷۴ : بیش از ۴۰ درصد جمعیت ۵۰۰ هزار نفری زاهدان حتی آب شستشو را نیز نداشته و آن گروه که آب لوله کشی دارند در طول تابستان فقط در ۲۴ ساعت یک و دو ساعت و گاهی در طول هفته یک ساعت آب داشته اند. صف های طولانی مقابل شیرهای برداشت آب شور و قلیائی ، دیدنی است چرا که زنان و دختران باید ساعتها در انتظار تهیه یک گالن آب باشند. آبی که سنگینی آن حدود ۳ هزار و درصد قلیائی و گچ آن از ۷۰ درصد بیشتر است .

* رسالت - ۱۶ مهر ۷۴ : سوء استفاده ۱۵۷ میلیون تومانی عضو سابق هیئت مدیره بانک ملت

* صبح - ۱۸ مهر ۷۴: مدیر کل دادگستری چهار محال بختیاری به اتهام اخذ رشوه و مفاسد اخلاقی دستگیر شد.

* اخبار - ۱۹ دهم ۷۴ : اعضای هیئت مدیره شرکت تعاونی لاستیک فروشان اسلام شهر به دلیل توزیع نادرست لاستیک و رشوه خواری دستگیر شدند .

* کیهان - مهر ۷۴ : یک کارمند بانک تجارت به جرم اختلاس بیش از ۸۳ میلیون ریال به حبس و جریمه نقدی محکوم شد.

* صبح - ۱۸ مهر ۷۴ : رئیس دادگاههای انقلاب : اخیراً به یک شبکه ده نفری اختلاس و سوء استفاده مالی در یک سازمان دولتی در تهران برخورد کردیم که اعضای این شبکه تا کنون بیش از یک میلیارد تومان اختلاس و سوء استفاده مالی کرده اند ... پرونده هایی در زمینه سوء استفاده مالی و اختلاس در بانک ها تحت بررسی است، از جمله : اختلاس در بانک تجارت... حدود ۴۰۰ هزار دلار و صدها

میلیون تومان ، بانک صادرات سه راه زندان... ۴۴۰ میلیارد ریال پرداخت غیر قانونی شده است، بانک سپه ... حدود ۱۲ میلیارد ریال سوء استفاده مالی ، بانک ملی شعبه تجریش و بانک ملت شعبه هجرت نیز ... در شهرداری منطقه ده تهران اختلاس و سوء استفاده مالی کلاتی صورت گرفته بود که در این رابطه شهردار منطقه ده ، مسئول حراست ، به همراه ۷۳ نفر دستگیر شدند .

* اخبار - ۲۲ مهر ۷۴ : بیش از ۱۵۲ روستای اهواز با جمعیتی بیش از ۱۵۰ هزار نفر با مشکل کم آبی یا بی آبی مواجه هستند...

* کارو کارگر - ۲۲ مهر ۷۴: کارگران شرکت صنعتی «شوفاز کار» :

اینجا جهنم است ، جهنمی بیش از موعد ، زمستانش معتدل است و تابستانش آتش می بارد . کوره های ذوب با ۱۴۵۰ درجه حرارت... تا کی می خواهند به ما وعده و وعید بدهند ، به خدا خسته شده ایم از پس که حرف بی عمل شنیده ایم ...

* رسالت ۱۱ آبان ۷۴ : مهندس غرضی وزیر پست و تلگراف و تلفن به منظور افتتاح چند پروژه مخابراتی با «هوابیمای اختصاصی» شرکت هوابیمایی آسمان از مشهد وارد ایرانشهر شد. وی همچنین با هلیکوپتر شرکت پست به زاهدان بازگشت . (گفتنی است به موجب بند «ط» تبصره ۱۳ قانون بودجه، مسافرت های مسئولین با هوابیمای اختصاصی مطلقاً ممنوع می باشد)

* اخبار - ۱۷ آبان ۷۴ : قسمتی از بخشنامه روابط عمومی دادگستری :

در برابر بخشنامه شماره ۱۱۹۱۱۲۴/۷۴ مجدداً تاکید می گردد قضات محترم شعب از هر گونه انعکاس اخبار پرونده ها به خبرنگاران رسانه های جمعی بدون هماهنگی قبلی با روابط عمومی خودداری نمایند . موضوعات ذیل از جمله اهم موارد به شمار می روند:

- جرائمی که حاکی از بحران های حاد اجتماعی ، اقتصادی یا خانوادگی باشد .

- دعای بی ... که بیم وقوع بحران های اجتماعی را به دنبال دارد .

- پرونده هایی که یکی از طرفین آنها از شخصیت های کشوری یا لشکری ، نمایندگان مجلس و نیز افراد شناخته شده یا بستگان آنان باشد.

- جرائم ارتكابی توسط پرسنل بسیج، سپاه و نیروهای مسلح

* اخبار . ۲۵ مهر ۷۴: وزیر بهداشت: ۲۵ تا ۳۰ در صد جمعیت کشور کمتر از حد نیاز ، انرژی و پروتئین دریافت کرده اند و در نیمی از استان های کشور به طور تقریب از هر ۴

نفر یک نفر در معرض خطر کمبود غذایی و یک نفر در معرض خطر مصرف مواد غذایی کم و بی کیفیت هستند.

* آبان ۷۴: کتابفروشی « مرغ آمین » در تهران مجدداً با پاشیدن مواد رنگی به تابلو و بیرون مغازه ، مورد حمله قرار گرفت .

* ۲۲ مهر ۷۴: رادیو آمریکا : روزنامه صبح ایران (چاپ خارج) : رضا جباری ریابنده هوابیمای ایران در برابر خبر نگاران اعلام کرد، مایل است با حضور در سازمان ملل ، گرفتاریها و فشارهای وارد بر مردم ایران را افشاء کند.

* ۱۹ آبان ۷۴- خیرگزاری فرانسه : «کنفرانس اسلام و اروپا» که قرار بود با حضور گروهی از رجال سیاسی- مذهبی ایران از جمله وزیر امورخارجه ، در آلمان برگزار شود ، بدنبال ابراز خوشحالی مقامات ایرانی از قتل اسحاق رابین لغو گردید . نشست فوق العاده احزاب ائتلافی آلمان، کلاوس کینگل را وادار به تعویق انداختن کنفرانس کرد.

(لازم به ذکر است که قرار بود در این کنفرانس دکتر علی اکبر ولایتی ، دکتر محمد جواد لاریجانی ، دکتر عبدالکریم سروش و دکتر یزدی حضور یابند.)

* رسالت - ۱۹ آذر ۷۴: اهمیت مجلس پنجم - اسدالله بادامچیان : اگر نمایندگان در خط ولایت و قضاوت و امامت بودند خویند و الا نه ... امت امام و یاران خمینی و یاران خمینی - خامنه ای ، مجلس خوب مورد پسند ولی فقیه عادل زمان را می خواهند و بس.

* رسالت - ۲۲ آذر ۷۴ : اسدالله بادامچیان (دبیراجرایی جمعیت مولفه اسلامی) :

نقطه اصلی اتکای نظام اسلامی ، ولایت است ... مخالفین به اندازه کافی تریبون و نشریه در اختیار دارند و نظرات خود را بیان می کنند...

* رسالت - ۲۶ آذر ۷۴: واعظ طیبسی (تولیت آستان قدس رضوی و نماینده رهبری در خراسان) اگر کسی خود را با نظام تطبیق نداده باشد و مانع تحقق سیاست های نظام و مصالح جامعه اسلامی شود ، غیر قابل تحمل خواهد بود و نباید کار مردم به اینگونه افراد واگذار شود .

* اخبار - ۱۲ دی ۷۴ : محمد جواد لاریجانی نایب رئیس کمیسیون سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی گفت : کسانی که می گویند فضای سیاسی کشور برای مشارکت مناسب نیست در واقع به نظام اهانت می کنند و کارشان نیز به نوعی باج خواهی از نظام محسوب می شود و نظام نباید در رابطه با

انتخاب به کسی باج بدهد ، چرا که شرکت در انتخابات وظیفه میهنی و شرعی همه مردم است .

* سلام ۲۸ آذر ۷۴: نامه سر گشاده دکتر اسلامی نماینده سابق مجلس شورای اسلامی به رئیس مجلس : شما که امکانات فراوان مملکت را جهت ارائه نقطه نظرات و اندیشه ها در اختیار داشته و امکان حضور در همه استانها و شهرستانها و مجامع رسمی برایتان فراهم است، امکان حضور و اظهار نظر سایر گروهها را از طریق رسانه های فراگیر ممکن سازید... برخی از همفکران شما هر صاحب فکری را که هماهنگ و همگام با جناح اکثریت موجود نباشد بعنوان ضد ولایت و ضد نظام معرفی می کنند.

* عصر ما - ۱۶ دی ۷۴: راست سنتی در پی انحصار حاکمیت است و در اختیار گرفتن پست ریاست جمهوری در آینده را مهمترین گام در جهت تحقق هدف مزبور می داند و استراتژی خود را بر به دست آوردن پست مزبور از طریق پیروزی قاطع در انتخابات مجلس پنجم استوار کرده است.

* سلام - ۱۴ دی ۷۴: نوبخت نماینده رشت : در شرایطی که تحمل شنیدن سخنان نه یک مخالف بلکه یک اندیشه و نظر برای عده ای وجود ندارد و با هیاهو و شانتاژ بجای اصلاح نظر تلاش برای حذف صاحب نظر بکار گرفته می شود ، بهره گرفتن از تشکیلات و حزب آنگونه که بعضی از جوامع از آن سود برده اند متصور نیست.

* گزارش هفته - ۲۲ آذر ۷۴: آنچه که بیش از همه مایه خوشحالی است این که به احتمال زیاد رئیس جمهور آینده ما آقای ناطق نوری خواهند بود . متأسفانه در دوران ۷ ساله ای که از ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی سپری می شود ایشان به رغم نظرات و آرای آزادی خواهانه خود کوچکترین موفقیتی در مورد حل مسأله احزاب سیاسی در ایران به دست نیاورده اند و به اعتقاد نگارنده این بزرگترین عدم موفقیت در کارنامه دولت ایشان به شمار می رود .

* اخبار ۷ دی ۷۴: مرتضی فیروزی سردبیر روزنامه ایران نیوز گفت : مسئله عمده این است که در ایران حزبی وجود ندارد و در مقابل، گروههای فشار به وفور وجود دارد که این خود در دراز مدت بسیار زیانبار است .

* اخبار - ۲۱ دی ۷۴: غرضی وزیر پست و تلگراف و تلفن... رئیس جمهور معتقدند که انتخابات آزاد به مصلحت کشور بیشتر نزدیک است، اما مصلحت نظام بر مصلحت گروههای سیاسی اولویت دارد . ما موافق تشکیل احزاب

هستیم اما احزاب سیاسی در ایران بدنام هستند...

* شاهرخ تویسرکانی [ازمجله دنیای سخن] : مردم ، دولت و احزاب ، رأس مثلث یک جامعه سالم به شمار می روند ، که تضعیف یک راس آن برابر با عدم تمایل کل آن مجموعه است . اگر احزاب درست عمل کنند از گرایش دولت های آینده به سوی حکومت مطلقه جلوگیری می کنند...

* ایران - ۳۰ آذر ۷۴: دکتر ابراهیم یزدی دبیر کل نهضت آزادی در گفت و گو با « ایران » تاکید کرد که ما با پذیرفتن مشروعیت نظام سیاسی موجود ، خواهان فضایی هستیم که در آن بتوانیم دیدگاهها و انتقادهای خود را در چارچوب قانونی اساسی با مردم در میان بگذاریم.

* اخبار - ۳ دی ۷۴ : محمد جواد لاریجانی: حالا خیلی نباید نبود احزاب مدرن را فقدان اساسی تلقی کرد. اتفاقاً نبود حزب ، از انحصارگرایی در جامعه ما جلو گیری کرده است... اما نوع متداول هم هست که بیشتر در کشور هایی مثل ما ، رواج دارد . یعنی مردم در انتخابات به نظر محترمان و اهل وثوق اهمیت میدهند . به مصلحت نیست که این ساختار اجتماعی را بر هم بریزیم . پدران و مادران از عضویت فرزندان در احزاب می ترسند، این هم بخشی از فرهنگ موجود است ، این هم بد نیست .

* اخبار - ۳ دی ۷۴ : رجایی خراسانی : من در صدمم برای تقویت نظام سیاسی کشور یک حزب تشکیل دهم .

* اخبار - ۳ دی ۷۴: اسدالله بادامچیان گفت: به اتفاق آراء اعضای کمیسیون ماده احزاب ، پروانه نهضت آزادی رد شده و تمامی فعالیت هایی که به نام نهضت آزادی انجام می شود غیر قانونی است.

* ایران - ۴ دی ۷۴: اسدالله بادامچیان (مشاور رئیس قوه قضائیه و رئیس کمیسیون ماده ۱۰ احزاب) در تمام سالهای پس از انقلاب ، احزاب آزادی داشته و فعالیت می کنند .

* عصرما - ۶ دی ۷۴: مدیر مسئول هفته نامه صبح : بنده مخالف تضارب آراء و طرح دیدگاههای گوناگون هستم. اگر قرار است با دمیدن در مقوله آزادی احزاب و تضارب آراء آن هم از سوی روزنامه رسمی و دولتی میدان فعالیت بیشتر و رسمی تر به امثال روشنفکران طرف صحبت شما داده شود ، بنده حاضرم جان خود را بدهم تا چنین آزادی تحقق پیدا نکند.

* کیهان هوایی - ۲۹ آذر ۷۴: رادیو آمریکا به نقل از مجله آلمانی « فوکوس » :

مقامهای دولتی آلمان در اندیشه صدور حکم بازداشت علی فلاحیان هستند . از قرار معلوم دستور ترور چهار تن از مخالفان دولت ایران که در ماه سپتامبر ۱۹۹۲ در رستوران شهر برلن به قتل رسیدند ، از طرف علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت ایران صادر شده بود.

* کیهان - ۷ دی ۷۴: سخنگوی وزارت اطلاعات: هیچ یک از متهمان دادگاه «میکونوس» برلین ارتباطی با وزارت اطلاعات ایران نداشته اند و اخبار مغرضانه ای که در مورد ارتباط و تماس آنها با این وزارت در خصوص واقعه ۲۶ شهریور ۱۳۷۱ در برلین طرح میشود ، نادرست است.

* هفته نامه عصرما : شماره ۲۹-۸ آذر ۷۴: حجت الاسلام فاکر در نماز جمعه تهران : من پرونده او [دکتر شریعتی] را که در حسینیه ارشاد به روحانیت توهین می کرد و زیر سؤال می برد مطالعه کردم ، بعضی از صفحات این پرونده را از بین برده اند و آنچه که موجود است تکثیر کرده و در چهار نقطه ایران مخفی کرده ام تا کسی نتواند آنرا از بین ببرد.

* رسالت - ۲۶ آذر ۷۴: فاکر (مسئول انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) : جامعه ی ما دین را باروحانیت پیوند داده است و به این حرفها هم نمی گسند و نباید بگسند و ما هم باید آفتد برای مردم فداکاری کنیم تا بدانند منظور ما حاکمیت و قدرت طلبی خودمان نیست ... ملت ما حاضر نیست که از روحانیت دست بکشد و ما هم حاضر نیستیم این انقلاب را دو دستی به کسانی تقدیم کنیم که یک پایشان در دریا و یک پای دیگرشان در خشکی است ! دوزیستان!

* کلمه دانشجو - آبان ۷۴: بیانیه دانشجویان بسیجی دانشگاه صنعتی امیرکبیر :

بحث بر روی دستاوردهای شریعتی از دو دیدگاه قابل تامل است ۱- مذهبی : بایستی گفت با تمام سعی ای که شریعتی در ارائه و بیان دین و مذهب از دیدگاه خودش کرده است ولی چون از سرچشمه حقایق و آبخشور واقعی اسلام در شناخت اسلام ارتزاق نکرده است (به استثنای تحصیلات ابتدائیش در محضر پدر و چند نفر دیگر) در چندین مورد در فهم اصول کلی اسلام دچار اشتباه شده است که بعضی از آن عبارتند از: الف (برداشتی التقاطی از اسلام که معجونی است از مکتب های غربی...ب) برداشتی مارکسیستی از قیام امام حسین...ج) برخوردی عجولانه با بعضی از بزرگان دین...

* رسالت - ۱۴ آذر : آیت الله خامنه ای: اگر مشکلات قم بخواهد رفع شود ، قدم اول این است که «استان» شود.

* کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل ، بار دیگر با صدور قطعنامه ای نگرانی خود را از «وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران» اعلام کرد.

* هفته نامه صبح شماره ۲۶- سه شنبه ۲۸ آذر ۷۴: مدیر مسئول همشهری در مورد پاورقی تجلیل از جمالزاده و نیز ستایش از هویدا گفت: جمالزاده اهل ایران است ونقاط بسیار مثبتی دارد هویدا هم بخشی از تاریخ ماست .

* اخبار - دی ۷۴: محمد یزدی رئیس قوه قضائیه: هیچ فردی در ایران به دلیل تفکر و عقیده زندانی نیست .

* هفته نامه صبح - ۵ دی ۷۴: شیخ علی تهرانی به حکم دادگاه ویژه روحانیت به ۲۰سال زندان در تبعید محکوم شد.

* عصر ما - ۶ دی ۷۴: آقای بادامچیان : با همه اهمیت قانون و حاکمیت آن نداشتن قانون بهتر از داشتن قانون بد است .

* اخبار - ۷ دی ۷۴: بشارتی ، وزیر کشور گفت افتخار می کنیم که در بین ۱۸۹ کشور دنیا مطلوب ترین کشور عالم هستیم . همه دنیا خسته هستند و هم اکنون نوبت حرف های ماست امروز مستقل ترین کشور دنیا ، جمهوری اسلامی است .

* اخبار ۵ دی ۷۴: شهاب الدین صدر نماینده تهران : در حال حاضر افرادی به هر شکل فضای سیاسی را مورد حمله قرار می دهند و برای مهیا ساختن جو مناسب مورد نظرشان قداست و حاکمیت نظامی را که در دنیا بی نظیر است خدشه دار می سازند و بدینوسیله ادعا می کنند که در کشور ما آزادی وجود ندارد.

* اخبار - ۱۱ دی ۷۴: دکتر معصومه ابتکار عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس گفت :

در حال حاضر ۶۰ درصد محصولات کشاورزی بوسیله خانم ها تولید می شود حدود ۴۰ درصد هیئت علمی مراکز آموزشی را خانم ها تشکیل می دهند و ۴۰ درصد نیروی کار در ادارات بوسیله خانم ها تامین می شود حال باید پرسید چرا زنان در صحنه های باز سازی و توسعه ، در سطح سیاسی و صحنه های سیاستگذاری و برنامه ریزی نقش چشمگیری ندارند.

* پیام امروز - شماره ۹ : سرنوشت دریافت یک وام ۱۸۸ میلیارد دلاری از آلمان ، همچنان نامعلوم است . و از آنجا که بانک جهانی گزارش مطلوبی در باره ایران ارائه نکرده است بعید به نظر می رسد که وام مورد نظر در اختیار ایران قرار گیرد . از سویی با وجود اختلاف نظر های تازه دولتمردان آلمانی بر سر ایران ، پرداخت چنین مبلغی دور از انتظار

است .

* فرهنگ توسعه شماره ۲۰ - مهر و آبان ۷۴: الویری (سمینار مشکلات و تدوین نظام صادراتی کشور) مجموع صادرات غیر نفتی ما در سال های ۷۲-۵۸ ، معادل ۷۸۱۷ میلیارد بوده و مجموع واردات ما در همین سال ها ۲۴۵ میلیارد دلار است . یعنی در مقابل یک دلار صادرات غیر نفتی ، ۱۴ دلار واردات داشته ایم ، این نابرابری تراز به خوبی نشان میدهد که تا چه اندازه اقتصاد کشور ما وابسته به نفت بوده ... از زبان کارشناسان ، بر مبنای ذخایری که وجود دارد ، استحصال نفت ما در سال ۱۳۷۷ (یعنی سه سال دیگر) به نقطه اوج خود خواهد رسید... از آن پس به تدریج متحنی استحصال نفت ، سیر نزولی طی خواهد کرد...

* گزارش هفته - شماره «۴۲- ۲۲ آذر ۷۴: آقای الویری رئیس شورایی مناطق آزاد کشور: متأسفانه تثبیت نرخ ارز بر روی ۳۰۰ تومان که به ضرب بخشنامه و توقف صادرات کشور صورت گرفته نه تنها جلوی گرانای اجناس و کالاها را سد نکرده است بلکه حتی به روند تورم شتاب بیشتری بخشیده است به طوری که در ۶ ماه پس از تثبیت نرخ دلار بر روی ۳۰۰ تومان میزان تورم در کشور ، به رقم ۵۶ درصد رسیده که این رقم بالاترین نرخ تورم در تاریخ کشور ما به شمار می رود . در کشوری که مسئولین اقتصادی اش به هنگام بحران پرداختهای خارجی از این نقطه بیاغازند که اصلاً کشور بدهی ندارد و سر انجام در این نقطه فرود آیند که موفق شده اند بدهی ها را تا سال ۲۰۰۶ تقسیم کنند و در پایان هم هر یک به فراخور حال خود وچگونگی فضای محل سخنرانی به آسانی از ۸ تا ۳۲ میلیارد دلار برای میزان بدهی ها رقم به دست دند ، از مردم چه انتظار که دقیق باشند و مسایل را زیر بنایی بنگرند.

* سلام - ۳۰ آذر ۷۴: دکتر رزاقی : ماهیت بودجه سال ۷۵ تورم زاست . باتوجه به ماهیت درآمد ها می توان گفت که تورم به شدت بروز خواهد کرد چون ۸۰٪ بودجه از بخشهای غیر مالیاتی تامین شده و در آمد قابل توجهی را از بخش خصوصی جمع نکرده است ...

* هفته نامه صبح ۵ دی ۷۴ : ملاحظاتی پیرامون اقتصاد ایران: در آمد ارزی کشور درسالهای پس از انقلاب ، کاهش یافته است زیرا اولاً با پائین آمدن بهای نفت در بازارهای جهانی متوسط در آمد کشور از آخرین سالهای رژیم گذشته کمتر بوده است . ثانیاً در طی سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹ از ارزش دلار نیز حدود

۵۰ در صد کاسته شده است و با این حساب ، در آمد واقعی کشور به نصف در آمد اسمی آن ، تنزل پیدا کرده است .

* کار و کارگر - ۹ دی ۷۴: بانک مرکزی اعلام کرد: نسبت به سال گذشته ، شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری کشور ۴۶۸۲ در صد افزایش یافت .

* گزارش - شماره ۵۷ - عدالت اقتصادی تحقق خواهد یافت؟ .. - ابوالقاسم گلباف- در مقابل حدوداً « ده برابر شدن دستمزد ها در کشور طی ۱۵- ۱۶ سال گذشته ، هزینه های مختلف زندگی حداقل ۵۰ برابر رشد یافته است. تورم ، سطح رفاه و زندگی مناسب اکثریت جمعیت کشور را نزدیک به ۸۰ درصد کاهش داده است...

* هفته نامه صبح - ۵ دی ۷۴ : رئیس بانک سپه شعبه پاریس با ۱۲ میلیون دلار پول به گروهک فدائیان خلق پیوست .

* صبح ۱۲ دی ۷۴ : دهقان ، حاکم شرع شهرستان شاهرود به دلیل ارتکاب مفاسد مالی و اخلاقی به حکم دادگاه ویژه روحانیت به اعدام محکوم و حکم صادره در ساری اجرا شد.

* هفته نامه صبح ۵ دی ۷۴: مدیر عامل شرکت آسان موتور در ارتباط با تخلفات ارتكابی مربوط به ورود غیر مجاز اتومبیل از محوطه گمرک و عدم اجرای تعهدات وارد کنندگان هفته گذشته با وثیقه دو میلیارد ریالی روانه زندان شد.

* کیهان - ۹ دی ۷۴: کاظمی (رئیس مجتمع قضائی ویژه مقابله با تهاجم فرهنگی) : چندین باند فساد در تهران متلاشی و عاملان آن دستگیر شدند . یک باند فساد در تهران اقدام به اغفال دختران دبیرستانی می کردند . با راهنمایی اعضای باند دختران به پارک ساعی می آمدند و پس از تغییر لباس خود اقدام به روابط نامشروع می کردند . ۷۰ نفر از این دختران شناسایی شدند...

* جمهوری اسلامی ۱۰ دی ۷۴: یک مقام آگاه در نیروی انتظامی کرمانشاه گفت : « از ابتدای سال جاری تا کنون ۳۰ باند فساد و فحشا» در استان کشف و متلاشی شده که در میان اعضای باندها یک پزشک ، چند دبیر و کارمند نیز دیده می شود.

* اخبار ۲۲ آذر ۷۴: بهارتنی ، وزیر کشور : شاهد درج اخبار سرقت در جرایم هستیم که برای کشور اسلامی ما قابل قبول نیست .

* کیهان ۵ دی ۷۴: مدیر مسئول مجله گزارش ماهانه به جرم نشر اکاذیب به ۳ ماه حبس محکوم شد.

* کیهان ۲۸ آذر ۷۴ : راهپیمائی و تجمع اعتراض آمیز انصار حزب الله ... راهپیمایان در

مقابل انتشارات مرغ آمین اجتماع کردند ... یکی از راهپیمایان گفت : اگر مسئولین وزات ارشاد اسلامی به نظرات حزب الله در مورد چاپ کتاب ضد ارزشی توجه می کردند ، امروز مجله غربی و غربگرای دنیای سخن به خودش اجازه نمی داد ، که با نوشتن مقاله ای نسبت به زنان و حجاب اسلامی هتک حرمت کند... کرسی استادی باید به دست افرادی باشد که اعتقاد قلبی به نظام داشته باشند.

* رسالت - ۲۱ آذر ۷۴: نرخ طلاق در استان مرکزی سه برابر افزایش یافت .

* پیام امروز شماره ۹ آذر و دی ۷۴: ۵۰۰ نفر از استادان دانشگاه آزاد اسلامی از تدریس در این دانشگاه محروم شدند. این اقدام بر اساس دستور عمل سازمان مرکزی دانشگاه آزاد که به اعضای دکتر جاسبی رئیس این دانشگاه رسیده است انجام شده .

* اخبار ۲۷ آذر ۷۴: بر اساس آیین نامه جدید کمیته انضباطی دانشگاهها ، تخلفات و ناهنجاریهای رفتاری دانشجویان شناسایی می شود ... هر نوع تخلفی از دانشجوی در طول زمان تحصیل، در هر محیطی اعم از دانشگاه و خارج از دانشگاه مشاهده شود ، کمیته انضباطی موظف به برخورد می باشد .

* رسالت - ۲۷ آذر ۷۴ : سرپرست کمیته انضباطی دانشجویان : احکام صادره توسط کمیته مرکزی انضباطی و هیئت گزینش قطعی و لازم الاجرا بوده و دیوان عدالت اداری ، کمیسیون اصل ۹۰ و بازرسی کل کشور اجازه دخالت و تردید در احکام صادره را ندارد.

* پیام امروز - شماره ۹ : در سال ۱۳۷۳ کل حقوق و مزایای یک مری فقط کفاف ۳۴ در صد هزینه های زندگی او را می داد و در مورد یک استاد دانشگاه ۸۰ درصد. حقوق چه کسی به اندازه است؟

* ایران - ۴ دی ۷۴: تنها ۱۸۳ روستا از ۷۱۰ روستای استان ایلام ، خانه بهداشت دارند . تنها ۱۰ روستای استان ایلام دارای حمام عمومی هستند...

* رسالت - ۵ دی ۷۴ آذربایجان غربی با کمبود ۲ هزار کلاس مواجه است.

* سلام - ۳۰ آذر ۷۴: ۳۶ میلیون نفر از جمعیت کشور فاقد بیمه درمانی هستند . از این عده ۲۱ میلیون نفر جمعیت روستایی ۴ تا ۶ میلیون نفر اقشار آسیب پذیر و بقیه از مشاغل آزاد هستند .

* اخبار - ۴ دی ۷۴: در پی مرگ دکتر عظیم رهین استاد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی که در اثر نپذیرفتن بیمارستان جهت بستری کردن بیمار در بخش سی سی یو تا قبل ازپرداخت پول صورت گرفت ، جمعی از دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه

علامه طباطبائی با انتشار نامه ای نسبت به بی توجهی وسهل انگاری برخی از مراکز درمانی که منجر به مرگ یک استاد دانشگاه و فرزند یک استاد دیگر شده است اعتراض کردند.

* سلام - ۱۴ دی ۷۴: قائم مقام وزیر جهاد سازندگی: ۲۶۱۷ در صد محصولات کشاورزی را زنان روستایی تولید می کنند .

* زنان - شماره ۲۶ مهر و آبان ۷۴: ناطق نوری اعلام کرد ما حاضریم با مدعیان دفاع از حقوق زنان مناظره کنیم.

رسالت - ۲۷ آذر ۷۴: ایرانشهر با داشتن ۷۵ [۲۷۵] هزار نفر جمعیت ، فاقد کتابخانه عمومی است.

* اخبار - ۲ دی ۷۴: بجنوردی ها آب شرب ندارند ... آب را در گالن های ۲۰ لیتری و با قیمت ۲۰ تا ۵۰۰ ریال در داخل شهر می فروشند .

* رسالت - ۲۲ آذر ۷۴: عواملی چون خشکسالی و طوفانهای ۱۲۰ روزه موسمی باعث شده است که بعضاً در آمد یک صیاد سیستانی در سال از ده هزار تومان هم تجاوز نکند.

* کیهان - ۱۱ دی ۷۴: خرمای مراکش به خاطر بسته بندی مناسب ۱۰۰ برابر گرانتر از خرمای صادراتی ایران ، در اروپا به فروش می رود ... بخشی از خرمای کشور به صورت فله ای به پاکستان فروخته می شود تا آنان نیز پس از درجه بندی و بسته بندی این محصول ، در آمد خوبی از راه صادرات آن به ژاپن و اروپا کسب کنند.

* گزیده اخبار شماره ۲۹ - دی ماه ۱۳۷۴: بخشهایی از نظریات مطرح شده در یک میزگرد سیاسی: دکتر ابراهیم یزدی : برای اینکه بتوان قدم اول در جهت پیدا کردن راه حل های اساسی برای مشکلات مملکت را برداشت، هیچ راهی نیست جز اینکه جامعه از نظر سیاسی باز شود و حقوق و آزادیهای اساسی که به موجب قانون اساسی در فصل سوم تضمین شده اند ، تأمین گردند . علت اصلی بحرانهای کنونی در کشورما حاکمیت گروهی انحصار طلب است . تکثر سیاسی در ایران ، چه حاکمیت آن را دوست داشته باشد یا نداشته باشد ، صورت نخواهد گرفت... - مهندس عزت الله سبحانی : قدم اول همین است که فضا باز شود ، باید آزادی یا فضای باز را گرفت ، یعنی ایجاد کرد . آزادی را بایست خرده خرده گرفت ... - دکتر حبیب الله پیمان: از چه کسانی انتظار داریم داوطلبانه به مردم آزادی بدهند؟

آنان ماهیتاً انحصار طلبند . کسب آزادی اگر با مبارزه و پی گیری مردم همراه نباشد یا فقط نمایش و دکور و کاریکاتور آزادی ودموکراسی

است و یا بی دوام است . مبارزه برای آزادی ودموکراسی بدون تلاش برای بازسازی هویت ملی و تاریخی جامعه به نتیجه مطلوب نمی رسد . - پیروز دوانی : اساسی ترین اقدام برای رفع این بحران همه جانبه و فراگیر ، تغییر اساسی حاکمیت کنونی از طریق انتخابات آزاد است . تأمین دموکراسی در کشور ویه همراه آن ایجاد فضای کاملاً باز سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ، مبرم ترین و ضروری ترین نیاز جامعه است.

* گزیده اخبار شماره ۲۹ - دی ماه ۱۳۷۴: دبیر خانه حزب ملت ایران : دکتر علی اکبر ولایتی در نشست پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه امام صادق پیرامون صدور حکم بازداشت وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی از سوی دادستان آلمان ، با بیان اینکه « او می تواند هر حرفی بزند اما این حرف مورد قبول مقامات رسمی آلمان نیست » ناآگاهی خود را از استقلال قوه قضائیه در آن کشور آشکار کرد .

- صدها تن از ناسازواران با جمهوری اسلامی که اکنون از میهن دور مانده اند ، در نامه ای به دبیرکل اتحادیه عرب به قطعنامه نشست وزیران خارجه شش کشور جنوبی خلیج فارس و سوریه و مصر ، پیرامون سه جزیره ایرانی به شدت اعتراض نمود و آنها را ناآگاه از واقعیتهای تاریخی تلقی کردند و رونوشت این نامه را برای دبیرکل سازمان ملل متحد نیز فرستادند...

* قسمت هایی از پاسخ کریم سروش به ۳۸ سؤال «انصار حزب الله» که در یک جزوه ۲۰ صفحه ای در آبان ماه انتشار یافت: «... هیچیک از اعمال یک فرد دیندار، غیردینی نیست و همواره با مراجعه به کتاب و سنت انجام می پذیرد، من جمله حکومت کردن و تشکیل حکومت دادن ... اینجانب مدافع لیبرالیسم نیستم و لیبرالیسم را منافی دینداری می دانم ...

* بهمن - ۵ اسفند ۷۴: جنبش مسلمانان مبارزه مناسب هیجدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی بیانیه ای منتشر کرده است . در این بیانیه گفته شده است که انگیزه مردم در انقلاب اسلامی رهایی از سلطه استبداد فردی و استثمار و غارت نظام سرمایه داری و مخالفت با خضوع و فرمانبرداری طبقه حاکمه از قدرتهای امپریالیستی و سرمایه داری جهانی و بالاخره نفرت از فرهنگ و اخلاقیات مبتذل شبه مدرنیستی بورژوازی نفتی تازه به دوران رسیده و فرا سنتی بوده است . بنا به تحلیل این گروه ریشه اصلی مشکلات پس از انقلاب بر می گردد به اینکه : « انقلاب سیاسی- اجتماعی هنگامی در آستانه پیروزی قرار گرفت

که انقلاب و تحول فرهنگی و دینی مراحل جنبشی خود را طی می کرد » و « در آستانه سقوط رژیم وپیروزی مردم ، جنبش انقلابی از پشتوانه فکری - فرهنگی مناسب و سازماندهی لازم برای سامان دادن به حق حاکمیت ملی و اصل مشارکت در تعیین سرنوشت خویش بر خوردار نگردد. »

* ابرار- ۱۰ اسفند ۷۴: گروهی که فاقد محور فعالیت از سوی وزارت کشور است و تحت عنوان « جنبش مسلمانان مبارز» فعالیت میکند به مناسبت پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن اعلامیه ای منتشر کرده است و راه حل رهایی جامعه از بحرانها و بن بنستهای کنونی؟! را برقراری مردم سالاری و تأمین حاکمیت ملی و آزادی های انسانی ، پرهیز از قهر و خشونت ، تأمین عدالت اجتماعی و اصلاح ساختار اقتصادی دانسته است.

* سلام - ۲۸ بهمن ۷۴: محمد سلامتی دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی : جناح راست در دعوت خود صادق نبوده و شیوه عمل پسندیده و اخلاقی هم ندارد... جناح راست سنتی هیچ حرف حساب و یا برنامه بی برای اداره امور کشور ندارد و با مدیریت تیمچه ای و بازاری قادر به اداره کشور نیست...

اکثر افرادی که رد صلاحیت شده اند همفکران طیف چپ هستند.

* عصرما- ۱ اسفند ۷۴: مخالفت راست سنتی با ورود «خدمتگزاران» ، «چپ» و یا هر جریان دیگری به صحنه انتخابات نه از درد دین و اصول که از ترس شکست استراتژی و خدشه دار شدن حاکمیت انحصاری وسلطه بلانمازعش بر مجلس ودستگاه اجرائی است و برای جلوگیری از این شکست، تلاش دارد به شیوه های متداول ، گروهی را با بمباران تبلیغاتی ، جمعی را با تهدید و ارعاب ، و عده ای را با حره «ردصلاحیت» از صحنه خارج کند.

* پیام دانشجو - شماره ۴۷: بیانیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه های فردوسی و علوم پزشکی مشهد ؛ مجلس جای آنها نیست : راست سنتی - راست مدرن .

... جناح راست سنتی با تز سیاست تعدیل در اقتصاد و اقتصاد مبتنی بر بازار و حاکمیت سرمایه وثابت ماندن دستمزدها، که قشر وسیعی از ملت را در بر می گیرد، و نهایتاً به گسترش فقر و استضعاف انجامیده و بهادادن نامتناسب به بخش خصوصی و بنا نهادن پول وثروت ، به عنوان ملاک علمی ارزشیابی در ارکان اجتماع نمی توانند نامزدهای مناسبی برای در اختیار گرفتن کرسی های مجلس

باشند . تکنو کرات ها یا راست مدرن که تمام اهداف انقلاب را در مقوله توسعه خلاصه نموده اند و آنچه‌آنکه دیدیم اجزایات برنامه پنج ساله در قسمت های عمده و حساس بر عهده این گروه بود که نهایتاً رشد تورم زیاد ، کاهش ارزش پول ملی ، میلیارد ها دلار استقراض خارجی و گسترش مصرف زدگی و صرف بیت المال در واردات کالاهای لوکس و غیر ضروری ... از نتایج فعالیت های آنها می باشد...

* پیام دانشجو - شماره ۴۷: مردم بیدار باشید، میدان تبلیغات برای باند قدرت خالی مانده و آنان یکه تازی می کنند... این جریان (راست سنتی) در پدیدار شدن وضع وجود یعنی بروز بحران ، بیکاری ، گرانی و تورم ، فساد مالی و اداری و تضعیف معنویت و ارزش های انقلابی بادوستان دیروز و رقبای امروز خود شریک است ... جریان بی ضابطه تر ، یعنی گروه دولتیان برای تداوم برنامه های خود به یک حاکمیت کامل نیازمند است که از طریق قبضه مجلس و ریاست جمهوری آینده ممکن خواهد شد.

* جمهوری اسلامی - ۷ اسفند ۷۴: مرتضی نبوی : یک جناح نقابدار با عنوان تکنوکرات ها هستند که از امکانات تبلیغی و سخن پراکنی خوبی برخوردارند و برای کسب کرسی های مجلس تلاش می کنند، اینها معتقدند قانون اساسی باید تغییر کند و فرضاً نیروهای مسلح و قوه قضائیه زیر نظر رئیس جمهور قرار گیرد و رئیس جمهور امکان انحلال مجلس را که در حقیقت به معنی محدود کردن اختیارات ولی فقیه است داشته باشد.

* صبح - ۱۵ اسفند ۷۴: رئیس جمهور : ولایت فقیه ، عمود خیمه انقلاب است .

* رسالت - ۱۷ بهمن ۷۴: عسکراولادی (دبیرکل جمعیت مؤتلفه اسلامی) : فقط خط ولایت مطلقه فقیه اصالت دارد.

* اخبار - ۷ اسفند : رئیس جمهور : ما اطمینان داریم در میان کشورهای جهان و حتی ممالک مدعی دموکراسی و آزادی ، انتخابات در ایران از سالم ترین و مردمی ترین انتخابات در جهان است.

* اخبار - ۷ اسفند ۷۴: رئیس جمهور : با وجود ارگانهای نیرومند نظارتی مانند شورای نگهبان که از فقهای عادل و آگاه تشکیل شده است ، کسانی امکان حضور در صحنه رقابت انتخاباتی را می یابند که از صلاحیت نسبی بر خوردار باشند.

* سلام - ۹ اسفند ۷۴ : شورای امنیت کشور: با کاندیداهایی که دولت را تضعیف کنند برخورد خواهد شد.

* سلام - ۱۳ اسفند ۷۴: آیت الله مهدوی

کنی : انتخابات مجلس ما نیز وکالتی به معنای واقعی نیست چه رسد به انتخابات ریاست جمهور یا مقام رهبری .

* جمهوری اسلامی - ۲۹ بهمن ۷۴: «سخنی باشورای محترم نگهبان» - کدام منطق می پذیرد که افراد سابقه دار انقلابی و شکنجه شده و سیلی خورده از رژیم طاغوت ، به بهانه های واهی فاقد صلاحیت شناخته شوند؟... هیاتهای اجرایی در بعضی حوزه های انتخابیه افرادی را بدون آنکه مستند قانونی قابل اعتنایی در دست باشد فاقد صلاحیت شناخته اند، این خلاف معیارها و ضوابط است و باحقوق اجتماعی مردم منافات دارد.

* اخبار - ۱۷ اسفند ۷۴ : دادستان ویژه روحانیت تهران : روزنامه سلام به اتهام نقض فرمان امام خمینی و تشویش اذهان عمومی توقیف شده است .

* بهمن - ۱۲ اسفند ۷۴ : دادگاه مطبوعات هفته نامه پیام دانشجو را تیرئه کرد . این نشریه از شش ماه پیش به اتهام نشر اکاذیب ، افترا و اهانت از سوی هیئت نظارت بر مطبوعات توقیف شده بود .

* بهار - ۹ اسفند ۷۴ : با دخالت انصار حزب الله ، سمنار سیدجمال الدین اسدآبادی برگزار نشد .

* جمهوری اسلامی - ۲ اسفند : حجت الاسلام ری شهری ...: قبلاً اشاره کردیم حزب به مفهوم رسمی آن که در جوامع دیگر وجود دارد در جامعه اسلامی ما مفهوم ندارد . در اسلام یک حزب مطرح است و آن حزب الله .. از حزب الله که بگذریم قرآن همه احزاب را حزب شیطان می نامد .

* ایران - ۱۲ اسفند ۷۴ : ستون دیگه چه خبر: شنیدیم که از یک نامزد نمایندگی مجلس شورای اسلامی در یزد، آزمون دیکته به عمل آمد ، اما وی ، از این آزمون سربلند بیرون نیامده است ...

* ایران - ۳۰ بهمن ۷۴: یکی از نامزدهای انتخابات در آرادشهر ، برای روستائیان این منطقه ، سخنرانی کرده و قول داده که در صورت انتخابات و ورود به مجلس ، به روستائیان ، گاوهای شیرده اصیل خواهد داد ، وی البته از مدتها پیش ، در هتل پارک آرادشهر هر شب به تعدادی از مردم شام می دهد.

* بهمن - ۱۲ اسفند ۷۴: آیت الله کاشانی ، مکی ، بقایی و حائری زاده «لایحه اختیارات ویژه قانونگذار موقت» را دیکتاتوری مصدق خواندند و با نمایندگان وابسته به دربار هم صدا شدند ... روز ۱۶ فروردین ۱۳۳۲ مصدق از رادیو اعلام داشت شاه حق مداخله در امور کشور را

ندارد و چندی بعد به دستور مصدق تمام املاک پهلوی به دولت واگذار شد.

* جمهوری اسلامی - ۳۰ بهمن ۷۴: آقای هاشمی رفسنجانی : ... روستایی الان خانه ، ماشین ، تلویزیون و خیلی از لوازم یک زندگی خوب را دارد ... ما الان جزو معدود کشورهای های دنیا هستیم که دیگر مشکل ارزی نداریم ، آمریکا مشکل ارزی دارد، واقعاً به دنیا بدهکار است... کمی بیکاری در کشور هست که اگر نبودند مهاجرین افغانی و عراقی می توانستیم آن را هم حذف کنیم ... ما مشکل جدی ای نداریم که نگران باشیم.

* عصرما - ۱۸ بهمن ۷۴ : افزایش تورم در سالهای پایانی برنامه و تشدید توزیع ناعادلانه درآمد جامعه در اختیار ۲۰ درصد افراد و ۳۷ درصد آن در اختیار ۱۰ درصد قرار گرفت و ...

* همشهری - ۹ بهمن ۷۴: چند ماه پیش خط فقر در کشور ما زیر ۸۰ هزار تومان در ماه تشخیص داده شد، (البته با احتساب مسکن) این بدین معنی است که خانوادهاى که زیر ۸۰ هزار تومان در آمد دارد نمی تواند حداقل نیازهای اساسی خود را تأمین کند . حال باید پرسید کارمندانی که فیش حقوقی آنها ۳۰ هزار تومان در ماه است و احتمالاً حدود ۱۰ الی ۱۵ هزار تومان هم از کار دوم بدست می آورند ، چگونه روزگار می گذرانند؟

* کاروکارگر - ۳ اسفند ۷۴: متوسط هزینه خانوار شهری در سال گذشته ۶۷۸ هزار ریال اعلام شده که نسبت به سال قبل ، ۲۷۸۶ در صد افزایش داشت.

* همشهری - ۳ اسفند ۷۴: دبیر شورای عالی مناطق آزاد اعلام کرد:

در آمد غنی ترین افراد جامعه بیش از ۲۷ برابر فقیر ترین اشخاص است.

* کیهان - ۶ اسفند ۷۴: ۱۰ درصد از افراد ثروتمند جامعه ، حدود ۳۰ درصد از درآمد ملی و ۲۰ درصد این افراد حدود ۵۰ درصد درآمد ملی را می برند.

* پیام امروز شماره ۱۰ : در حالیکه کشور های جهان به طور متوسط ۳۰ درصد از تولید سنگ خود را صادر می کنند ، صادرات ایران به یک در صد تولید نیز نمی رسد. بسیاری از کارخانه های تولید کاشی به دلیل نبودن مواد اولیه کمتر از ظرفیت تولید می کنند.

* پیام امروز - شماره ۱۰: ایران تا سال ۲۰۰۰ باید بابت بدهیهای خود حدود ۲۵ میلیارد دلار بپردازد .

* صبح - ۱ اسفند ۷۴: وزیر اقتصاد و دارایی در مورد نحوه تأمین ارز برای واردات موبایل به مجلس فرا خوانده شد.

* رسالت - ۲۹ بهمن ۷۴: میزان اتلاف انرژی در برخی از کارخانه ها حدود ۵۰ درصد است.

* رسالت - ۲۹ بهمن ۷۴: به علت عدم تامین مواد اولیه از سوی فولاد مبارکه ، تولیدات کارخانه نورد پروفیل ساوه ۵۰ درصد کاهش یافت. تولید این کارخانه امسال از ۹۰ هزار تن تجاوز نکرد ، در حالیکه ظرفیت اسمی این کارخانه ۸۵۰ هزار تن در سال است.

* پیام دانشجو - شماره ۴۷: به گفته رادیو فرانسه حکومت اسلامی در سال مالی آینده ، ۵ میلیارد دلار بابت بدهی های خارجی خود پرداخت خواهد کرد ولی بیشتر این مبلغ بهره وام های ۳۰ میلیارد دلاری می باشد و تنها بخشی از آن بابت اصل وام منظور خواهد گردید . گرچه جمهوری اسلامی در سیستم بانکی خود گرفتن بهره را غیر اسلامی معرفی کرده ولی ناچار شده از بانک های خارجی وام بهره دار بگیرد.

* سلام - ۲۹ بهمن ۷۴: دکتر ولایتی: ایران مشکل وام ندارد ، یعنی در حال حاضر میزان اعتباری که به ما ارائه می شود ، به مراتب بیش از آن چیزی است که مایز داریم .

* عصرما - ۲۵ بهمن ۷۴: باورکردنی نیست ولی حقیقت دارد. برگزیده گلستان سعدی را عیب گرفته اند ، دیوان شیخ بهایی را ایراد کرده اند و قطعه ای از پروین اعتصامی را دستور حذف کامل داده اند .

در حال حاضر ناشران فعال حداقل ۱۰ تا ۳۰ عنوان کتاب در اداره بررسی کتاب خوابانده اند. و عمله نشر هر روز در پی جواب پشت در اتاقهای این اداره این پا و آن پا می کنند.

* پیام امروز - شماره ۱۰: بر اساس اطلاعیه جدید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، از این پس نویسنده با تکمیل فرم «قبل از چاپ» تقاضای صدور مجوز خواهد کرد. پس از بررسی کتاب اجازه چاپ برای مدیریت چاپخانه صادر می گردد ، اما یک نسخه حروف چینی جلد شده (نسخه اول) در وزارت ارشاد باقی خواهد ماند . پس از چاپ و صحافی کتاب ، ناشر موظف است که نسخه ای از کتاب را برای انطباق با نسخه اول به وزارت ارشاد ارسال کند. این وزارتخانه نیز پس از اطمینان یافتن از انطباق کتابهای چاپ شده با نسخه اول طی فرم دیگری اجازه خروج کل کتابها را از چاپخانه صادر می کند.

* بهار - ۲ اسفند ۷۴: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سیاست انقباضی سفت و سختی را نسبت به اجازه صدور مجوز کتاب در پیش گرفته است. در آخرین اقدام نیز نامه ای را خطاب به مطبوعات ارسال داشته اند که از درج

هر گونه خبر یا گزارش یا آگهی نسبت به کتب منتشره یا در دست انتشار فاقد مجوز خود داری کنند . دستور جدید وزرات ارشاد مسئولیت دولت را در زمینه دادن مجوز های قبلی کتاب زیر سؤال برده است.

* بهار - ۹ اسفند ۷۴: عدالت از کتابهای درسی هم حذف شد ... در کتاب سال ۶۷ از نهج البلاغه ، نامه امیر المومنین (ع) به امام حسن آمده است ، در کتاب سال ۷۴ از نهج البلاغه ، « به زندگی مورچه نگاه کن» آمده است . واژه «عدالت» در کتاب تعلیمات دینی سال ۷۴ تنها یک بار به کار رفته است و در کتاب سال ۶۷ دهها بار کلمه عدالت بکار رفته است...

* اطلاعات - ۲۶ بهمن ۷۴: پرونده رسیدگی به اختلاس ۳ میلیارد ریالی از بانک تجارت در دادگاه شعبه ۲۲ شرح شد ... در ضمن نماینده حقوقی و مسئولان بانک تجارت حاضر نشدند جزئیات را در اختیار خبرنگاران قرار دهند تا افکار عمومی در جریان این امر قرار گیرد.

* رسالت - ۲۶ بهمن ۷۴: مدیر کل اسبق بازرگانی کهکیلویه و بویر احمد به جرم اختلاس و اخذ رشوه ، به ۲۰ سال حبس و انفصال دائمی از خدمات دولتی محکوم شد .

* رسالت - ۲۶ بهمن ۷۴: مدیر عامل شرکت روغن نباتی گلناب دستگیر شد.

* کیهان - ۷ اسفند ۷۴: رئیس بانک تجارت شعبه بازار به بیش از ۳ میلیارد ریال اختلاس اعتراف کرد.

* صبح : مدیر امور خرید و قراردادهای شرکت مخابرات به اتهام دهها میلیون تومان و چند میلیون دلار اخذ رشوه از شرکتهای خارجی دستگیر شد.

* سلام - ۲ اسفند : معاونت امور محرومان و مستضعفان بنیاد مستضعفان و جانبازان گفت: در حال حاضر حدود یک میلیون و ۸۰۰ هزار دانش آموز کاملاً محروم در سراسر کشور وجود دارد.

* بهار - ۹ اسفند ۷۴: (مخالفت مسئولین دانشگاهها با پذیرش افرادی که کنکور نداده اند) : ۵۳ نماینده مجلس ۲ وزیر و ۱۷ معاون وزیر برای گذراندن دوره تحصیلات تکمیلی بدون گذراندن کنکور ورودی به دانشگاهها معرفی شده اند . در میان آنها، آقای آل اسحاق (وزیر بازرگانی) و ۳ نفر از معاونان این وزارتخانه ، ۴ نفر از معاونان و مدیران جهاد سازندگی واز نمایندگان مجلس افرادی چون محمد رضا باهنر ، صابر همیشگی ، و حسن کوهکن ، خانم فاطمه همایون مقدم و یوسف پوراردل حضور دارند. همچنین نویسی ، رئیس دفتر آقای ناطق نوری نیز جزو فهرست شدگان است.

* هنگام - ۳۰ بهمن ۷۴: هر ایرانی ۱۲۷ دقیقه تلویزیون تماشا میکند و در هر سال دو دقیقه مطالعه می کند . در حالی که میزان مطالعه در غرب ۶۰۰ برابر بیشتر از کشور ما است . در ایران به ازاء هر هزار نفر میزان مطالعه سرانه ۱۰ نفر است . در پاکستان ۵۰۳ و در ترکیه ۷۵ نفر است . در ژاپن به ازاء هر یک هزار نفر ۵۳۶ نفر مطالعه می کنند.

* اخبار - ۳۰ بهمن ۷۴: مدیر داخلی بیمارستان لقمان (بخش مسمومان) :
آمار روزانه بیماران مراجع بین ۱۷۰ تا ۲۰۰ نفر است و بیشتر آنان ۱۴ تا ۲۸ سال سن دارند ... افرادی که به اینجا می آیند دو گروه هستند ، گروهی که در رفاه کامل هستند و گروهی که در فقر کامل . جوانان طبقات پائین جامعه اگر چه کمتر خود کشی می کنند، ولی شدت عمل آنان بیشتر است . اینان از شدت درماندگی دست به این کار می زنند . این یعنی اقدامی از فرط درد.

* گزیده اخبار - شماره ۳۱ ، اسفند ۷۴: بخشهایی از مقاله « فیل ریس» خبر نگار بی بی سی ، از نشریه ایندیندنت انگلستان به تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۹۶: دانشجویان در حال گوش دادن به یک سخنرانی هستند که توسط دکتر حبیب الله پیمان استاد دانشگاه تهران ارائه می شود. وی که مردی فروتن و باریک اندام می باشد از همان آغاز زندگی مبارزی سیاسی بوده است . وی پنج سال در زندان شاه به سر برده و بعد ها دانشجویانش در سر نگرانی رژیم شاهنشاهی فعال بودند .

اینک دکتر پیمان از نسل جدیدی از دانشجویان می خواهد که برای کسب آزادی بزرگتری به مبارزه برخیزند . وی روحانیون را به سبب اینکه ایران را به یک دولت توتالیتر تبدیل کرده اند محکوم می کند. دکتر پیمان رژیم را از نظرگاه غربی یا لائیک مورد انتقاد قرار نمی دهد بلکه با زبان و اصطلاحات خود رژیم آن را مورد حمله قرار می دهد و به همین دلیل او برای روحانیون حاکم خطرناکتر از مخالفین خارجی و لیبرال ها می باشد. دکتر پیمان یکی از افراد متعلق به گروهی از محققین اسلامی است که به عنوان «متفکرین جدید» (نوگرایان دینی) شناخته شده اند . مبارزه فکری آنها بنیان های ایمان اسلامی را به جنبش در آورده و اندیشه هایشان رهنمود هایی برای جنبشهای اسلامی در سراسر جهان خواهد داشت. « متفکرین جدید» در حال بنای یک ایدئولوژی اسلامی هستند که بتواند با قرن بیستم تناسب داشته باشد.

آنها می خواهند نشان دهند که حکومت اسلامی توانایی شکستن حلقه ای را دارد که

مانع از ورود آن به عصر جدید و ایجاد ارتباط آزادانه با جهان خارج می شود. پیمان به مقابله با اندیشه ای پرداخته است که سیزده قرن عمر دارد. او روحانیون را متهم به این می کند که حکومتگران ناتوانی هستند که از اداره کارآمد جامعه عاجزند. وی می گوید: «روحانیون نتوانسته اند وعده های انقلاب را تحقق بخشند و این امر مشروعیت کلیت نظام سیاسی آنها را زیر سؤال برده است...»

* گزیده اخبار- شماره ۳۱، اسفند ۷۴: قسمتهایی از مصاحبه تلویزیونی کریستین امانپور (خبرنگار سی.ان.ان.) با دکتر حبیب الله پیمان در تاریخ ۱۳ اسفند ماه:

س - شکایت ها و ناراحتی های شما از حکومت فعلی و وضع موجود چیست؟

ج - شکایت ما اینست که آن انتظاراتی را که انقلاب بوجود آورد، یعنی: آزادی، دموکراسی، عدالت و استقلال را نتوانستند تامین کنند. استقلال سیاسی تامین شد و حکومت ایران رسماً از هیچ یک از حکومت های بیرون تبعیت نمی کند ولی بنا به نوع بینشی که حاکمیت از مردم دارد، عملاً حق حاکمیت مردم سلب شده، مشارکت مردم حقیقی و آزاد نیست... تفکر سنتی روحانیت این اجازه را نمی دهد که مردم تحت استقلال فکری و با خرد و عقل خود حقیقت را پیدا کنند. این تفکر البته با آموزه های قرآن و پیامبر صد در صد متضاد است.

قرآن مسئولیت را به آزادی و وجدان و خرد مردم می دهد. اداره جامعه را هم به خود مردم وامی گذارد. هرگز خدا از بیرون برای مردم سرپرست قرار نداده، ولی آقایان تفکرشان غیر از این است و فکر می کنند که حق ولایت و قیمومیت دارند. یک اعتراض ما هم، همین است که چهره ای ضد مردمی و ضد آزادی در جهان ارائه داده اند... اعتراض دیگر ما به سوء استفاده فراوانی است که یک طبقه با استفاده از ابزارهای حکومتی تمام اقتصاد را در چنگ گرفته اند و اعمال می کنند و شرکتها و نهادهای زیادی را شکل داده اند.

در این تصویر آزادی و حکومت مردم جایی ندارد. ولی ما معتقدیم اسلام اصولی را بیان کرده و رهنمودهایی را ارائه کرده که اگر مردم بپذیرند در رفتار آنها منعکس خواهد شد و باورهایشان را از طریق نمایندگان دخالت می دهند.

لذا خود مردم باید دائماً تصمیم بگیرند و لازم نیست گروه خاصی از بالا این حق را اعمال بکنند. ما می گوئیم دین یک سری ارزش ها و سمت گیریهای زندگی است، اینکه عدالت خوب است، آزادی، همدردی،

ایشان و... و اصالت را به عقل و عشق و همکاری و محبت بدیم. دین در تعبیر قرآن شیوه ای است که خدا بر اساس آن جهان و انسان را خلق کرد: روش آفرینش. دین و مصادیق آنرا یعنی احکام و مقررات و دستورات اجرایی، متغیر است. در حالیکه آقایان شریعت را هم ثابت کرده اند و لایتغیر، در حالیکه هر پیامبری شریعت خاص خود را داشت. ما معتقدیم که اگر به دین حقیقی برگردند، مردم متدین ایران اینرا در قوانین شان خواهند آورد...

* گزیده اخبار- شماره ۳۱، اسفند ۷۴: ۱۵ اسفند ۷۴- میز گرد تلفنی رادیو بی بی سی با حضور دکتر پیمان، دکتر یزدی، داریوش فروهر، دکتر ورجاوند سلامتیان، در خصوص انتخابات مجلس پنجم:

دکتر حبیب الله پیمان (از جنبش مسلمانان مبارز): با توجه به شرایطی که در سالهای اخیر زیر فشار بحران های اقتصادی داخل، فشارهای بین المللی و نارضایتی جامعه بوجود آمده بود، فضای سیاسی نیز برای فعالیت مساعد تر بنظر می رسید لذا با استفاده از این وضع درخواست کردیم که حداقل شرایط برای فعالیت آزاد نیروهای سیاسی فراهم شود، اما هر چه زمان گذشت حاکمیت در جهت برآوردن خواسته های نیروهای سیاسی مخالف نه تنها گامی به جلو برداشت که عملاً خیلی از ارگانها نظیر وزارت ارشاد شرایط را محدود تر از آنچه که در سالهای اخیر بود کردند و از آن طرف هم فعالیت نیروهای فشار همچنان ادامه یافته و هیچ امکان فعالیت آزاد مطبوعاتی به طور رسمی به نیروهای سیاسی از جمله ما داده نشده است.

دکتر ابراهیم یزدی (دبیر کل نهضت آزادی ایران) (در جواب علت شرکت نهضت آزادی در انتخابات): کشور ما یک دوران بسیار حساسی را میگذراند. خطرات بسیار جدی حیات ملی و تمامیت ارضی میهن ما را مورد تهدید قرار داده است.

در یک چنین شرایطی ما احساس کردیم که نمی توانیم به صرف تحریم انتخابات خود را کنار بگذاریم بلکه باید بطور فعال وارد صحنه شویم و به استقبال خطرات کار خود برویم و از آبرو و حیثیت خودمایه بگذاریم. شاید بتوانیم یک راه تازه ای باز کنیم و امکان این فراهم شود که تمام احزاب سیاسی خارج از حاکمیت هم بتوانند پیرامون این خطرات به بحث و گفتگو بپردازند و در صورت لزوم برای مقابله با این، اقدامی بشود. ورود در انتخابات را بعنوان یک ابزاری برای بیرون کشیدن مردم از بی تفاوتی و بی رغبتی و

قهری که از خود نشان می دهند، تلقی کردیم و به این دلیل تصمیم گرفتیم وارد شویم... داریوش فروهر (رهبر حزب ملت ایران): کارنامه جمهوری اسلامی مخصوص در مورد انتخابات بقدری قطور و سیاه است که نیازی به مدرک جدید نیست و چنین انتخاباتی هیچ جای شرکت ندارد... انتخابات را رد کردن و آنرا نمایشی خواندن و پیوسته به گوش مردم خواندن، به رغم همه خطراتی که ممکن است داشته باشد، این دور از میدان بودن یا بی تفاوت بودن نیست.

دکتر پرویز ورجاوند (از جبهه ملی ایران): در رابطه با شورای نگهبان معتقدیم که بر مبنای همین قانون اساسی، تفسیری از آن شده که با روح و اصل مسئله مغایر است. قبول نظارت استصوابی شورای نگهبان یعنی گردن نهادن به یک انتخابات دروغین. به این اعتبار و با توجه به جمیع جهات جبهه ملی به این نتیجه رسید که در انتخابات شرکت نکند و برای آن مشروعیت لازم را مایل نمی تواند باشد.

احمد سلامتیان (نماینده پیشین مجلس شورای اسلامی): در چنین شرایطی، عملاً انتخابات صورت صحیح نمایش از قبل تعیین شده ای را پیدا می کند که در آن نیروهای مخالف که اتکایی جز مردم ندارند، هیچ فضایی برایشان باقی نمانده است. هر نوع قبول کردن چنین شرایط سخت و سنگینی که حکومت برای انتخابات گذاشته، نتیجه ای جز به نحوی وارد بازی حکومت شدن و به نحوی مشروعیت دادن به صحنه ای که او ایجاد کرده، نخواهد داشت.

* گزیده اخبار- شماره ۳۱، اسفند ۷۴: در ۲۳ بهمن، دکتر پیمان به ایراد سخنرانی تحت عنوان «حکومت و آزادی» پرداخت و تعریف های ارائه شده از آن در مکاتبات و نظام های مختلف خصوصاً در لیبرالیزم، سوسیالیسم، نظام های استبدادی، شاهنشاهی و ولایتی را به بحث و نقد گذاشت. در بین سخنرانی جمعی از «انصار حزب الله» در جلسه حضور یافتند و آقای ده نمکی با قطع سخنان دکتر پیمان به ایراد صحبت پرداخت و علیرغم تذکر سخنان و مجریان برنامه جهت طرح سئوالات و اظهار نظر در پایان جلسه، خواستار بیان نظرات خود گردید. در زیر خلاصه ای از گفتگوی بین دکتر پیمان و آقای ده نمکی را می خوانید.

ده نمکی: شما حرفهایتان را می زنید و بعد هم می گوئید آزادی نیست... حکومت اسلامی که ما الان داریم، مترقی ترین حکومت جهانی است و باید برای حفظش

جنگید...

- پیمان: هر حکومتی از درون ممکن است پوک شود و فرو بپاشد و اولین چیزی که درون یک حکومت را خراب می کند بی عدالتی است، وقتی یک عدهای فرصت طلب و قدرت طلب، انباشت قدرت و ثروت کنند. آیا شما در این جامعه شاهد تبعیض هایی فوق العاده نیستید؟ آیا در جامعه ما عدالت جاری است؟ این فقرهایی که مسئولان هم می دانند، تبعیض نیست؟..

- ده نمکی: ما تبعیض ها را می پذیریم و از اشتباهات دولت هم دفاع نمی کنیم. همین بجه های حزب الله رفتند جلوی شهرداری و وزارت امور اقتصادی و دارایی راهپیمائی کردند، ولی باید اساس نظام را حفظ کرد...

- پیمان: تردید دارم شما موفق شوید. اوضاع نشان می دهد که شما روز به روز منزوی تر شوید...

- ده نمکی: ... ما دنبال سازش نیستیم و روز به روز جلوتر می رویم. ما را نمی توانند بخرند. این تفکر ریشه استثمار و چپاول بیت المال را خواهد زد...

- پیمان: این روند تغییراتی که درون مناسبات اقتصادی و اجتماعی رخ می دهد مثل مفاسد و ارتشاء و... که باید در جامعه مذهبی روز به روز کمتر شود، من سئوال می کنم چرا افزایش می یابد؟ این فقر در مقابل میلیاردها حیف و میل دلیلش چیست؟ این نقدینگی میلیاردی الان دست چه کسانی است؟...

- ده نمکی: ... فقری که شما می گوئید ناشی از توطئه و دخالت عوامل خارجی و فشارهای خارجی و غرب است ... توسعه تا وقتی که به توسعه برسد یک سری عوارضی دارد، مثل تورم و ...

- پیمان: آن توسعه ای که در آن فقر و بی عدالتی است، توسعه ای که بر اساس الگوی صندوق بین المللی پول است. وقتی الگوی توسعه غربی را اینجا پیاده می کنیم، نظام ما، نظام اسلامی نخواهد بود...

- ده نمکی: ... متخصصین یا بقول ما لیبرالهای بدون پرچم یا همان تکنوکرات ها که در بدنه جامعه هستند، ما مقابل آنها هستیم ...

- پیمان: آیا روش شما درست است؟ فقط نیت خوب برای جواب گرفتن کافی نیست ...

- ده نمکی: ما همراهی و اراده مردم را داریم...

- پیمان: زمان ثابت خواهد کرد که آیا نماینده شما وارد مجلس می شود و نماینده محرومین، یا نمایندگان تفسکرات سرمایه داری

دلال و تجاری و سرمایه داری غرب ...

- ده نمکی: مابه دورکن اعتقاد داریم که تا هستند به سلامت جامعه ایمان داریم: ۱- شورای نگهبان ۲- ولایت و رهبری. ما نیازی به تشکیلات نداریم چون اگر حزب شویم یا «چپ» می شویم یا «راست» ...

- پیمان: نه! شما همان «حزب» «الله» بمانید...*

* گزیده اخبار- شماره ۳۱، اسفند ۷۴: - مهندس عزت الله سبحانی طی اطلاعیه ای از شرکت در انتخابات اعلام انصراف نمود. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: از همان آغاز، طی مقالات و بیانیه های متعدد موانع اصلی قانونی ساختاری و اجرایی آزادی انتخابات را مفصلاً و مکرراً گوشزد کردیم که اولین آن حق نظارت استصوابی شورای نگهبان بود و دیگری موانع ساختاری و ترکیب مراکز و مراجع انتخاباتی و نهادهای گوناگون وابسته به حکومت که در سراسر کشور به ویژه روستاها و شهرستانها حضور فعال و انحصار طلبانه دارند. بارها متذکر شدیم که در فقدان احزاب سیاسی ملی و یا مطبوعات آزاد و مستقل انتخابات آزاد نمی تواند معنایی بیابد.

اما با وجود عملی نشدن شرایط فوق در این مدت با تسامح برای اثبات پای بندی و صداقت نسبت به خط مورد نظر خود و به آزمون عمومی گذاشتن صداقت وعده های مسئولان دائر بر آزادی واقعی انتخابات سعی کردیم مراحل ورود در جریان انتخابات را طی کنیم تا به مرحله نهایی و مشارکت در انتخابات برسیم و اگر آنچنان فضایی را نیافتیم از شرکت در انتخابات خودداری نماییم.

اکنون با دلایل و شواهد متعدد که بعداً به تفصیل اعلام خواهد شد، مشخص شده است که جریان انتخابات کاملاً برنامه ریزی شده است و بر خوردهای شورای نگهبان و سایر نهادهای مربوطه فارغ از هر گونه دلایل قانونی و شرعی بوده و کاملاً خطی است.

- به فرض شرکت در انتخابات و برخورداری از آراء مناسب ورود یک نفر چون اینجانب در مجلس که اکثریت آن را همان جناح معروف انحصار طلب اشغال کرده است، فاقد هر گونه فایده و کارایی در انجام خدمات و وظایف ملی، دینی و انقلابی خواهد بود.

براین اساس با پوزش از ملت ایران و همشهریان عزیز تهرانی، انصراف و کناره گیری خود را از داوطلبی نمایندگی مجلس اعلام و تقاضا دارم که از دادن رای به اینجانب خود داری فرمایند. و البته نسبت به شرکت در رای گیریها، خود مردم دارای نظر و هوشیاری و آگاهی سیاسی هستند و به خوبی مصلحت

خود و آینده کشور را تشخیص می دهند...

* گزیده اخبار- شماره ۳۱، اسفند ۷۴: گردهمایی مطبوعاتی که از سوی نهضت آزادی ایران در تاریخ سه شنبه ۷۴/۱۲/۱۵ در منزل دکتر سبحانی بر گزار شده بود، توسط نیروهای انتظامی بر هم زده شد. ماموران انتظامی در بین سخنرانی دکتر یزدی به مجلس وارد شده و گرد هم آیی را بر هم زده و دوربین ها و عکس های خبر نگاران خارجی و داخلی را نیز ضبط کردند.

* گزیده اخبار- شماره ۳۱، اسفند ۷۴: حزب ملت ایران - حزب مردم ایران - جنبش برای آزادی ایران و حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم)، طی اعلامیه ای تحت عنوان «از شرکت در انتخابات نمایشی خودداری کنید»، که در اسفند ماه انتشار یافت پیش شرطهای ضروری برای بر گزاری یک انتخابات آزاد را بر شمردند.

* گزیده اخبار- شماره ۳۱، اسفند ۷۴: فارق فرساده یکی از همفکران مرحوم علامه مفتی زاده که پس از ۵ سال زندان در سال ۶۶ به اردبیل تبعید شده بود، جسدش در ۲۷ بهمن ۷۴ در خیابانهای اردبیل پیدا شد.

* گزیده اخبار- شماره ۳۱، اسفند ۷۴: رادیو بی بی سی: «مولوی عبدالملک ملازاده» عضو شورای عالی اهل سنت ایران امروز توسط افراد ناشناس که گفته می شود وابستگان دولت ایران بودند به ضرب گلوله در پاکستان کشته شد.

مولوی عبدالملک از فعالانی بود که به همراه مرحوم علامه مفتی زاده و دیگران با هدف دفاع از حقوق اهل سنت در ایران فعالیت می کرد.

* گزیده اخبار- شماره ۳۱، اسفند ۷۴: در بزرگداشت چهاردهم اسفند، سالروز فقدان دکتر محمد مصدق، رهبر نهضت ملی، جمع کثیری از علاقه مندان و دوستان آن بزرگمرد، بر مزار او در احمد آباد گرد هم آمدند. به همین مناسبت تعدادی از اعضا و هواداران «جاما» و «جنبش مسلمانان مبارز» با نثار دسته گل و قرائت فاتحه یاد آن آزاده وطن دوست را گرمی داشتند.

بازار بین المللی نفت ، چشم انداز بحرانی دیگر؟

خواننده گرامی! این نوشته حدود ۲ سال پیش تهیه شده و فرصتی نبود تا با اطلاعات جدید تکمیل شود. تحولاتی که پس از نگارش این نوشته به منصفه ظهور رسید و از جمله ادامه وضع پیشین در بازار نفت و نوسان قیمتها در زیر سطح قیمت‌های اوپک و همچنین عقب گرد دولت از سیاستهای لیبرالیسم اقتصادی و گرایش به محدودیت هرچه بیشتر معاملات ارزی در سیاست ارزی دولت بواقع تأیید مطالب همین نوشته است . در پی همین تحولات بود که مقامات وزارت دارایی و بانک مرکزی عزل شدند امری که خود نماد شکست سیاستهای مالی و ارزی دولت بود. اعمال محدودیت های ارزی دولت عوارضی را که در این مقاله به آن اشاره شده را به شکل کاهش شدید صادرات غیر نفتی بروز داده است و کشمکش بین گرایشهای مختلف درون حاکمیت هنوز ادامه دارد ..

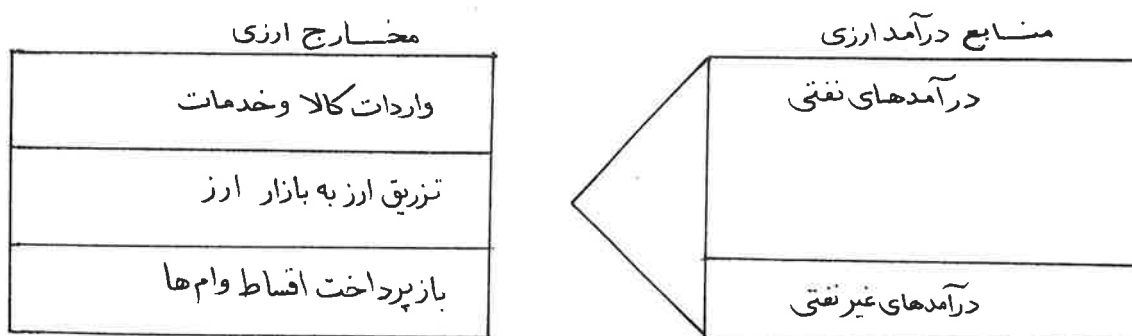
پیش درآمد :

اگر تا دیروز و دوران جنگ محل مصرف ارزی رژیم بطور کلی در واردات مواد اولیه ، نیم ساخته ، مصرفی و سلاح و مهمات خلاصه میشد امروز علاوه بر این موارد اجرای تعهدات مالی مختلف (بازپرداخت اصل و فرع وامهای خارجی) و تزریق ارز به بازار داخلی ارز که به بازار آزاد ارز موسوم است نیز بدان افزوده شده است . بدین ترتیب دولت با تکیه بر دو منبع ارزی خود یعنی درآمدهای نفتی و صادرات غیر نفتی است که ناکافی ، پرمخاطره و در مجموع کاهنده اند به مصاف مصارفی میبرد که در هر دوره مالی مبالغ قابل توجهی از منابع ارزی را بلعیده و ذاتا ، رویه افزایش اند(۱) . اگر بخواهیم رابطه منابع و مخارج ارزی را بشکل واضحتری نشان دهیم نمودار ذیل در این امر به ما کمک خواهد کرد.

هدف نوشته ایی که در پیش رو دارید این است که نشان دهد صادرات نفتی -منبع اصلی درآمد ارزی دولت - در دهه ۹۰ میلادی بسیار مخاطره آمیزتر از آن است که سرمداران حاکمیت وانمود کرده و یا میکنند(۲) . و علیرغم اظهارات سرمداران رژیم که در هر مصاحبه و سخنرانی سعی میکنند تا با برخ کشیدن آن مشکلات ارزی فعلی اقتصاد ایران را که خودشان مشغول آن هستند را ناچیز جلوه داده و یا با مبالغه بروی میزان درآمدهای نفتی و گرو گذاری آن از بی اعتباری بیشترشان در نزد محافل اقتصادی و مالی بین المللی جلوگیری کنند بازار نفت در دهه ایی که در پیش رو است افق چندان روشنی ندارد . این چشم انداز نه تنها در بلند مدت که حتی در کوتاه مدت نیز تیره و تار است به نحوی که رژیم مجبور شد همزمان با توقف تدارک "برنامه پنج ساله دوم" خود مبالغ محتاطی از بخش درآمدهای بودجه خود را چه در بخش درآمدها ارزی و ریالی کاهش دهد . این البته برای رژیمی که بخش مهمی از حیات روزمره اش را مدیون تخدیر افکار عمومی و تبلیغات است حیات امری نیست که به آسانی به آن تن دهد . با این وجود جناح غالب چنان از تاثیرات بحران زیر فشار قرار گرفته بود که ادعاهای رئیس "جمهور" مدره" اش را در باب فتوحات و موفقیتهای اقتصادی را با توقف طرح برنامه پنج ساله دوم بی سروصدا پس گرفت (۳) .

درآمدهای نفتی ، مصارف ارزی ، و متغیرهای کوتاه مدت :

حتی در دوران پیش از اجرای برنامه پنجساله نیز دولت مبالغی از منابع



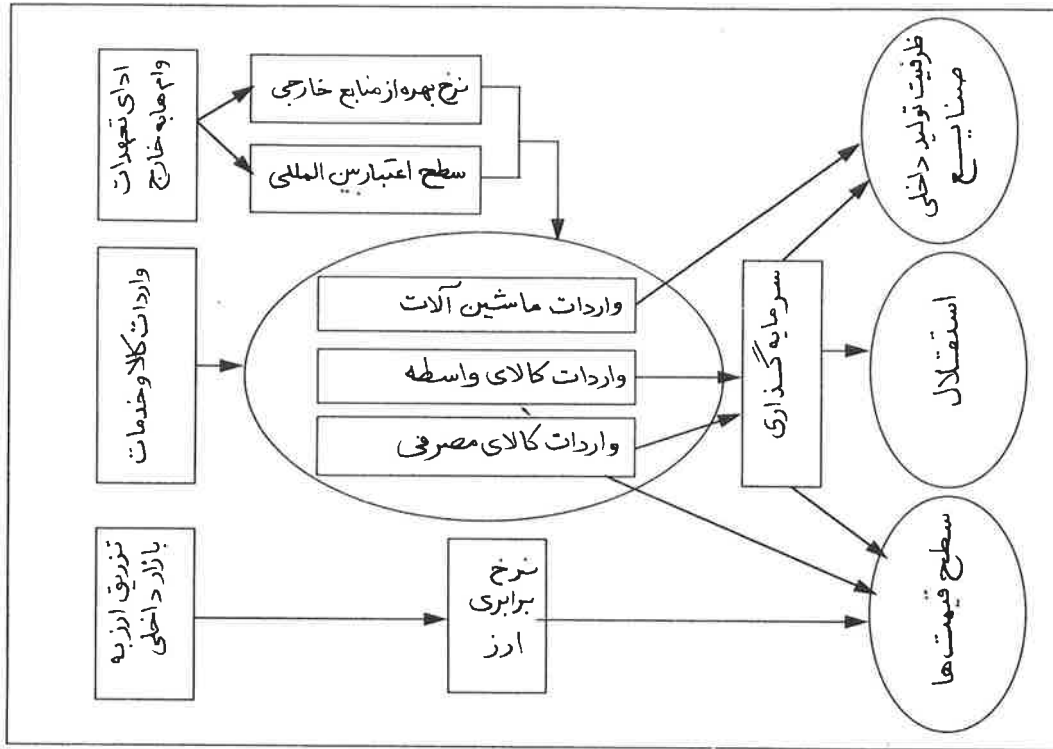
ارزی را به بازپرداخت تعهدات اختصاص میداد ولی این مبالغ هنوز سهم زیادی از منابع ارزی را اشغال نمیکرد. تزریق ارز به بازار "آزاد" ارز فعلی نیز نه تنها در ابعاد کنونی که حتی در اشکال امروز نیز بی سابقه است . لذا میتوان گفت که رابطه جدیدی بین تعادل ارزی (رابطه منابع و مصارف ارزی) و متغیرهای کوتاه مدتی از قبیل نرخ برابری ارز ، سطح

تعادل بین منابع و مخارج ارزی یکی از مشکلات اساسی رژیم در شرایط فعلی است که عدم نیل در آن در کوتاه مدت و طی یک دوره مالی بشدت بروی نرخ برابری ارز ، حجم واردات ، سطح قیمتها کالاها و خدمات (و تورم) ، استفاده از ظرفیت صنایع ، اشتغال و .. تاثیر میگذارد.

شرایط فعلی بطور متوسط بیش از ۹۵ درصد درآمدهای ارزی را تامین می کند. ۵ درصد بقیه درآمد ارزی که از صادرات غیرنفتی حاصل میشود نمیتواند نماد امری بنام تنوع صادراتی و در نتیجه آثار مثبت مترتب بر

قیمتها (و نرخ تورم) ، سرمایه‌گذاری ، و اشتغال و... ایجاد شده است که از دوران جنگ متمایز است . نمودار زیر به روشتر شدن رابطه تعادل ارزی و متغیرهای یاد شده کمک میکند .

نمودار(۱) - رابطه تعادل ارزی ، مصارف مختلف و متغیرهای کوتاه مدت



تنوع صادراتی باشد. افزون بر این مقدار ارز حاصله از صدور این صادرات غیرنفتی بعید است حتی با میزان ارزی که خود رشته های مربوطه برای واردات مواد اولیه و ماشین آلات بآن نیازمند هستند برابری کند . برای همین است که چه خود حاکمیت و چه طرفهای معامله خارجی بنای محاسبات خود از اوضاع اقتصادی رژیم را کما فی السابق بروی تصاویر خود از اوضاع بازار نفت بنا میکنند.

برای اینکه ببینیم که بحرانی شدن بازار نفت بطور مشخص و عینی چگونه بر اقتصاد ایران تاثیر میگذارد و از کلی نگرى بهره‌بریم ضروری است ببینیم که متغیرهای مختلف اقتصادی در مقابل تغییرات درآمدهای ارزی ناشی از تحول بازار نفت به چه میزان و با چه ضریب اعتباری بر آنها تاثیر میگذارد.

درجه همبستگی متغیرهای داخلی اقتصاد و درآمدهای ارزی از محل نفت :

گرچه اقتصاد ایران علی العموم نسبت به تحولات بازار بین المللی نفت و تغییرات درآمدهای ارزی حاصله از صادرات نفت حساس است ولی حساسیت بخشهای مختلف و متغیرهای گوناگون اقتصاد نسبت به آن یکسان نیست . مثلا واردات و بخشهای مرتبط به آن و متغیرهایی از جمله سطح قیمت‌های کالای وارداتی نسبت به اشتغال حساسیت بیشتری است . و یا اینکه سرمایه‌گذاری در صنایعی که ماشین آلات مربوط به

رابطه سه بخش مختلف مصارف ارزی به فرض ثبات درآمدهای ارزی در زمان معین همانند لوله های مرتبطه است بدین معنا که اختصاص ارز بیشتر به یک مصرف با کاستن از یک یا دو شاخه مصرف دیگر همراه است و بالعکس . در شرایط کاهش درآمدهای ارزی اوضاع بغرنجتر است و اختصاص و اولویت منابع به مصارف دشوارتر است . همین دشواری است که گاه به شکل تورم لجام گسیخته ظاهر میشود که ناگهان به بخشی هجوم میآورد ، یا زمانی به شکل کمبود اعتبار ارزی ، تعویق ناگهانی ادای تعهدات مالی بین المللی را باعث میشود و یا نایابی بخشی از مواد و یا محصولات وارداتی شده و در نتیجه فلج برخی از واحدهای تولیدی یا خدماتی را فراهم میآورد. چالش و مالش مداومی که اقتصاد ایران در ماههای اخیر بطور روزمره شاهد آن بوده است . بی تردید اهمیت این مصارف گوناگون ارزی یکسان نیست . بعضی از آنها مستقیماً بروی متغیرهای موسوم به بنیادی - یعنی متغیرهایی که بطور عینی با عرضه و یا تقاضا مرتبط است - تاثیر میگذارند و بعضی دیگر همچون مصارف مربوط به تزریق ارز به بازار داخلی ارز علاوه بر تاثیر بروی عرضه و تقاضا ارز در داخل جنبه اطلاعاتی و روانی قوی دارد به طوری که اهمیت آن بخصوص در عرصه تعادل کوتاه مدت متغیرهای اقتصادی حتی گاه از متغیرهای بنیادی پیشی بگیرد . بدین ترتیب دولت با بکارگیری تمامی امکاناتی که در دسترس دارد و بطور مداوم بر محدودیت آن افزوده میشود حفظ این تعادل ناپایدار را بعهدہ گرفته است . همزمان با این چالش و مالش حاکمیت با مشکل دیگری سروکار دارد و آن این است که بخش اساسی و عمده درآمدهای ارزی از محل نفت است که بطور استراتژیک دارای ضعفهای ویژه خود است . نفت در

آن مستقیماً از طریق واردات تامین میشود نسبت به سرمایه گذاری در رشته کمتر حساس به واردات بیشتر از تحولات بازار نفت اثر میبیزد. برای اینکه قدری دقیقتر به عمق مشکلات اقتصادی در شرایط فعلی بپردازیم لازم است که پیش از پرداختن به طرح هر مسئله دیگر ببینیم که تحولات متغیرهای اقتصادی در ایران تا چه اندازه به درآمدهای نفتی وابسته است. برای رسیدن به این ارزیابی آمار اطلاعات کلان اقتصادی ایران در طی ۳۲ سال اخیر را که بوسیله صندوق بین المللی پول جمع آوری شده را تحلیل آماری نموده که برخی از نتایج آنرا در ذیل مشاهده میکنید.

جدول (۱)-رابطه همبستگی برخی از متغیرهای اقتصادی ایران و درآمدهای ارزی نفتی در دوره ۱۳۳۸-۱۳۷۱ (به واحد و درصد).

تولید داخلی مصرف دولتی	واردات		سرمایهگذاری
	ضریب همبستگی	۰۹۷	۰۹۲
درجه اعتبار آماری همبستگی	۹۶٪	۸۵٪	۷۸٪
			۷۰٪

منبع آمار پایه: IMF, International Financial Statistics, 1993 محاسبات و پردازش اطلاعات از نگارنده.

از این جهت که مبنای آمار جدول مربوط به بیش از ۳۰ سال پی در پی است از اعتبار زیادی برخوردار است در نتیجه نتایج آن میتوان تا زمانی که تغییرات ساختنی مهمی در بافت و ساخت اقتصاد ایران روی دهد کماکان معتبر باشد.

جدول حاکی از این است که در شرایط معین به ازای هر واحد درصد افزایش صادرات واردات حدود ۹۷ درصد یعنی چیزی نزدیک به ۱ درصد افزایش میابد و درجه استحکام نسبت یعنی میزان اعتبار و احتمال این نوع رابطه ۹۶ درصد یعنی حدود ۱۰۰ است. سرمایهگذاری و مصرف دولتی که شاخص فعالیت اقتصادی و اشتغال نیز هستند به ازای هر واحد افزایش صادرات به ترتیب ۸۹ و ۸۲ واحد درصد افزایش میابد. نسبت و درجه همبستگی این دو متغیر آخری از دو متغیر اولین کمتر است و این البته با توجه به ساخت اقتصادی ایران قابل توضیح است. عکس این مطالب نیز صحیح است به این معنا که از آن جهت رابطه متغیرهای فوق با متغیر مستقل یا توضیح دهند (Independent variable) رابطه ایی مثبت و شدیداً همبسته با ضریب استحکام زیادی است به ازای هر واحد کاهش درآمدهای ارزی نفتی به میزان مندرج در جدول فوق و با همان احتمال واردات، سرمایهگذاری و کاهش میابد. ما جهت اختصار از همبستگی متقابل بین همین متغیرها که خود در روند شکل گیری تحولات موثر است خودداری کرده ایم با این وجود لازم به اشاره است رابطه همبستگی بین این متغیرها به قدری کافی زیاد هست که تحولات بازار نفت را به نحو چندگانه و مضاعف (۲) (Synergic effects) به اقتصاد ایران منتقل کند. به این معنی که بازار نفت هم زمان از طریق چندین فیلتر مختلف آثار خود را به درون اقتصاد ظاهر میکند و اثر نهایی و کل اجزاء با جمع تک تک اجزاء مساوی نیست بلکه چیزی بیش از آن است.

به میزانی که اهمیت نفت برای بقای رژیم اهمیت دارد، از اهمیت اقتصادی آن در سطح بین المللی کاسته شده است. این عدم تعادل یعنی وابستگی زیاد درونی اقتصاد به آن و هم زمان کاهش وابستگی اقتصاد بین الملل به آن پیامدهای قابل توجهی را دارد که به آن پرداخته خواهد شد. همزمان با مشکلات بین المللی برای استفاده از نفت به عنوان منبع

ارز رژیم از این منبع استفاده مطلوب اقتصادی و عقلانی ننماید. یکی از مهمترین معیارها برای شناخت اینکه به چه میزان از ذخایر نفتی اقتصادی و عقلانی استفاده به عمل میآید ضریب موسوم به آرپی R/P است که حاصل نسبت بین تولید و ذخایر شناخته شده هر منطقه نفتی است. معیار توانائی مدیریت برای استفاده بهینه و مطلوب از ذخایر و تعادل مناسب بین نیازها و منابع این است که مدیریت بتواند با برنامه ریزی و اعمال موثر سیاستها نسبت یاد شده را بالا نگهدارد. پیدا کردن نسبتی جهانشمول که قابلیت انطباق با تمامی میدانهای نفتی را داشته باشد ساده نیست. سطح و نقطه مطلوب تولید معمولاً با توجه به خصوصیات زمین شناسی و حجم ذخایر متفاوت است. نقطه مطلوب تولید با توجه به این دو عامل آن سطح از تولید است که در شرایط متعارف یک ذخیره معین با توجه به توجه به امکانات تکنیکی و اقتصادی بیشترین بازده را به همراه داشته باشد. بدین ترتیب بدیهی است که "نقطه اقتصادی و مطلوب تولید" نقطه ایی است که استحصال نفت خام از ذخایر نفتی با کمترین هزینه بیشترین نفت خام را با کمترین ضایعات و در مدت طولانی تری میسر میشود. در نتیجه گرچه تعیین نقطه مطلوب قابل تعمیم میسر نیست ولی با این همه استاندارد بین المللی مورد استفاده برای ارزیابیها رقم کمتر از ده درصد است (۵). این بدین معنا است که تولید نفت خام میباید طوری برنامه ریزی شود که ذخایر به اصطلاح فشار تولیدی کمتر از یک دهم در سال را متحمل شوند. البته اعتبار این نسبت وابسته به این است که سایر شرایط ضروری و از جمله شرایط فنی با استانداردهای بین المللی انطباق داشته باشد. مثلاً از طریق تزریق منظم و برنامه ریزی شده گاز به چاهها از فرسایش آنها جلوگیری شود و الا در صورتی که شرایط نامناسب باشد میبایست نسبت تولید نسبت به ذخایر کمتر شود.

جدول شماره (۲)- نسبت آرپی برای صنعت نفت ایران (ذخایر ثابت شده نفت خام به تولید سالانه) به واحد

سال	۱۹۷۸	۱۹۸۸	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱
نسبت آرپی	> ۱۰۰	۱۰۰	۸۹.۱	۸۱.۶	۷۸.۲
					۷۳.۶

منبع: BP Review of World Oil 1988-1993.

همانگونه که از ارقام بر میآید دستگاه مدیریت امور نفت بشکلی بی سابقه در کار استفاده غیر اقتصادی از ذخایر نفتی است. تنها در فاصله ۶ سال اخیر نسبت از بالای صد واحد به ۷۳.۶ کاهش پیدا کرده که در مقایسه با این نسبت برای سایر کشورهای رقم نامطلوبی است بخصوص اگر ذخایر جدید که در طی این سالها کشف شده و در مرحله بهره برداری نیستند را از این مجموعه کم کنیم. ما در این مقایسه حتی از عمر ذخایر که اغلب قدیمی هستند و شرایط فنی استخراج که در ایران بسیار نامطلوب تر از سایر نقاط است صرفنظر کرده ایم و لذا این تصویر هنوز تصویر کاملی از اوضاع اسفبار صنعت نفت در ایران نیست. بنابراین گرچه بازار نفت در شرایط فعلی برای افزایش تقاضا چندان مساعد نیست بعید نیست که در آینده نزدیک شاهد کاهش ظرفیت تولید اسمی مناطق مورد بهره برداری باشیم. نمودهایی که این گمانه را تقویت میکند کاهش ناگهانی تولید نفت خام رژیم در اواخر سال گذشته بود که بحثهای داغی را در مجلس رژیم و برخی مطبوعات آن دامن زد. این بدین معنا است که حتی بفرص گشایش موقت در بازار نفت رژیم نمیتواند منطقه مانور وسیعی داشته باشد.

ضریب تمرکز (Intensities) موسوم است نشان می‌دهد که این ضریب برای مصرف انرژی و همچنین هیدروکربورهای نفتی در منطقه کشورهای OECD یعنی بزرگترین منطقه مصرف و تقاضا پیوسته در حال کاهش است (۵). معنای این روند رو به افول این است که برای ایجاد هر واحد تولید ناخالص داخلی انرژی کمتری مورد نیاز واحدهای تولیدی است و هر ساله این نسبت کاهش بیشتری می‌آید.

کاهش این نسبتها آنها با این سرعت بهیچ وجه نمیتواند تنها با سیاستهای صرفه جویانه توضیح داده شود. علت واقعی و اصلی این روند بواقع در تحول ساختار جامعه صنعتی و عبور آن به جامعه موسوم به فراصنعتی و یا جامعه دانش و اطلاعات است. با هر عنوانی از این پروسه یاد کنیم شکی نیست که در این پروسه به تدریج از حدت مسئله انرژی که اگر مبالغه نباشد یکی از تنگناهای مهم جامعه صنعتی غرب بود کاسته میشود.

بر اساس تخمین آژانس بین المللی انرژی ضریب تمرکز فوق بعلت توسعه تکنولوژی مربوط به استفاده از انرژی، سیاستهای صرفه جویانه، اقدامات زیست محیطی و از جمله افزایش مالیات مربوط به مصرف انرژی و... در سالهای دهه نود میلادی بازم کاهش خواهد یافت و بطور متوسط بین ۲ الی ۳ درصد در سال بالغ خواهد شد (۶). نرخ کاهش البته بنا به تخمین همین موسسه نسبت به اوائل دهه ۸۰ میلادی که قیمت نفت شدت بالا رفته بود نسبتا کمتر خواهد بود ولی این نرخ با توجه به متوسط قیمتهای نفت خام در اوائل دهه نود میلادی صورت گرفته که چندان بالا نیست. بنابراین در صورتی که قیمتها نسبت به سطوح مبنای تخمین افزایش یابند انتظار میرود که ضریب تمرکز با شدت بیشتری کاهش یابد.

اهمیت نفت در بازرگانی بین المللی نفت :

بازرگانی بین المللی نفت بعنوان عامل مهمی در انتقال قدرت خرید از جهان پیشرفته به بخشهای توسعه نیافته ولی دارای منابع نفتی همواره یکی از شاخصهای تعادل بازار بین المللی مواد خام و ساخته شده شناخته شده است. همین شاخص است که تراز پرداختهای بسیاری از کشورهای جهان سوم و حتی پیشرفته را رقم زده و چگونگی تعادل پولی و روند اشتغال و تورم را در آن کشورها تعیین میکند. لذا اینکه سهم نفت خام و یا کل هیدروکربورهای نفتی در تجارت بین المللی چقدر است نقش بسیار تعیین کننده ای در اقتصاد بین الملل دارد.

برای درک اهمیت نفت در شرایط فعلی ضروری است که به مقایسه ای بین اهمیت تجاری نفت در کل تجارت بین المللی بپردازیم. برای این منظور به مقایسه ای بین سهم نفت خام در کل تجارت بین الملل در سه دهه اخیر دست میزنیم چرا که این نسبت معمولا بعنوان شاخص اهمیت اقتصادی - سیاسی نفت در تجارت بین الملل بکار میرود.

آنچه از مقایسه ما یعنی نسبت بین تجارت نفت خام در عرصه بین المللی (مجموع ارزش صادرات و واردات کل) به تجارت کل مواد خام (مجموع ارزش صادرات و واردات کل مواد خام در دنیا) برمیاید حاکی از آن است سهم تجارت نفت در تمامی دوران بعد از جنگ جهانی دوم تا اواسط دهه ۸۰ میلادی به تدریج افزایش یافته ولی بعد از آن صرفنظر از نوسانهای جزئی و کوتاه مدت این شاخص روند رو به افولی را طی کرده است. در اوائل دهه ۹۰ این شاخص به به پائین ترین سطح خود در ربع قرن اخیر نزدیک میشود. نمودار ذیل همین مطلب را نشان میدهد.

همانطور که از مطالعه ارقام بر میاید سهم نفت در بازرگانی بین الملل و در نتیجه کل اقتصاد بین الملل بشدت تضعیف شده است و این روندی دراز مدت را طی کرده است و به با توجه به عوامل موجود به نظر نمی

اهمیت نفت تابعی است از میزان مصرف و تقاضا برای آن، سهم این ماده در تجارت بین المللی و انعطافی که برای جایگزینی آن وجود دارد. علیرغم اینکه نفت هنوز هم نقش مهمی در اقتصاد و تجارت دارد و هیچ ماده خام دیگری با آن در این زمینه برابری نمیکند ولی از اهمیت اقتصادی و تجاری آن نسبت به گذشته کاسته شده است و کاسته خواهد شد.

روند مصرف انرژی و نفت خام و مشتقات آن :

بی گمان الگوهای مصرف انرژی و بخصوص انرژی متکی به نفت و مشتقات آن در طی دو دهه اخیر دچار دگرگونی شدیدی شده است. بطور کلی این دگرگونی به تنوع بیشتر منابع انرژی، بکارگیری موثرتر از منابع موجود، عقلانی تر کردن مصرف و بالاخره برخورد آگاهانه تر به تبعات منفی زیست محیطی آن منجر شده است. اثر ابتدائی این دگرگونی را میتوانیم در کاهش و یا افزایش محدود مصرف، توزیع موزونتر منابع انرژی و انعطاف تقاضا یا افزایش کشسانی تقاضا در مقابل افزایش قیمت میبینیم. در بخشهای ذیل ما این موارد را بشکل دقیقتری مورد بررسی قرار میدهم.

مصرف انرژی و مصرف نفت و افزایش ضریب تمرکز :

مطلق مصرف نفت خام و مشتقات آن و در نتیجه تقاضا برای آن علیرغم افزایش جمعیت، فعالیتهای اقتصادی و استاندارد سطح زندگی نه تنها افزایش چشم گیری را نشان نمیدهد که گاه کاهش قابل تاملی را نشان میدهد.

این ثبات یا کاهش مصرف در شرایطی انجام میگردد که تقاضا برای انرژی با افزایش مختصری همراه است. از نظر جغرافیای اقتصادی بیشترین سهم این افزایش از آن کشورهای در حال توسعه است. چراکه یکی الزامات توسعه و دیگر گذر از مرحله ماشینی شدن این الزام آور میکند که مصرف انرژی بطور اعمم و مصرف انرژیهای ارزاتر که در پروسه ساده تری قابل دسترسی افزایش یابد. اما در کشورهای توسعه یافت چنین نیست و مصرف انرژی اگر افزایش یابد در چارچوب انواع انرژی است که استفاده از آن پیچیده تر بوده و همچنین دارای تبعات منفی زیست محیطی کمتری هستند. از این رو است که میبینیم که همان افزایش تقاضای اندک برای انرژی اصولا در چارچوب استفاده از منابع گاز و یا انرژی هیدرولیکی انجام میپذیرد.

مقایسه ارقام نشان میدهد که مصرف انرژی در طی دوره (حدود ۴۱ سال) در منطقه OECD یعنی منطقه ای که بیشترین مصرف سرانه انرژی در آن صورت میگردد، بزرگترین واردکننده هیدروکربورهای نفتی است، و بیشترین قدرت خرید و در نتیجه تقاضا برای انرژی و نفت را دارد، ۲.۷ شده است در حالیکه تولید ناخالص داخلی حتی بیش از ۴.۲ برابر شده است. استفاده از انرژی حاصله از نفت در این میان تقریبا ۴.۲ برابر، انرژی اتمی ۸.۴، انرژی حاصله از گاز ۵.۴ و بالاخره انرژی حاصله از زغال ۱.۲ برابر شده است. استفاده از نفت در اوائل دهه ۸۰ یعنی حدود ۱۴ سال پیش بیش از آن در شرایط فعلی است و بازار نفت اصولا جایی را برای استفاده بیشتر آن باقی نمیگذارد.

در ادامه مطالعه نسبت مصرف انرژی بطور کلی و نسبت مصرف هیدروکربورهای نفتی به تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت که به

رسد که در این روند تغییر اساسی و چشمگیری رخ دهد. روند فوق نماد کاهش سهم نفت در اقتصاد بین الملل و در نتیجه نزول اهمیت آن بعنوان توزیع گر بخشی از درآمدهای بین المللی در میان کشورهای در حال توسعه است که از قضا بخش اساسی هزینه توسعه آن از همین طریق مجدداً به کشورهای توسعه یافته منتقل میشود. در نتیجه انتقال قدرت خرید بین المللی کشورهایی که بخش عمده درآمد ارزی و در نتیجه فعالیتهای اقتصادی بین المللی آنها از طریق صادرات نفت خام است دچار وقفه میشود. از این رو امروز این سوال مطرح است که آیا بخشی از مناطق نفت خیز با توجه به شیوه توزیع درآمد بین المللی از مجرای صادرات نفت خام قادر خواهند بود که هزینه های سرمایه ایی لازم برای بهره برداری از مناطق را تامین نمایند.

افزایش انعطاف مصرف کنندگان یا کشسانی تقاضای برای نفت خام:

یکی از شاخصهایی که برای اندازه گیری "انعطاف" بازار نفت در مقابل افزایش قیمتها بکار میرود شاخص کشسانی تقاضا در مقابل افزایش قیمتهاست. این شاخص بما میگوید که مثلاً اگر قیمت نفت یک واحد افزایش یابد تقاضا چگونه و به چه میزان تغییر میکند. نسبت کشسانی تقاضا به افزایش قیمت معمولاً منفی است. به این معنی که وقتی قیمت افزایش میابد مصرف کننده عکس العمل انجام میدهد و با صرفه جویی، و یا مصرف موثر سعی میکند تا تاثیر قیمت را به نحوی از انحا خنثی کند. همین شاخص است که تعیین میکند که بازار چقدر در مقابل افزایش قیمتها ظرفیت دارد. شاخص کشسانی تقاضا در بازار نفت هم بر همین اساس منفی است. این کشسانی برای تقاضای نفت در کوتاه مدت کم و لی در بلند مدت زیاد است. به این معنی که تقاضا برای نفت با افزایش قیمت نفت به در کوتاه مدت به میزان کم کاهش پیدا میکند ولی همینکه این امر از یک سال مالی تجاوز کرده قابلیت انعطاف بیشتر شده تقاضا بیشتر کاهش پیدا میکند. تفسیر اقتصادی این حکم این است که مثلاً اگر یک عرضه کننده نفت خام در کوتاه مدت از افزایش قیمت آن بر عوایدش اضافه شود در بلند مدت از عوایدش کاسته میشود. بدین ترتیب گمان میرود که در مجموع در شرایط انعطاف بالای متقاضیان عرضه کنندگان منافع زیادی را در افزایش قیمتها نداشته باشند چرا که این سیاست در میان و بلند مدت باعث کاهش تقاضا و بالتبع کاهش قیمتها خواهد شد. تحقیقات تازه نشان میدهد که به کشسانی تقاضا حتی در کوتاه مدت هم افزوده شده است (۷). این به معنی هرچه بازتر شدن دست مصرف کننده در قیمت گذارنفت خام و در مقابل محدودیت تولید کنندگان به صورت عام و اوپیک به صورت خاص است. برای همین است که میبینیم که در هنگام بحران خلیج در سال ۱۹۹۰ بازار نفت نسبت به دوران انقلاب ایران و یا حتی دوران جنگ بین دو کشور عکس العمل کمتری نشان میدهد و قیمتها که شاخص بحران است در مجموع در دوره کوتاه تری نوسان شدید نشان میدهد و شدت نوسان با توجه به شرایط کمتر از دورههای قبل از خود است.

قیمت نفت انعکاس اهمیت آن و خام شاخص بحران:

تغییرات قیمت نفت در بلند مدت از قانون " ماده تجدید ناپذیر " پیروی میکند که بر اساس آن کمیابی و تجدید ناپذیری هر ماده خام به اگر با ثبات یا افزایش مصرف همراه باشد روندی صعودی است (۸).

تشکیل قیمت کوتاه مدت در بازاری همچون بازار نقدی (تک محموله یا اسپات) نفت که بسیاری از عناصر بازار موسوم به بازار "موثر" (Efficient Market) (۹) را داراست معمولاً از عواملی چون عرضه و تقاضا موجودی انبار فعلی و همچنین چشم انداز آینده نزدیک تاثیر میپذیرد. چگونگی رشد اقتصادی، نرخ بهره، و سطح انبار احتیاطی به نوبه خود بر تقاضا تاثیر میگذارند. بنابراین اگر با توجه به عوامل فوق بخواهیم به ترسیم مدلی برای توضیح تشکیل قیمت در بازار نقدی بپردازیم مدل ذیل این عناصر را در بر میگیرد.

تشکیل قیمت نفت خام در کوتاه مدت از نوع نامتعیین یا به اصطلاح اسکاتستیک (Stochastic) است و تابعی است از انتشار اطلاعات و نه از نوع توابع متعین خطی که رابطه آن با عوامل تشکیل قیمت ثابت است و در نتیجه قابل پیش بینی است. با توجه به مدل فوق میتوان نتیجه گیری کرد که دلایل عمده سطح فعلی قیمتها در کوتاه مدت در پائین بودن تقاضا، اشباع بیش از حد بازار از عرضه، نرخ پائین بهره و بلابودن سطح انبارهاست. از این دلایل کوتاه مدت که بگذریم تردیدی وجود ندارد که ساخت بازار نفت در سمتی است که سطح قیمتها نمیتواند تغییر چندانی را نشان دهد و این ادامه همان وضعی است که بحران درگیری نظامی عراق و کویت را بوجود آورد. بیاد آوریم ماه ها و هفته های پیش از بحران خلیج را که قیمتها در آن زمان در حوالی ۱۵ دلار در نوسان و روندی نزولی داشت. در همان موقع به نظر میآمد که بازار نفت در تحول بسوی بحران سال ۸۶ میلادی و تکرار سقوط قیمتها حتی به زیر ده دلار بود. گمان میرفت بحرانی که پیش بینی میشد در پایان نیمه اول ده نود بوقوع به پیوند با آتش بس بین رژیم و دولت عراق به جلو افتاده بود. کاهش قیمتها و کشمکش درونی اوپیک بطور عام و عراق و کویت بطور خاص به زودی به جنگ لفظی طرفین و سپس اشغال کویت منجر شد.

سناریوهای موجود آن زمان چند چشم انداز را برای آینده بازار نفت پیش بینی میکرد. سناریوی اول مبنی براین بود که قیمت نفت در ادامه اوضاع آن زمان به زیر ۱۲ دلار سقوط کرده و بحران سال ۸۶ میلادی بازار نفت تکرار میشد. چون در آن زمان هنوز امریکا و اروپا کاملاً به محاق رکود کشیده نشده بودند گمان میرفت که کاهش قیمت نفت به این کمک میکرد تا اقتصاد این کشورها زودتر از رکود خارج شود و بنابراین این احتمال موجود بود که رونق زودرس به افزایش تقاضا انجامیده و در نتیجه قیمت نفت در سطح ۱۷ الی ۱۸ دلار یعنی چیزی کمتر از ۳ الی ۴ دلار کمتر از قیمت مورد نظر اوپیک تثبیت شود. این سناریو بواقع مطلوبترین سناریو در میان سناریوهای نامطلوب بود. سناریوی دیگر این بود که بجای جنگ در عرصه نظامی ممکن بود که جنگ قیمتهای سال ۸۶ میلادی تکرار میشد. تبعاتی این جنگ جدید قیمت به مراتب فاجعه بار تر از جنگ قیمت قبلی میان کشورهای عضو اوپیک بود چرا که اوضاع مالی کشورهای عضو و بخصوص کشورهای حاشیه خلیج که در کسر بودجه و کسری تراز پرداختهای آنها متجلی میشد بسیار غیر متعادلتر از گذشته بود. از این نیاز آنها به پمپاژ نفت به بازارهای بین المللی بیشتر بود و این شکنندگی بیشتری به اوپیک میداد.

تحقق سناریوی واقعی یعنی شروع درگیری نظامی به قیمت قربانی شدن کویت و عراق به افزایش سریع ولی موقت و تاخیر سقوط احتمالی آن به سطوح سال ۸۶ قیمت نفت انجامیده و رژیم از قبل آن به کسب منافع ارزی قابل توجهی برای به اصطلاح برنامه پنج ساله اش موفق شد که شاید بدون آن شاید امکان پذیر نبود.

اما حتی بحران خلیج و سپس خروج عراق از بازار نفت نتوانست ثبات قیمت نفت را در میان مدت تضمین کند و بازار دوباره پس از فرو نشستن آثار روانی بحران دچار رکود و ضعف شد. نمودار ذیل این فراز

و نشیب را نشان داده قیمت جاری و واقعی (قیمت جاری پس از کسر تورم) بطور تاریخی به نمایش میگذارد. باید توجه داشت که قیمتها شامل قیمت نفت نمونه امریکا (WTI) (۱۰) و قیمت نفت نمونه خلیج به میزان قابل توجهی پایین تر از آن است.

همانطور که میدانیم سطح قیمتها در سال ۹۳ علاوه بر نوسان بیشتر روند رو به کاهشی را نشان داد که نماد ضعف بیشتر بازار نفت بود. این ضعف خود را در آخرین نشست فصلی سال ۹۳ به اوپک تحمیل کرد تا جایی که اوپک عملاً نتوانست به توافقاتی قابل توجهی نائل شود.

این روند حتی در سال ۹۴ نیز ادامه یافت. نشست اخیر اوپک در تاریخ ۲۸ و ۲۹ ماه مارس در وین منعقد شد بهر شکل تفسیر شود تأیید این نکته بود که اوپک نمیتواند نقشی که اعضا از آن انتظار دارند را ایفا کند. این امر به نوبه خود کافی بود که اثبات کند عوامل بازار و از جمله بنگاههای خبری تخصصی که بعنوان سیستم عصبی بازار بشمار میآیند و بمثابة عنصر خودکنترل آن جزء مهمی از بازار نفت بشمار میآیند دیگر کمتر به تصمیمات اوپک اهمیت بدهند. به نظر اغلب رسانههای تخصصی بازار نفت دیگر آنچه در اجلاس اوپک میگذشت چندان اهمیت نداشت تا بازار واکنش نشان دهد و قیمتها به نوسان درآید. و این وضعیت یعنی وضعیتی که اعضای یک کارتل و رقبای آن در این نقطه به هماهنگی برسند که این سازمان نقش جدی در تحولات ندارد یکی از وضعیتهایی است که به بازده نامطلوب در امر تصرف و تقسیم بازار و یا تعیین قیمتها در بازار بین الملل میانجامد.

واکنش قیمتها بازار نقدی (Spot) یا تک محموله (و سلف) (Futures) (۱۱) بعنوان شاخص عکس العمل بازار در مقابل کشمکشهای داخل اوپک چه در هنگام اجلاس و چه بعد از آن شایسته توجه است. نوسان قیمتها برخلاف انتظار ناظرین و الگوی کلاسیک بازار اوراق بهادار بجای بروز حالتی آنچه در عرف بازار حالت انتظار و اضطراب نامیده میشود بروی قیمتها نسبتاً کم ثبات نشان میداد. بالافاصله پس از پایان اجلاس قیمتها وضع ضعیفتری را نشان دارد و چندین بار کش و قوسهای متوالی نشان داد که نشان از سرگردانی بازار و عدم تعادل ارزیابی عاملان فعال آن داشت. بعد از مدت کوتاهی نوسانها آرام گرفت و در هنگامی که این مقاله نوشته میشد قیمت نفت خام برنت دریای شمال برای ماههای اکتبر سال جاری در دامنه نوسانی بین ۱۳.۵ و ۱۴ دلار تثبیت شد. و این چیزی حدود قیمتهای نفت در ماه مشابه سال گذشته و از جمله پایین ترین قیمتها در ۵ سال اخیر است. بازار سلف که محل تلاقی نقطه نظرات عوامل بازار در مورد آینده نزدیک بازار نفت است وقتی روی قیمتی توافق میکند نشان از این دارد که انبوهی از عوامل و بازیگران در چارچوب اطلاعات زمان تصمیم گیری روی آن نقطه به توافق رسیده اند.

چون در این بازار شکاف اطلاعاتی و خلاء تشکیل قیمت (Arbitrage) وجود ندارد میتوان این قیمتها را یک برآورد نسبتاً مطمئن از اوضاع بازار و قیمتها دانست. تردیدی نیست که حوادث غیر مترقبه میتواند این ارزیابیها را دچار خدشه کند ولی باید متذکر شده که تشکیل قیمت تا آنجا که از چشم انداز آینده متأثر است بر فرض حفظ شرایط معین تصمیم گیری (Ceteris Paribus) استوار است.

تسلط تولید کننده اصلی (اوپک)، افزایش سهم تولید اوپک را از آن انتظار داشت. بنابراین هر نوع سیاست گذاری میبایست با این خصوصیات انجام گیرد و الا احتمال عدم موفقیت آن افزایش میابد. منظور ما از ارائه این بخش این است در حالی که بازار نفت در تغییر و تحول است سیاست رژیم در رابطه با آن نسبت به دهه قبل تفاوت اساسی نشان نمیدهد.

ساخت بازار نفت یعنی ترکیب تمرکز و یا عدم تمرکز سلطه بر ذخایر، شبکه استخراج، تولید و توزیع و انتقال و بالاخره بازار یابی در نیم قرن اخیر بشدت متحول شده است. این تحولات اثر نهائی خود را بروی نحوه معاملات و تشکیل قیمتها گذاشته است. بطور کلی میتوان گفت که هرچه به گذشته برمیگردیم تسلط شرکتهای معروف به هفت خواهران و انحصارات غربی که بیشتر میشود. در طی آن دوره شرکتهای مربوطه به کمک دولتهای متبوعه همه مراحل اکتشاف، استخراج، پالایش و بازاریابی را زیر سلطه و نظارت خود داشتند.

و در مقابل با نزدیک شدن به ده هشتاد نفوذ کشورهایی که ذخایر نفت را در اختیار داشتند بیشتر شد. ولی برخی مراحل و بخصوص مرحله بازاریابی هنوز کم یا زیاد از نفوذ شرکتهای نفتی بزرگ و دستگاه مدیریت آنها مصون نماند. این تحولات جوانب اساسی بازار نفت را چون نحوه معاملات، تشکیل قیمت، را نیز تغییر داد. با این وجود بازار نفت هنوز هم دارای ترکیب انحصار ناقص (اولیگوپول) (۱۲) است و کما بیش از قوائد آن پیروی میکند.

ما برای اینکه خواننده خود بتواند با مقایسه مراحل مختلف به درکی کلی از این تحولات و تاثیر آن بر قیمتها نائل شود جنبه های مهم دورانهای مختلف را در جدول ذیل گرد آورده ایم:

جدول (۳) - مراحل مختلف تحول بازار نفت

مرحله (عامل غالب)		ساخت بازار (درجه تمرکز)	
نوسان قیمت	مناطق عمده استخراج	شکل عمده معامله در	رقابت نسبتاً زیاد
ظهور شرکتهای کوچک	امریکا، روسیه ..	مرکب	زیاد
	بازار بسته شرکتهای بزرگ (هفت خواهران) انحصار شدید (شرکتهای غربی)	خاورمیانه، امریکا	امتیاز، ۵۰-۵۰، قرارداد بلند مدت ناچیز
	تولیدکنندگان: اوپک		
	اسپات (نقدی یا تک محموله)		
	دوران "بازارهای موازی" (۱۳)	اولیگوپول ولی با قدرت کم	
	اوپک، خاورمیانه، امریکا	نقدی (تک محموله) و سلف زیاد	

از

منبع: نگارنده

ساخت بازار نفت، و تحول آن در سه دهه گذشته:

در این بخش به این خواهیم پرداخت که بازار نفت در شرایط فعلی - که میتوان به اعتباری آنرا بازارهای موازی - نامید دارای آن خصوصیت نیست که بتوان از آن ثبات قیمت، افزایش تقاضا و در نتیجه تولید،

با توجه به همین تحولات ساختاری بازار نفت است و اهداف کشورهای عضو است که اهداف اوپک در هر مرحله تغییر کرده است برای مثل در

دهه ۶۰ میلادی افزایش حق امتیاز و مالیات بر سود شرکتها، نظارت بر استخراج و بهره برداری بود ولی در دهه ۷۰ افزایش قیمتها و تثبیت آن . در اوئل دهه ۸۰ بعلت عوامل سیاسی قیمتها به بیش از آنچه مد نظر اوپک بود افزایش یافت در نتیجه تثبیت قیمتها بعنوان مسئله مهم اوپک مطرح شد .

اینک در اوائل دهه ۹۰ اوضاع اقتصاد بین المللی ، رکود بازار نفت و تنشهای درون اوپک در مجموع موقعیت ضعیفی را به اوپک و کشورهای عضو آن تحکیم کرده بطوریکه اوپک مجددا مجبور است به مسائلی از قبل تحکیم سهم خود در بازار ، جلوگیری از کاهش قیمتها و تثبیت آن بپردازد .

برای اینکه ببینیم که این تحولات ساختی در تجارت بین المللی نفت چگونه بروی اوضاع اقتصاد نفت ایران اثر گذشته بد نیست لازم است ببینیم که اوضاع در ایران چطور متحول شده است :

جدول (۴) دوره های مختلف در تاریخ قراردادهای معاملات نفتی ایران

دوره	نوع معامله	توزیع عواید عواید از هر بشکه (تقریبی)
۱۳۱۱-۱۳۹۱	(امتیاز) داری	۲۰-۸۰ درصد
سود	۱۷ سنت	۴۰ سال
۱۳۳۰-۱۳۶۱	(امتیاز) شرکت انگلیس و ایران	۸۰-۲۰ درصد
سود	۲۳ سنت	۱۹ سال
۱۳۳۳-۱۳۳۰	دوران جنبش ضد استعماری به رهبری دکتر مصدق	
دوران قرارداد با کنسرسیوم (۱۳۳۴-۱۳۵۷)		
۱۳۴۲	قرارداد	
۵۰-۵۰ سود	۷۷.۱ سنت	
۱۳۴۳	قرارداد	
۵۰-۵۰ و بهره مالکانه	۸۰.۴ سنت	
۱۳۵۰	موافقت نامه ژنو	
موارد فوق و مالیات	۱۵ دلار	
۱۳۵۲	موافقت نامه کویت (مهرماه)	تغییر مختصر
موارد فوق	۳.۱ دلار	
۱۳۵۲	کنفرانس اوپک در تهران	افزایش ناگهانی
قیمتها	۹.۳۲	
۱۳۵۳	آبان ماه ، قرارداد جدید	بهره مالکانه ۲۰
و مالیات ۸۰ درصد	۱۰.۲۲	
۱۳۵۴-۱۳۵۷	دوران ظهور بازار نقدی و قراردادهای تلفیقی بیمانکاری و فروش .	
بیش از ۱۲ دلار		
دوران بعد از انقلاب		
۱۳۷۰-۱۳۷۵	دوران بازارهای موازی و تنوع فروش	

منبع : یادداشتهای نگارنده

تحولات بازار نفت توجه اکید شود. چرا که هر تخمین و از آینده بازار نفت و سیاستگذاری مربوطه اگر نسبت به موارد فوق بی اعتنا بماند بی تردید دچار اشکالات اساسی در اجراء خواهد بود . بهمین دلیل یکی از معضلات مهم سیاستگذاری در امر نفت برای کشورهای عضو اوپک تعیین خصوصیات تعیین کننده بازار نفت و اتخاذ سیاستهایی نفتی - اقتصادی است که میبایست با ساخت و "شکل" معین بازار در هردوره منطبق باشد . واقعیت این است که بازار نفت بخصوص در پایان دهه ۸۰ در تغییر و تحول جدی است به نحوی که مندهای پیشین نمیتواند بسیاری از پدیدهها را در این بازار توضیح دهد .

سیاست اقتصادی رژیم - که لاقول نزد جناح مسلط بسیار مقبولیت دارد - با اساس تصور رژیم از اقتصاد بین الملل نفت در مرحله سوم خوانائی دارد و نه شرایط فعلی . به دلیل همین امر است که رژیم نمیتواند مایه تعادل درون و بیرون اقتصاد را بخصوص اقتصاد متکی به نفت ایران را در شرایط فعلی فراهم آورد . این حکم بر این واقعیت استوار است که علائم فراوانی موجود است که حاکی از مرحله گذر بازار نفت به شکل دیگر و در نتیجه بیشکلی در مرحله فعلی است با این وجود خط مشی اقتصادی رژیم بر نوعی پذیرش ضمنی مفاهیمی چون نقش مسلط اوپک در تشکیل قیمت ، ثبات و یا حتی افزایش قیمتها و.. همراه است . این خط مشی نمیتواند یا نمیخواهد به پذیرد که مفروضاتی را که بعنوان اصول موضوعه در سناریوسازی بازار نفت در آینده ، محاسبات درآمدهای نفتی و در نهایت بودجه مینا قرار میدهد دیگر عملا واقعیت ندارد . از همین روست که ناهمخوانی مربوط به تفاوت درآمدهای نفتی (اعم از ارزی و ریالی) یکی از دلایل کسری بودجه های رژیم همواره در بودجه های رژیم قابل مشاهده است . امری که موجب " غافلگیری دائمی ! " رژیم در ده گذشته بود . به عبارت دیگر اگر بخواهیم در پی تفسیر این پدیده با زبان جدید اقتصاد باشیم باید گفت که رژیم سازماندهی و برنامه ریزی اقتصاد خود را بر مبنای تصاویر (Metaphors) و درکی از بازار نفت تنظیم میکند که دیگر با واقعیت متغیر و دینامیک فعلی بازار نفت انطباق چندانی ندارد . ما در سطور آتی بعد دیگری از تفاوت وضع مطلوب و واقعی بازار نفت و نقش اوپک که انعکاسی از واقعیت فوق است . اکثریت قریب به اتفاق محققان امور اقتصاد نفت توافق دارند که بازگشت به مراحل گذشته بازار نفت غیر ممکن است گرچه همزمان بحرانهای موقت و در نتیجه پیشروی های مقطعی اوپک را منتع نمیدانند .

رابطه سهمیه شکنی و کسری تراز بازرگانی خارجی :

استحکام روابط درونی اوپک که بیشترین انعکاس آن را میتوان در رعایت مقررات مربوط به قیمتها و سهمیه بندی دید یکی از نکات مهمی است که بازار نفت به آن حساس بوده و انتقال اوپک به وضع مطلوب بستگی زیادی به آن دارد . استحکام این روابط خود به عواملی از قبیل وضع اقتصادی کشورهای عضو ، دستگاه سیاست نفتی و... متکی است . با این همه الگوهای نظری و همچنین تجربه فراز و نشیب دهه ۸۰ و اوئل دهه ۹۰ نشان میدهد که تخطی از سهمیه مقر اوپک از سوی اعضاء عمدتا تابعی از عواملی چون کسر بودجه و کسری تراز بازرگانی خارجی کشورهای عضو است .

طبق گزارش سالانه اوپک در سال ۹۳ کشورهای اوپک در اوئل دهه ۹۰ میلادی با یکی از بزرگترین کسری تراز بازرگانی خارجی مواجه شد که اثرات بلند مدت آن حتی به فرض افزایش درآمدهای نفتی - که با توجه به اوضاع فعلی چندان محتمل نیست - تا مدتها معضلل کشورهای عضو

تحولات فوق تاثیرات جدی در رابطه اقتصادی ایران و دنیای خارج را فراهم آورد بطوریکه فهم تحولات داخلی ایران بدون فهم این مراحل اگر غیر ممکن نباشد ، دشوار است . همین بستگی شدید است که این را ضروری میکند که در سیاستگذاری بخصوص سیاستگذاری بلند مسلت به

بوده آنها برای رفع نارسائیهای ناشی از آن نیاز شدید به درآمدهای ارزی نیاز وافر خواهند داشت. همین امر است که زمینه اصلی نقض سهمیه بندی و سایر مصوبات مربوط به تخفیف اوپک از سوی کشورهای عضو را فراهم میآورد.

در میان کشورهای عضو اوپک این کشورهای حاشیه خلیج هم اکنون از دشواری بیشتری رنج میبرند. در فاصله دهه اخیر اقتصاد این کشورها کم یا بیش و مستقیم و غیر مستقیم در معرض اثرات دوجنگ واقع شده است. تلاطم بازار نفت و افت و خیز قیمتها نیز در ترکیب با عامل اول عدم تعادلهای مختلفی را در شکل عدم تعادل تراز بازرگانی خارجی و کسری بودجه و عدم پیشرفت برنامه های توسعه اقتصادی خود را ظاهر نمود و جلوگیری از گسترش آنها افزایش درآمدهای ارزی را طلب میکند. و در نهایت این صادرات نفت است که میتواند این نقش را بازی کند. این قضیه در مورد رژیم شکل بسیار حادثتری را بخود میگیرد چرا که ایران با یکی از کشورهای بود که بزرگترین خسارت جنگی را متحمل شد، سوء مدیریت دستگاه آخوندی اثرات بسیار نامطلوب بلندمدتی را بر جامعه ایران تحمیل کرد، ایران بالاترین نرخ رشد جمعیت را در منطقه داراست و بالاخره رژیم نیز در ارتباط با سیاست داخلی (سرکوب و اختناق) و خارجی (جنگ طلبی و تروریسم) خود به بیشترین ارز خارجی احتیاج دارد. همین موضوع باعث شده که بسیاری از تنشهای جامعه ایران ولو نه به شکل مستقیم که غیر مستقیم در هیئت افزایش و کاهش سهمیه و یا تثبیت قیمتها به داخل اوپک کشیده میشود. چه کسی است که نداند افزایش سهمیه رژیم در بازار بین المللی نفت با توجه به سیاستهای سرکوب و صدور تروریسم معنی ایی بجز افزایش سهمیه اختناق برای شهروندان ایرانی و تروریسم برای شهروندان دیگر کشورها ندارد. اما واقعیت این است که تعادل فعلی بازار نفت تعادل مطلوب اوپک نیست و تعادل مطلوب حداقل در شرایط فعلی و با اطلاعات موجود در دسترس نیست. از این رو دست بازی برای افزایش سهمیه و یا حتی ثبات قیمتها در سطح بالا برای رژیم محتمل نیست. اما چه تعادلی، تعادل مطلوب اوپک است، بی تردید تعادلی که بهمراه ثبات قیمتها سهم اوپک را در بازار را بطوری که قدرت اعمال سیاستهایش را داشته باشد تضمین کند. برای درک بهتر شرایط موجود به مقایسه بین شرایط فعلی و شرایط مطلوب پراخته ایم:

جدول (۵) - مقایسه شرایط فعلی بازار نفت و شرایط مطلوب اوپک

شرایط فعلی	شرایط مطلوب
نوسان قیمتها شدید	محدود (کانال)
سطح قیمت (جاری) ۱۳۳	۲۱ دلار در بشکه زیر
سطح قیمت (ثابت) زیر ۱۰	۸ دلار در بشکه
سهم در تولید کل نفت خام جهان بالای ۵۵ درصد	حدود ۴۰ درصد

1960-1990 و سایر منابع مربوط به اوپک، پردازش نگارنده. چون سیاست نفتی رژیم و بالتبع عملکرد آن نمیتواند بدون ارتباط با اوپک و وضع آن در بازار نفت تغییر کند لذا برای اینکه اوضاع درآمدهای ارزی رژیم به شکل مطلوبی درآید میبایست تعادل موجود بازار نفت در سمت مطلوب اوپک تغییر کند تا رژیم هم قبل این تحولات مثبت بتواند به سطح درآمد ارزی قابل قبولی دست یابد. اما هیچ مرکز تحقیقاتی حرکت به سمت تعادل مطلوب را در شرایط فعلی و با اطلاعات موجود پیش بینی نمیکند و حتی ارگانهای تحقیقاتی اوپک نیز این امر را رد نمیکند که اوضاع چشم انداز روشنی ندارد.

علت بحران فعلی اقتصاد ایران:

وقتی رژیم آتش بس را پذیرفت که دیگر رمقی برا آن نمانده بود نه از نظر نظامی و نه از نظر اقتصادی.

رژیم توان خیزش اساسی اقتصادی را نداشت، نه نیروی مدیر و سازمان موثر برنامه ریزی، نه نیروی متخصص و مدیر در سطح میانه سازمانهای اجرایی را. از این گذشته رژیم حتی مشروعیت لازم (۱۴) آینده روشن را که لازمه هر دستگاه اجرایی است تا نیروی های فعال آن نه بزور کنترل و فشار بلکه با اشتیاق و علاقه در سمت اهدافش بکار بیافتند را هم از دست داده بود. اوضاع مالی دولت نیز با توجه به ساخت نامناسب بودجه و کسری انبوه نیز مانع دیگری بود. دولت در مقابله با این تنگناها، و در محاصره نارضایتی شدید اجتماعی مفر خود را در استفاده از حربه های اقتصادی کوتاه مدت دید بجای بکارگیری حربه های بلند مدت که الزامات سیاسی و اجتماعی خاص خود را داراست به ابزارهای کوتاه مدت اولویت داد که اساسا بر دلارهای نفتی استوار بود و در ادامه استفاده از دلارهای قرضی را نیز طلب میکرد. از این رو اقدامات ذیل در سرلوحه امور قرار گرفت:

- کوشش برای به ظرفیت رسانیدن صنایع (بجای تغییر و بهبود پروسه آنها ویا توسعه صنایعی جانبی و کارآئی سازمان کار آنها).

- تشویق مستقیم و غیر مستقیم افزایش واردات کالاهای مصرفی، تجملی و مواد اولیه و نیم ساخته.

- کاهش موانع گمرکی و موانع مالیاتی مربوط به بخش واردات

- افزایش اشتغال کاذب در دستگاه دولت و شرکتهای وابسته.

- سیاست اعتباری انبساطی

همان طور که ملاحظه میشود بیشترین سنگینی اعمال این سیاستهای کوتاه مدت بدوش درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت خام بود و از این رو اجرای آن شرط بندی بروی قیمت نفت را میمانست.

در همان زمان روشن بود که بدون تغییر وظیفه دولت از نهاد سرکوب و تروریسم به نهاد هماهنگی رفاه اقتصادی و اجتماعی، بدون تعدیل بازار داخلی و از بین بردن شکاف بازار (ایجاد منو سیستم فعال)، و کاهش حجم آن، بدون تعدیل استراتژی صادرات و بالاخره بدون تحول اساسی در سیاست و ساخت واردات بحران فعلی اجتناب ناپذیر بود. اما از همان زمان همچنین روشن بود که پذیرفتن سیاستهای یاد شده به معنی پذیرش زمینه سرنگونی رژیم بود. برای همین هم رژیم حتی نتوانست به ارائه "رستی" از مداراسیون و اصلاح طلبی بپردازد و در همان آغاز راه (۹۱) از حرکت باز ماند و با ماوا و خواستگاه طبیعی خود بازگشت کرد.

سران رژیم تصور میکردند که میتوانند با اجرای سیاستهای کوتاه مدت به نحوی از شر مسائل خود آفریده رها شوند اما گویا این اصل مهم سیاست اقتصادی را فراموش کرده بودند که استفاده از سیاست کوتاه مدت بودن

بکارگیری سیاست بلند مدت فقط بحرانها را بعقب میاندازد و البته عمیق تر میکند. استفاده از این سیاستها امروز کار را بجائی رسانیده که دولت خود علنا و رسماً پشتاز پشت پا زدن به نه تنها وعده و وعید ثبات قیمتها است که مشوق این سیاست است.

امروز دیگر تردیدی نیست که اقتصاد ایران در اثر سیاستهای ضد مردمی و ناپسندانه دولت آخوندی پس از یک دوره کوتاه از "رونق" کاذب دلارهای نفتی-قرضی اینکه در یکی از عمیقترین بحرانهای بسر میبرد که تاریخ معاصر ایران نظیر آنرا بخاطر ندارد. بحرانی که از سیاستهای "انقباضی" دوران جنگ به دوران سیاست اقتصادی "انقباضی" متکی به قروض خارجی نتوانست از رکود تورمی (Stagflation) خارج شود اینک در آستانه خمودگی و پژمردگی (Depression) (۱۵) است. شرایط این مرحله به گونه ایی نیست که بشود با اتخاذ سیاستهای کوتاه مدت از آن خارج شد بویژه اینکه بازار نفت یعنی یکی از منابع مهم دستیازی به سیاستهای کوتاه مدت رژیم نیز در وضع مطلوبی نیست.

از بحران تا رکود تورمی و از رکود تورمی تا خمودگی:

خمودگی بلند مدت صرفنظر از ویژگیهای اخص هر جامعه معمولاً با افزایش شدید بیکاری، کاهش نرخ واقعی سرمایهگذاری و کاهش قدرت خرید عمومی و بالتبع سقوط تقاضای عمومی برای کالا و خدمات تعریف میشود. در نتیجه ظهور این عوامل نرخ رشد واقعی تولید ناخالص داخلی) کاهش یافته و ورشکستگی واحدهای اقتصادی افزایش یافته و سطح زندگی بخصوص در گروههای درآمدی پائین کاهش میابد.

واقعیت این است که افزایش فعالیتهای اقتصادی اوائل برنامه ۵ ساله که از آن به عنوان رونق یاد میشد و پیامدهای آنرا به شکل افزایش تولید واحدهای اقتصادی، افزایش عرضه کالا در بازار کالا، اشتغال دیده میشد بیش از آنکه ناشی از دینامیسم داخلی اقتصاد و عوامل مربوط به کارآئی و بازاریابی و یا حتی افزایش سطح زندگی و در نتیجه افزایش تقاضا باشد از تزریق بی وقفه دلار نفتی-قرضی و نقدینه بدون پشتوانه و تحریک (Stimulance) اقتصاد با سیاستهای کوتاه مدت اقتصادی و بوسیله دولت صورت گرفت. کاهش منابع درآمد ارزی و همچنین بخش دیگری از درآمدهای ریالی وابسته به آن بواقع مانع اساسی ادامه این سیاستها بوده و با ناتوانی دولت در ادامه آن سیاستها آن روند مصنوعی از "رونق" دچار اختلال خواهد شد.

بازتاب خمودگی اقتصادی که معمولاً بشکل عدم انگیزه برای سرمایه گذاری و در نتیجه کاهش تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت رخ میماید در بازار کار بشکل کاهش اشتغال و در بازار کالا بشکل وجود مازاد انبار واحدهای تولید که فروش آن دشوار است دیده میشود. بجز عوامل اقتصادی صرف که معمولاً کمبود نقدینگی و کمبود تقاضا برای کالا و خدمات است، عوامل روانی مهمی از جمله فقدان چشم انداز روش در مورد آینده اقتصاد بطور عام و نرخ بهره، تورم و بازده سرمایه از سوئی و ثبات سیاسی، حقوقی و اداری از سوی دیگر در ترکیب با عوامل اقتصادی در ایجاد خمودگی نقش بازی میکنند. طبق نظریات مورد پذیرش در میان اقتصاددانها دو عامل مستقیماً بروی انتقال به خمودگی نقش دارند. نخست کاهش سرمایه گذاری و دوم کاهش تقاضا. کاهش سرمایهگذاری در بخش دولتی که سهم مهمی در کاهش سرمایهگذاری بخش خصوصی دارد بعلت کاهش درآمدهای نفتی و افزایش هزینه وامهای خارجی در گرایش نزولی قرار داد. این گرایش مطمئناً سرمایهگذاری بخش خصوصی را نیز متأثر خواهد کرد. چراکه تحلیل آماری تغییرات سطح سرمایهگذاری در ۱۵ سال اخیر حاکی از همبستگی زیاد بین سرمایهگذاری بخش دولتی و خصوصی است و نشان میدهد که به ازای افزایش یک درصد سرمایهگذاری دولتی سرمایهگذاری خصوصی حدود ۹ دهم درصد (۰/۹) افزایش میابد. دلیل این امر ایسسن است که

مصرف و سرمایهگذاری دولتی به دلیل حجم زیاد خود عامل مهمی در ایجاد تقاضا برای کالا و خدمات است. همین تقاضای عظیم در عرصه کالا و خدمات است که اولاً مستقیماً بخش خصوصی را مستقیماً به عرضه کالا و خدمات تشویق میکند و در ثانی با ایجاد اشتغال و در نتیجه ایجاد قدرت خرید مع الواسطه تقاضا برای کار و اشتغال ایجاد مینماید.

با کاهش سرمایهگذاری و مصرف بخش دولتی بالتبع بخش خصوصی با کاهش تقاضا روبرو شده این خود به کاهش سرمایهگذاری آن منجر خواهد شد. اثر مستقیم این موضوع قاعدتاً به عرصه بازار کار منتقل شده و تقاضا برای نیروی کار کاهش یافته با توجه به جوانی جمعیت ایران و نرخ زیاد رشد جمعیت شاهد کاهش نرخ اشتغال با شدت بیشتری خواهیم بود.

در اینجا عامل دیگری وجود دارد که لازم به آن پرداخته شود و آن بخش دیگری از کاهش تقاضا از سوی خانوار برای کالا و خدمات بخش خصوصی و در نتیجه کاهش سرمایهگذاری بخش خصوصی بواسطه افزایش بیکاری و تبدیل فقر نسبی به فقر مطلق در میان تعداد بیشتری از خانوارها است. اما اوضاع فعلی از آن رو که آینده روشنی از رونق را برای خانوارهای لایه های درآمدی میانه نیز به ارمغان ندارد بالتبع به پس انداز بیش از حد لازم که منحل ایجاد تقاضای مطلوب در اقتصاد است میانجامد و اثر آن بر تقاضا منفی است.

نرخ بهره بالا نیز که بعلت اتخاذ سیاستهای نامطلوب از سوی بانک مرکزی و وضع نامناسب مالی دولت بر اقتصاد ایران تحمیل شده نیز مانعی خواهد بود اثرات عوامل فوق را بیشتر خواهد نمود. کاهش بهره تنها در زمانی میتواند در چشم انداز باشد که عوامل بازار مالی و پولی آثار ثبات سیاسی، حقوقی و اداری را در عمل مشاهده کنند. و این البته با این رژیم و در این رژیم نه بر اساس تجربه دهه اخیر غیر ممکن به نظر میاید. اعتبار این نظر موقعی بیشتر میشود که بدانیم که حتی موسسات بیمه و ضمانت تجاری مختلف نیز در چند ماه اخیر رتبه ریسک سیاسی رژیم را افزایش و اعتبار اقتصادی و تجاری آنرا کاهش داده اند (۱۷). این البته با توجه همگرایی سیاستها و یکسانی رفتار عوامل اقتصادی در داخل و خارج کشور چندان عجیب نیست.

نتیجه گیری:

بازار انرژی و بازار نفت بطور اخص به دنبال تحولات کشورهای صنعتی در استانه دگرگونی و تحول قراردارد. این تحول با توجه به سمت و سوی تحولات کشورهای صنعتی و همچنین آثار و علائمی که از هم اکنون قابل مشاهده است به کاهش اهمیت انرژی و نفت خواهد انجامید. آثار و نتایج این تحولات برای اقتصاد ایران که هنوز نتوانسته است مسئله نقش نفت در اقتصاد خود را حل نماید بسیار زیانبار است. در فرصت و فرجه ایی که پس از سقوط رژیم سلطنتی بوجود آمد رژیم آخوندی حاکم نه تنها اقدامی در جهت حل مشکل تکیه اقتصاد ایران به بخش نفت نکرد که یکی از بزرگترین فرصتهای تاریخی را برای حل این مشکل از بین برده با اجرای سیاستهای نادرست اقتصادی به مشکلات ناشی از تکیه اقتصاد ایران به نفت بیشتر دامن زده است. اقتصاد ایران در شرایط فعلی در سرآشوب عبور از رکود تورمی به خمودگی است که بسیار دیرینه تر بوده اثرات منفی آن عمیق تر و برون رفت از آن با دشواریهای بیشتری همراه است. اگر تا سالهای پیش بدون بدهی های انباشته و بدون شرایط ایجاد شده در اثر سیاستهای درهای باز واردات امکان محدود برای تخفیف و تاخیر ظهور اثرات منفی سیاستهای اقتصادی

داشت اینکه این امر ممکن نیست. از آن جهت که رژیم در طی دوران بعد از آتش در مجموع برای حل مشکلات اقتصادی بیشتر به سیاستهای کوتاه مدت نظیر افزایش واردات و به ظرفیت اسمی رسانیدن صنایع دلخوش کرده نتوانست حتی از فرصت محدود آن دوران هم استفاده کند. رفسنجانی که به خیال خود میخواست با به اصطلاح تخفیف مشکلات دوران جنگ و اقدامات پوپولیستی و عوامفریبانه تئوری "جنگ علت همه مشکلات" را جا انداخته و بی کفایتی آخوندها را در حل مسائل اقتصادی پنهان کند اینک در چاهی که برای دشمنان کنده افتاده و در نهایت میبایست جام زهر دیگری را برای دوران به اصطلاح بازسازی سر بکشد.

با اینکه چشم انداز افزایش قیمت نفت به سطح مورد نظر اوپک در شرایط فعلی بعید است اما بفرصت افزایش نسبی و محدود قیمت نفت به این میزان بعثت عدم کشتی دستگاهای برنامه ریزی و اجرائی رژیم، همانطور که عملکرد رژیم در همین چند سال اخیر نشان میدهد یک دور دیگر از فساد اداری و ریخت و پاش و چپاول را تجربه خواهد کرد. شکی نیست که اثر کوتاه مدت اوضاع فعلی بازار نفت در چارچوب متغیرهای کوتاه مدت به شکل شتاب بیشتر تورم افسارگسیخته، کاهش اشتغال و بکارگیری ظرفیت تولید و.. بارز میشود. عواقب بلند مدت اما از این هم نامطلوب تر است (۱۶).

بقای قیمت نفت در سطوح فعلی با توجه به مشکل وامها و تمهیدات مربوطه به مسائل بسیاری دامن خواهد زد که مهمترین آنها در حیطه متغیرهای بلند مدت توقف پروژهای عمرانی، کاهش سطح زندگی، از بین رفتن امکان آموزش و بهداشتی برای بخش بیشتری از جمعیت و سقوط آن اینک نه به ورتبه فقر نسبی که فقر مطلق است.

* بعدالتحریر: هفته ها پس از نگارش این نوشته و دولت رفسنجانی با عقب نشینی از سیاستهای پیشین و اتخاذ اقداماتی از قبیل بگیر و ببند خیابانی و اجرای سیاستهای جدید ارزی فصل جدیدی را در تاریخ سیاست ارزی ایران گشود. بدین ترتیب با پنبه کردن تمامی آنچه را که ماهها اندر باب معجزات یک نرخه کردن ارز و شناوری آن سروده بود! بسوی نظارت دولت بر توزیع ارز شتافت. این سیاست جدید بواقع اهمیت تعادلی که در ابتدای این نوشته از آن با عنوان تعادل میان مدت میان منابع رویه کاهش و مصارف رو به افزایش یاد شده و هراس رژیم از تاثیر روانی و اطلاعاتی بازار ارز بروی عوامل بازار و انتشار اطلاعات به نمایش میگردد.

پاورقی ها :

۱- مخارج ارزی دارای گرایش رو به افزایش اند چراکه مصرف جامعه تحت تاثیر نرخ بالای افزایش جمعیت، میل شدید به واردات کالا و عوامل دیگر در افزایش است از سوی دیگر رژیم مجبور است هر دوره مبالغ انبوهی را بابت بهره به وام دهندگان بپردازد و در صورت عدم ادای تعهدات بر اثباتستگی حجم تعهدات افزوده خواهد شد.

۲- برای اینکه خواننده را با نظرات رسمی رژیم آشنا کنیم بد نیست با نقل چند نقل قول نشان دهیم که در دورانی که دهها تحقیق علمی آینده بازار نفت را مبهم و یا تاریک میدیدند و حتی بعضی از کارشناسان تکرار بحران سال ۱۹۸۶ هشدار میدادند، وزیر نفت رژیم کسسه قاعدتا

بالاترین مسئول رژیم در امور نفت است با چه خزعلاتی به استقبال برنامه "پنج ساله" یعنی پایه اقتصادی "مدراسیون" رفسنجانی رفت: و در مصاحبه "کیهان" رژیم گفت:

".. در ۱.۵ تا ۲ سال آینده مساله سهمیه بندی اوپک منتفی خواهد شد. یعنی تا آزمون قرار است هر عضو اوپک به هر میزان که قدرت تولید دارد میتواند تولید کند" وی همچنان افزود "تقاضای جهانی نفت روز بروز! در حال افزایش است و این روند با سرعت بیشتری ادامه دارد" وی حتی ادعا کرد ".. قیمتها از یک ثبات بسیار بالا برخوردار خواهد شد و در نتیجه هر تولید کننده هر قدر که بخواهد میتواند نفت تولید کند و تازه این اقدام هم جوابگوی نیاز بازار نخواهد بود و تقاضای افزون استحکام و قدرت قیمت را بالا خواهد برد." "کیهان یکشنبه ۲۶ آذر ۱۳۶۸ ص ۱۸) تاکید از نگارنده است. اگر کسی صاحب این "بیانات نغز" نشناسد شاید گمان کند که طرف فرد خوشحالی است که مشغول ترسیم "اضغاث احلام" خود است و نه وزیری که سالها در مسند خویش مشکلات بازار نفت را آزموده است.

۳- مثلاً مراجعه کنید به تیتربزرگ روزنامه رسالت ۲ شهریور ۱۳۷۱ "گزارش رئیس جمهور به مردم پیرامون موفقیتهای دولت در اجرای برنامه پنجساله".

۴- اثر مضاعف یا چندگانه (Synergic effects) که در دهه ۸۰ مورد توجه اقتصاددانها قرارگرفت عبارت از این است در شرایط معینی اثر یک عامل اقتصادی در ترکیب با عامل دیگر بصورت ترکیب ساده عددی ۲ : ۱+۱ عمل نمیکند بلکه حاصل چیزی بیش از جمع اثر دو عامل تاثیر میگردد و در نتیجه ممکن است تاثیر ترکیب عددی بصورت ۴ یا ۳ یا ۱+۱ یا بیش از آن ظاهر شود. مثلاً ترکیب تورم ناشی از کاهش نرخ برابری ریال در مقابل ارزها که از دو گونه تورم مستقیم کالای وارداتی و تورم ناشی از کاهش تولید که بر اثر کاهش واردات مواد اولیه ظاهر میشود چیزی بیش از جمع ساده عددی آندو نیست.

شبرای اطلاعات بیشتر در این مورد به Banks, F.E. The political Economy of Oil, 1980, pp 45-56 مراجعه شود

۶- IEA, World Energy Outlook, 1992,

۷- Dahl, C. The elasticity of demand for oil, Opec Review, Winter 1993

۸- طبق نظریه "ذخایر تجدید ناپذیر" نفت نیز همچون سایر دارائی ها از اصل کمیابی پیروی میکند و لذا میبایست بازده اقتصادی آن همچون سایر دارائتها و از جمله وجه نقد و پول حداقل به اندازه بهره سالانه باشد. براساس همین نظر قیمت نفت میبایست در بلند مدت و بطور متوسط به اندازه بهره افزایش یابد. در این تلقی ذخایر نفتی همچون پول نقد است که در بانک پس انداز شده و لذا میبایست به اندازه بازده بهره بر ارزش آن افزوده شود.

با این وجود خصوصیات ویژه اقتصادی نفت یعنی تجدید ناپذیری، هموزن بودن (همگنی انواع نفت خام در ارتباط با پالایش) و انرژی زائنی آن موجب میشود که اهمیت نفت همیشه بیش از مواد دیگر باشد.

۹- بازار موثر در اصطلاح اقتصاد مالی به بازاری اطلاق میشود که قیمتها در آن انعکاس اطلاعاتی است که در دسترس عموم است. "قیمت" در

این نوع بازار علی‌الاصول محصول اطلاعات جامعی از عرضه، تقاضا، انتظارات عوامل بازار در مورد عرضه، تقاضا و قیمت‌ها در آینده و سایر متغیرهای اساسی فعلی و آتی بازار است. از جمله خصوصیات بازار موثر یکی این است که نمیتوان در بلند مدت با تبانی و پنهان کردن اطلاعات به سودی بالاتر از سود متوسط یا متعارف بازار معین دست یافت در نتیجه مجموع سود و زیان همه عوامل فعال بازار در بلند مدت تقریباً مساوی یکدیگر است و یا به اندازه فعالیت، سرمایه‌گذاری و ریسک پذیری آنها است. این همان "توزیع عادلانه ایبی" است که طرفداران اقتصاد بازار در بازار موثر میبینند.

۹- ما از این جهت برای نمایش تغییرات قیمت‌ها از آن رو استفاده کرده ایم چون آمار مربوط این نوع نفت بسیار دقیقتر و اطلاعات مربوط به سالهای پیش از بوجود آمدن بازار نقدی (تک محموله) در سطح بین الملل نیز مربوط به همین نوع نفت است.

۱۰- حجم معاملات بازار اوراق بهادار نفت خام سلف (فیوچرز) که در لندن IPE، نیویورک NYEMX، شیکاگو CBT و سنگاپور معامله میشود چیزی بیش از ۱۲ برابر حجم معاملاتی است که در بخش فیزیکی بازار نفت اعم از بازار قرارداد بلند مدت و فروش نقدی است. از این رو به عقیده بسیار از محققین بازار نفت بازار سلف (فیوچرز) در چنین شرایطی در تشکیل قیمت سهم اساسی داشته همان است که بازار فروش نقدی را هدایت میکند.

۱۱- اقتصاد دانها معمولاً برای فهم و توضیح این نوع از بازار که معمولاً از تعداد محدودی عرضه کننده با تعداد بسیار متعددی از مصرف تشکیل میشود از تئوری موسوم به "تئوری بازیها" استفاده میکنند. اکتورهای عوامل (بازار) در این تئوری هم زمان از منافع مشترک و متضادی برخوردارند همین امر آنها را به جدالها و ائتلافهای مکرر ولی ناپایدار و دسته بندیهای کوچک و بزرگ در اشکال مختلف می کشاند.

۱۳- غرض از بازارهای موازی این است که بازار نفت امروز از چند بازار کوچکتر تشکیل شده که قدرت مانور و موثریت زیادی به این بازار داده ما برای اینکه به سادگی روابط این بازارها را نشان دهیم از شکل زیر استفاده میکنیم:



۱۴- به نظر اغلب اقتصاددانهای سازمان، که چگونگی سازمان یابی نهادهای اقتصادی را مطالعه میکند، با کاهش مشروعیت و اقتدار مدیران

و رهبران یک سازمان اجرائی ابزارهای تشویقی مانند اعطای امتیازات مادی و غیر مادی و ابزارهای کنترلی کمتر میتواند موثر واقع میشود. مشروعیت در این دیدگاه ترکیبی از مشروعیت قانونی (و در

سیستمهای دموکراتیک مشروعیت دموکراتیک)، صلاحیت و لیاقت عملی و علمی است.

بدون زمینه مشروعیت سایر ابزارها کارائی خود را از دست داده بکارگیری ابزارهای تشویقی و کنترلی برای هدایت سازمان ابزاری میشود برای به فردا انداختن تشها و یا پنهان کردن آنها. از عوارض دست رفتن مشروعیت رژیم در دستگاه اجرائی اش را به شکل افزایش رشوه خواری، افزایش ناکارائی دستگاه اداری، نارضایتی بیشتر استفاده کننده گان خدمات از دستگاهها و.. میتوان دید.

۱۵- عبور از رکود اقتصادی (Recession) و یا رکودتورمی (Stagflation) به (Depression) موقعی اتفاق میافتد که سیاستهای اقتصادی نتواند اقتصاد را از بحران خارج کند. چنین شرایط معمولاً عواقب ناگواری در پی خواهد بود از مهمترین آنها عبارت است توقف تولید در بخشهای اساسی اقتصاد، بیکاری انبوه و دستجمعی بخشهای مهمی از نیروی کار، تلاشی تولید، افزایش دهشتبار نرخ تورم، سقوط دهشتبار و ناگهانی سطح زندگی و بلاخره ناکارائی سیاستهای کوتاه مدت اقتصادی است.

۱۶- خبرگزاری AP در تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۹۴ به نقل از نشریه Janes Intelligence Review که بخشی از گزارش جیمز وایلی متخصص امنیتی دانشگاه آبردین را زیر عنوان "ایران نزدیک به تلاشی است" منعکس کرد نوشت: "دولت ایران بعنوان یک واحد سیاسی یکپارچه در معرض تلاشی است و شورش و جنگ داخلی آنرا تهدید میکند". محقق نامبرده در گزارش خود ادامه میدهد که: "هیچگاه در دوران بعد از انقلاب (دولت) ایران چنین وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مخاطره آمیزی نداشته است". روزنامه معتبر سوئد DN در همان تاریخ از منبع بررسی با عنوان "بسیار مطلع" یاد کرد. فصل نامه اقتصادی EIU (واحد مراقبتهای اقتصادی) نیز در گزارش فصل اول سال ۱۹۹۴ خود نیز چشم انداز تیره ایی را از اقتصاد ایران در سالهای آینده پیش بینی کرد

نکته دیگری که این نظرات را تأیید میکند تحلیلهای آمار دفتر توسعه اقتصادی سازمان ملل است که پیش بینی میکند که رشد اقتصادی در سال ۱۹۹۳ روند نزولی را آغاز کرده و سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی حتی نسبت به دوران جنگ نیز کاهش پیدا کرده است (UNIDO. Industry and Development 1992-1993)

۱۷- اطلاعات مربوط است به یک شرکت بیمه تجارت خارجی خصوصی انگلیسی، و دو شرکت سوئدی است، یکی شرکت ضمانت معاملات تجاری مختلط (خصوصی-دولتی)، و دیگری شرکت بیمه خصوصی سوئدی که بطور فعال در امور بیمه معاملات با رژیم فعال هستند.

جایگاه تتوکراسی و دموکراسی

در اندیشه شریعتی

به مناسبت ۲۹ خرداد سالگرد شهادت دکتر علی شریعتی

اصطلاح دموکراسی چنانچه از معنای لغوی آن بر می آید به معنای حاکمیت مردم یا مردم سالاری بکار می رود . و از دو کلمه یونانی «دمو» یعنی مردم و «کراسی» یعنی حاکمیت، گرفته شده است . بنابراین دموکراسی به معنای مردم سالاری است در برابر رژیمهایی که شکل های دیگری دارند.

از نظام هایی که با دموکراسی در تضاد قرار دارند، می توان از رژیم های توتالیتر ، تک حزبی و شاه سالاری ! یاد کرد .

همچنین می توان از نظام های تئوکراتیک سخن گفت که در طی تاریخ دارای فلسفه یی خاص بوده و بسیاری از اندیشمندان مذهبی در توجیه آن - نفیاً و یا اثباتاً - سخن گفته اند .

تئوکراسی نیز از دو کلمه یونانی «تئو» به معنای خدا و «کراسی» یعنی حکومت تشکیل شده است که به رژیم های مذهبی اطلاق می گردد ، و در زبان فارسی به آن خدا سالاری نیز گفته می شود. (که البته اگر «آخوند سالاری» و یا «حاکمیت روحانی» را بکار بگیریم ، مسئله مشخص تر می شود. به ویژه اینکه در هر صورت خدا سرش بی کلاه می ماند ! چون چیزی نصیبش نمی شود و فقط از نامش در واقع بهره برداری می شود ، بنابراین اگر بگوییم خدا سالاری در واقع خدا را به چیزی متهم کرده ایم که هیچ نوع رابطه ای با آن ندارد!)

نمایندگان و قدرتمندان و گردانندگان نظام های تئوکراتیک ، در طول تاریخ بشر تاکنون ، اقشاری بوده اند به نام روحانی ، آخوند ، ملا و...، یعنی همان نظامی که سال ها در قرون وسطی حاکم بود و همان چیزی که الان نمونه عینی اش را در ایران خودمان می بینیم . برای اینکه به تفاوت های دو نظام فوق یعنی دموکراسی و تئوکراسی پی ببریم ، لازم است که به بررسی کلی خصوصیات این دو نظام بپردازیم :

در نظام تئوکراتیک روابط اجتماعی و سیاسی به شکل زیر توصیف می شود :

- حاکم یا حکومت نماینده خدا تلقی می شود و در نتیجه پدیده یی غیر زمینی و متعلق و متصل به آسمان !
- در این نظام قانون گذار فقط خداست (اسم مستعار روحانیون)

- حاکم و مسئول حکومت ، فقط در برابر خدا مسئول است و نه مردم ؛ خدا می بایست خود قاضی اعمال وی در جهان دیگری باشد. (یعنی در واقع از آن وعده های سر خرمی که مردم را همیشه به آن حواله میدهند!)
- آزادی عقیده و بیان وجود ندارد و اگر هم وجود دارد در چارچوب شریعت و مذهب حاکم است . و درست به همین دلیل هم نه کره زمین گرد است و نه غیر از آخوندها انسانهای سالم و پرهیزکار و صالحی وجود دارد.
- انتقاد ، اعتراض و مخالفت به دولت و فرمانروا به هر شکلی مطلقاً ممنوع است .

- و در نهایت مردم محکوم به اطاعت مطلق از حاکم و حکومتگران آن هستند ، چرا که آنها تنها بیانگران و مجریان وحی خداوندی هستند!

اما در نظامهای مبتنی بر مردم سالاری و دموکراسی های راستین - و نه بازی هایی که دوباره بنام دموکراسی سر مردم

شریعتی به عنوان یکی از متفکران و روشنفکران برجسته عصر ما شناخته شده است و آثار وی تاکنون به بیشتر زبانهای زنده دنیا ترجمه شده است و پرتو اندیشه های او مرزهای جغرافیایی ایران را درنوردیده است .

اثر گذاری وی در تحول عظیمی که در ایران روی داد و نیز بر نسل جوان قابل انکار نیست و تأثیرات گسترده وی بر بخش های عظیمی از روشنفکران و دانشجویان را همه به خوبی آگاهیم . و درست به همین دلایل هم هست که با بررسی مواضع و آرمان ها و آرزوهای وی ، در واقع بخشی از نیازهای جامعه مان و مرحله یی از تاریخ سیاسی و اجتماعی میهنمان را مورد ارزیابی و بررسی قرار می دهیم . اندیشه شریعتی ، به عنوان یکی از مصلحان برجسته مذهبی قرن اخیر ، از محدوده قومی و فرقه یی خارج شده و به دلیل پویایی و دینامیسم نهفته در متن آن نه تنها در جا نزد، بلکه در قالب احزاب ، سازمانها ، گروه ها ، شخصیتها و نیروهای روشنفکری مذهبی به مبارزه و بسیج نسل جوان بر علیه ارتجاع حاکم برکشورمان ادامه داد . و این نیروها بدون اینکه قصد بررسی و نقادی مواضع و دیدگاه هایشان را داشته باشم با هماهنگی بسیاری از احزاب و نیروهای مترقی با حاکمیت آخوندیسم در افتادند.

انسان همواره در تلاش برای دستیابی به نظامی فکری و سیاسی بوده است تا به زندگی خود شکلی ایده آل بخشد. در این راه بسیار قربانی ها ، قتل عام ها و شهادت ها را تحمل کرده است و با رژیم های دیکتاتوری ، توتالیتر ، سلطنتی و موروثی گلاویز شده است ، تا با نفی حاکمیت فرد به حاکمیت جمع دست یابد . از دموکراسی یونان باستان که بگذریم - که البته با دموکراسی های امروزی تفاوت های بسیاری هم داشته است و اطلاق دموکراسی به آن را باید با شک و تردید نگریست و نیز در مراحل کوتاه از تاریخ - دموکراسی به مثابه سیستمی ارزشی و مورد بحث در قرون اخیر است که جای خود را باز یافته و به طور جدی مطرح شده است و به عنوان ایده آل ترین نظام سیاسی و اجتماعی انسان امروز مورد ستایش قرار گرفته است . با این حال از دموکراسی نیز همچون ایدئولوژی ، طبقه ، فرهنگ ، آزادی ، سوسیالیسم ، برابری ... و دیگر ارزشهای اجتماعی و انسانی تعابیر و برداشت های مختلفی به عمل آمده و دموکراسی نیز دستخوش تحریف و انحراف شده و مورد سوء استفاده قرار گرفته است .

در می آورند تا فقط رأی آنها را کسب کنند، آن هم برای روز انتخابات - شرایط اجتماعی و سیاسی متفاوت است :
 - قانون را قانونگزاران برگزیده از سوی مردم در یک شرایط آزاد ، می نویسند.
 - حاکم در برابر مردم مسئول و پا سخگویی اعمالی است که انجام می دهد.
 - آزادی اندیشه ، بیان ، مذهب ، ایدئولوژی و آزادی های سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی ، و فردی و... وجود دارد .
 - توده های مردم حق انتقاد ، اعتراض و در نهایت تغییر حکومت را دارند.
 - اطاعت از حکومت با توجه به عملکرد حکومت و حکومتگران مشروط و مقید است .

در رابطه با حکومت های دموکراتیک و مردمی و یا غیر دموکراتیک و اشکال آن ، طبیعتاً نیروهای مذهبی نیز همانند دیگر اقشار اجتماعی دست به موضعگیری زده و نفی و یا تأیید آنها پرداخته اند. در دروان صدر اسلام ، پس از مرگ پیغمبر که خود به طور طبیعی و در یک پروسه طولانی مبارزاتی به یک نوع رهبری اجتماعی دست یافت ، خلفای وی درواقع با بیعت مردم روی کار آمدند ، به ویژه عمر و علی . یک شورای متشکل از چند نفر، کسی را تعیین می کرد و بعد مردم می بایست با وی بیعت می کردند تا مشروعیت عام می یافت . اما بعدها در شکل نظام اجتماعی و سیاسی تبدیل به خلافت موروثی گردید که از معاویه شروع شد و تا دروان عباسی ادامه یافت و بعد هم چنانکه میدانیم نظام خلافت قطعه قطعه شد و نوعی حکومت ملوک الطوائفی بر نقاط مختلف حاکم شد.

از آن پس همواره جنگ و گریز در درون این کشورها تداوم داشته است تا بعدها که تقریباً بطور همزمان دو نظام خلافت و ولایت اسلامی در ترکیه و ایران یعنی خلافت عثمانی و ولایت صفوی ظهور نموده است .

اما در یکصد سال اخیر و همزمان با جنبش مشروطیت در ایران و طرح مسائل جدید ، نیروهای منتسب به مذهب نیز طبیعتاً دچار تحولاتی شدند و در رابطه با حکومت قانون و حاکمیت مردم به موضعگیریهایی پرداختند که در دوره مشروطه به ویژه در ایران چهره نمود و چنانکه می دانیم این امر باعث شد که در بین صفوف روحانیون نیز شکاف ایجاد گردد و گروهی به حمایت و هواداری از مشروطیت وعده می دیگر به نام مشروعه خواهی و علیه مشروطهها هم درگیر شوند. در بین مشروطه خواهان سید محمد حسین نائینی به تئوریزه کردن و اسلامیزه نمودن مشروطه پرداخت و کتابی تحت عنوان حکومت در اسلام نوشت و نظام حکومت در اسلام را بامشروطه و دموکراسی تا حدودی نزدیک و یا شاید یکی دانست . از بین مشروعه خواهان که سمبل آنان شیخ فضل الله نوری بود، نیز به شریعت و اصولی تمسک جستند تا مقبولیت و مشروعیت مشروطه را مورد انکار قرار دهند . از آن پس تا کنون همواره در باره شکل حکومت در اسلام و نظام سیاسی آن بحث ها در گرفته است .

« در سده های اخیر هم که نهضت اصلاح طلبی دینی در تمام جهان اسلام آغاز شد ، بیشتر مصلحین دینی نه از بین روحانیون رسمی ، بلکه کسانی مانند سید جمال الدین اسد

آبادی ، عبده ، رشید رضا ، اقبال ، علامه نائینی و برخی دیگر ، هم از شیعه و هم از سنی ، پذیرش مردمی و مقبولیت عمومی برای حکومت و دولت ویا خلافت را لازم و قطعی دانسته اند»(۱)

اما در دهه های اخیر و در پی جنبش اصلاح مذهبی شریعتی ، مسائل تازه بی طرح شد. از جمله نقش و جایگاه روحانیت در مذهب مورد سؤال قرار گرفت . شریعتی از سایر اصلاح طلبان دینی پا را فراتر گذاشت و سنت شکنی هایی کرد که هیچکدام از عناصر پیشین جرأت و جسارت آن را نداشتند ؛ و یا شاید هم به چنان نتایجی نرسیده بودند. شریعتی تاریخ و جامعه شناسی را با هم خوانده و مورد مطالعه قرار داده بود و در نتیجه از لحاظ علمی و آشنایی با تاریخ مذهب و نقش اجتماعی - سیاسی آن نیز به نتایجی نو دست یافته بود .

رژیم ارتجاعی حاکم ، در اوایل انقلاب با توجه به محبوبیت توده بی شریعتی ، سعی نمود تا او را به خود منتسب کند و در این راه از هیچ گونه دروغ ، جعل و تحریف چشم پوشی ننمود ؛ تا اینکه وارثان فکری شریعتی - یعنی افراد و گروه هایی که به طور مستقیم و سیستماتیک از اندیشه شریعتی بهره می بردند - با آنها در افتادند و به افشای ماهیت رژیم و نیز پراکندگی تعالیم شریعتی در بین مردم و به ویژه نسل جوان پرداختند، تا هرگونه وابستگی و همسویی شریعتی با نظام حاکم را مورد انکار قرار دهند .

در همین راستا رژیم « شیخ پشم الدوله » ها سعی بسیار نمود تا چنین وانمود کند که شریعتی نیز خواهان چنین نظامی بوده است ، یعنی «حکومت مذهبی» !

آیا شریعتی نیز واقعاً چنین چیزی را می خواست و خواستار «حکومت مذهبی» بود؟ این همان موضوعی است که در اینجا مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت .

دراین رابطه اشاره به چند موضوع کلی به روشن تر شدن بحث کمک خواهد کرد:

۱ - یکی تفاوت دیدگاه ها و برداشت های شریعتی از مذهب در مقایسه با برداشت های فقهی و سنتی و ارتجاعی حوزه های روحانیت و حتی برداشت های دیگری است که بعضاً خود را مرفقی هم می دانند .

۲ - موضوع دیگر کاربرد مسائل و اصطلاحات مذهبی و اسلامی در بینش شریعتی و جایگاه آنها در چارچوب مجموعه فکری وی است . یعنی اینکه وی با اینکه بسیاری از مفاهیم و اصطلاحات موجود مذهبی را بکار می گیرد و تکرار می کند ، محتوای آنها را کاملاً دگرگون می کند و با محتوای دیگری ارائه می دهد. برای نمونه خمینی اصطلاح «کافر» و یا «کافران» را مورد استفاده قرار می دهد و شریعتی نیز همچنین ؛ اما «کافر» در اندیشه خمینی هر دگراندیشی است که به باورهای آخوندیسم ایمان ندارد و یا اینکه منکر خداست و... اما همین اصطلاح «کافر» در اندیشه شریعتی یک معنای واقعی و اجتماعی پیدا می کند، یعنی کسی که حق را می پوشاند و نیز کسی که برای حق ستمدیده مبارزه نمی کند و بی سرپرست و فقیر گرسنه را به حال خود وا می گذارد ؛ نه اینکه به خدا اعتقاد دارد یا ندارد.(۲) مرز بندی ایده آلیستی و ذهنی نمی کند. مسئله شهادت نیز که امروزه توسط رژیم حاکم لوٹ شده است ، در سیستم فکری شریعتی

معنا و مفهوم دیگری دارد.

گفته می شود رژیم خمینی برای توجیه «شهادت» پاسداران و بسیجیان از نظرات شریعتی در باره شهادت و توجیه انقلابی آن بهره ها برده است! اما این تجزیه کردن اندیشه شریعتی است، یعنی یک جمله و یک مفهوم عمیق اعتقادی را از جایگاه خودش در آوردن و در رابطه دیگری به کار بردن. شهادت در فرهنگ شریعتی نه خودکشی های دسته جمعی و زیر علم آخوند به جبهه رفتن، که خود «یک انتخاب» است. قبل از اینکه به مسئله شهادت بپردازیم می بایست «انسان» مورد نظر شریعتی را شناخت؛ که این چه نوع انسانی است؟

«انسان» از دیدگاه وی، موجودی است خود آگاه، متفکر و مستقل که خود مقلد خویش است. چنین انسانی خود انتخاب می کند. شهید از دیدگاه وی بسیاری از مبارزانی بوده و هستند که خود خالق اندیشه و جریانات فکری بوده اند، و نه انسان بی گناهی که به دلیل استعمار مذهبی به جبهه می رود و البته قبل از کشته شدن کلیدهای بهشت را نیز با خود یا در اندیشه خود همراه دارد!

بنابراین بسیاری از مفاهیم و اصطلاحات مذهبی که شریعتی نیز به کار برده است، صرف نظر از تشابه لفظی و اسمی، محتوایی کاملاً متفاوت، متناقض و متضاد با آنچه آخوندیسم مورد بهره برداری قرار می دهد، دارد؛ تفاوتی از زمین تا آسمان!

اندیشه شریعتی را می بایست براساس جایگاه خاص خود و در همان چارچوب مورد ارزیابی قرار داد و آنگاه قضاوت کرد. و گرنه برداشتی که از آن ارائه خواهد شد، برداشتی است ناقص، که هیچگونه انسجام موضوعی و ارتباط سیستماتیک با اندیشه وی ندارد. همینطور مسائلی چون «امامت»، «جهاد»، «تقلید»، «تقیه»، «آزادی»، «هبوط»، «حج»، «حزب»، «تشیع»... با وجود تشابه اسمی محتوایی کاملاً مغایر دارند. حتی خود مذهب نیز در اندیشه شریعتی به معنای «راه» است و نه هدف! در آن نباید ماند، باید رفت.

شریعتی با نظام های تئوکراتیک مرز بندی روشن و مشخص دارد؛ هیچگونه تردیدی هم در آن وجود ندارد. وی با آگاهی به اینکه «متولیان رسمی مذهب، بر خلاف متفکران و دانشمندان و صاحب نظران غیر مذهبی، مخالف خود را مخالف خدا و دین خدا تلقی می کنند و خود را نماینده خدا و صاحب امتیاز رسمی دین از جانب خدا! و این است که اختلاف فکری یا علمی فردی با این تیپ ها بزودی تبدیل به جهاد مقدس میان کفر و دین و شیطان و الله و نجس و پاک و ظلمت و نور می شود! و در این صورت، هر وسیله ای برای کوبیدن باطل و غلبه حق مجاز است، حتی توطئه های ناجوانمردانه و جعل و دروغ و پرونده سازی» (۳) و پاپوش دوزی، به درستی ویا قاطعیت نسبت به حکومت مذهبی هشدار می دهد و به شکلی آن را ترسیم می کند که تجسم عینی آن را در ایران آخوند زده امروزه می بینیم؛ وی حکومت مذهبی را چنین توصیف می کند:

«حکومت مذهبی، رژیمی است که در آن در به جای رجال سیاسی، رجال مذهبی (روحانیون) مقامات سیاسی و دولتی را اشغال می کنند و به عبارت دیگر حکومت مذهبی یعنی حکومت روحانیون بر ملت. آثار طبیعی چنین حکومتی

یکی استبداد است، زیرا روحانی خود را جانشین خدا و مجری اوامر او در زمین می داند و در چنین صورتی مردم حق اظهار نظر و انتقاد و مخالفت با او را ندارند. یک زعیم روحانی خود را به خودی خود زعیم می داند، به اعتبار اینکه روحانی است و عالم دین، نه به اعتبار رأی و نظر و تصویب جمهور مردم. بنابراین یک حاکم غیر مسئول است و این مادر استبداد و دیکتاتوری فردی است و چون خود را سایه و نماینده خدا می داند، بر جان و مال و ناموس همه مسلط است و در هیچگونه ستم و تجاوزی تردید به خود راه نمی دهد بلکه رضای خدا را در آن می پندارد. گذشته از آن، برای مخالف، برای پیروان مذهب دیگر، حتی حق حیات نیز قائل نیست. آنها را مغضوب خدا، گمراه، نجس و دشمن راه دین و حق می شمارد و هر گونه ظلمی را نسبت به آنان عدل خدایی تلقی می کند!» (۴)

از نظر وی، پیامبران نه برای حاکمیت بر مردم که برای یادآوری و هدایت فکری آنان آمده اند. و وقتی هم که شرایط سیاسی و اجتماعی حاکمیت پیامبر فراهم می آید در تئوری سیاسی وی، بنا به گفته خودش: «حتی شخص پیغمبر که یک حاکم استثنایی است و دارای اختیارات استثنایی، با وجود این، هم وظیفه دارد که با مردم مشورت کند و هم قانون است که حکومت می کند نه او.» (۵)

از نظر او در تاریخ اسلام، یک مرحله بسیار کوتاه رهبری پیش می آید که این رهبری بنا به شرایط خاص مردم را هدایت می کند، پیامبری، اما پس از آن و پس از اتمام امامت شیعی و غیبت آخرین امام، مرحله جدیدی برای همیشه در تاریخ اسلام آغاز می شود و آن نظام مبتنی بر اصول دموکراتیک است. در چنین نظامی هیچکس به جز مردم حق انتخاب ندارند:

«کسی را که در دوره پیش از غیبت (نبوت و امامت) خدا معین می کرد، در دوره غیبت مردم باید تعیین کنند! بدین معنی که در امر رهبری و مسئولیت اجتماعی امت اسلامی، افرادی از مردم که به خاطر علم و تقوی از طرف مردم انتخاب شده اند، جانشین امام می شوند و جانشین پیغمبر، یعنی مسئولیت رهبری با آنهاست که از میان مردم اند و منتخب مردم، و توده مردم، در تعیین رهبری معنوی و اجتماعی جامعه، جانشین خدا می گردند و در تشیع علوی، دوره غیبت دوره دموکراسی است و بر خلاف نظام نبوت و امامت، که از بالا تعیین می شود، رهبری جامعه در عصر غیبت، بر اصل تحقیق و تشخیص و انتخاب و اجماع مردم مبتنی است و قدرت حاکمیت از متن امت سرچشمه می گیرد.» (۶)

به گفته یکی از اساتید دانشگاهی که تحقیقات وسیعی پیرامون انقلاب ایران و اندیشه شریعتی انجام داده است، «مدل شریعتی یک روشنفکر آگاه است و نه یک روحانی» به علاوه شریعتی به شورا به عنوان اساس دموکراسی اسلامی معتقد بود و تاکید داشت که مردم باید اصل «اجماع» را اجرا کنند» (۷) حتی نقش انبیاء نیز در اندیشه شریعتی «نقشی به عنوان علت نیست... چنین کسانی که به سلاح وحی (اتصال به مبدأ الهی، به اراده خداوند و به آن علم ازلی) مجهز هستند، که هیچ انسان دیگری ندارد، مسئولیت

مستقیم حرکت تاریخ را ندارند و فقط مسئولیت «ابلاغ» «آگاهی دادن» و مسئولیت «پیام رساندن» را دارند. مردم هستند که مسئولند. پیامبر با کتاب و رسالت می آید تا فقط یادآوری کند که «آدم تو کی هستی؟» پیامبران فقط ذکر می دهند، یادآوری انسان، انسان را و این کافی است، حتی خود پیغمبر نه تنها مذکر است، بلکه ذکراً هم نام دارد.» (۸)

تکیه شریعتی بر مسائلی چون اجتهاد آزاد به گفته خودش باعث می شود که «مذهب در احکام خاص خودش، در یک جامعه خاص و عصر خاص، منجمد و متوقف نشود و روح و بینش مذهبی و نیز فرهنگ اسلامی، دائماً با یک بینش متحول و با یک تحقیق علمی آزاد و اندیشه باز، قوه استنباط علمی و روح متحول و متکامل و تحقیق و فهم مترقی مذهب و حقوق در حال تکامل، در ذهن جامعه، در دوره های متناوب تاریخی تحول و تکامل پیدا می کند.» (۹)

بنابراین نقش و رسالت پیامبران و مذهب نه ایجاد نظامی سنتی بر پایه و اساس نظام های تاریخی است، بلکه یادآوری انسان و هدایت انسان برای تلاش در جهت برپایی نظامی عادلانه و رها از استثمار است؛ مسئله عدالت، آزادی قسط، و بسیاری از مفاهیم اجتماعی که پیامبران ذکر کرده اند، اصولی کلی و انسانی و ثابت است؛ اما اشکال و شیوه ایجاد آنها در هر زمان متفاوت است و می بایست متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی خاص هر عصر باشد.

بر این اساس طبیعی است که چه پیامبر و چه علی که به نوعی مسئول حکومت به شمار می رفته اند، با استفاده از این اصول و در جهت اجرای حق و عدالت از ابزار و شیوه هایی استفاده نمایند که با زمان خود آنان تناسب داشته است و این احکام و اجرای آنها با اشکال خاص آن زمان به معنای به کار گرفتن همان شیوه ها و ابزارها در صدها سال بعد نیست؛ بلکه چیزی که در این رابطه حائز اهمیت است جوهر اصلی آن است که قیام به قسط و اجرای عدالت است. هدف همه پیامبران نیز چنین بوده است. این خود انسان است که پس از ایمان آوردن به پیامی که به عدالت و تلاش برای زندگی بهتر می خواند، شرایط آن را فراهم کند و با دست های خود و در چارچوب شرایط اجتماعی خود، آن را بنا نهد. مذهب فقط یادآوری می نماید و تعهد ایجاد می کند و انسان را در دو بعد معنوی و خودسازی فردی آن هم به طور آزاد و نیز در بعد اجتماعی - تاریخی به تلاش و می دارد تا خیر - یعنی بهترین - را در جامعه استقرار بخشد. اقبال لاهوری نیز در این باره نظری را ارائه می دهد که با دیدگاه طرح شده در اینجا کاملاً مطابقت دارد.

وی در این رابطه معتقد است که: «جوهر توحید به اعتبار اندیشه ای که کار آمد است، مساوات و مسئولیت مشترک و آزادی است. دولت از لحاظ اسلام کوششی است برای آنکه این اصول مثالی به صورت نیروهای زمانی - مکانی در آید و در یک سازمان معین بشری متحقق شود. تنها به این معنی است که حکومت در اسلام حکومت الهی است، نه به این معنی که ریاست آن با نماینده ای از خدا بر روی زمین است که پیوسته می تواند اراده استبدادی خود را در پشت نقاب منزه بودن از عیب و خطا مخفی نگاه دارد.» (۱۰)

در همین رابطه اگر به گفته مرحوم طالقانی نیز توجه کنیم آنگاه مسئله تا حدودی مشخص تر می شود. به نظر وی: «هر انقلابی در دنیا علیه استثمار، استبداد و استثمار از نظر ما یک انقلاب اسلامی است!»

در هر صورت از نظر شریعتی «اجماع» (یعنی توافق اکثریت روی امری)، که امروزه تنها شکل مورد قبول همگی برای تحقق دموکراسی است یکی از اصول اجتماعی و سیاسی اسلام است» (۱۱)

اما شریعتی در باره دموکراسی سخن ها دارد؛ چرا که از نظر وی لازمه دموکراسی تنها آزادی حق رای نیست؛ مسئله عدالت اجتماعی، سوسیالیسم و عدالت طبقاتی در اندیشه وی همیشه مطرح است و به عنوان آرمان های تاریخی بشری از آنها یاد می شود. این پدیده های اجتماعی در افکار وی جنبه تاریخی دارند و در نتیجه با شکست خوردن رژیم های سوسیالیستی موجود هم به اتمام نمی رسند. آزادی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم و... به عنوان آرمان تاریخی بشر و نیز نجات از منجلا ب پلید نظام پول، و سود پرستی و حاکمیت سیستم های مبتنی بر استثمار، همیشه انسان گرسنه و تحت اختناق را در جستجوی خود به تلاش واداشته است. شریعتی نیز درست به همین دلایل است که به دموکراسی های موجود که محصول سرمایه داری، و یا نتیجه سازش بورژوازی با بقایای فئودالیسم هستند، - کشورهای پیشرفته صنعتی که هنوز سیستم های شاهی را از آن دوران به ارث می برند مثل انگلستان - معترضانه می تازد؛ یعنی به دموکراسی هایی می تازد که از بطن آنها در جوامع صنعتی و به اصطلاح «دومکراتیک» عناصری در سطح رهبری این نظام ها بیرون می آیند که سازندگان جنگ های ویتنام، گرانادا، پاناما، فالکلند، خلیج فارس و لبنان و... را دامن می زنند و به وجود می آورند و به تقویت رژیم های تجاوزگر و غاصبی چون اسرائیل می پردازند. این چه نوع دموکراسی است که از توی آن نیکسون ها، جانسون ها، ریگان ها تا چرچا و بوش ها سر در می آورند؟ البته مشخص است که گناه از دموکراسی نیست؛ بلکه مسئله این است که دموکراسی نیز دستخوش تغییر و انحراف و تحریف شده است، و یا اینکه به نوعی غلط مورد بهره برداری و سوء استفاده قرار گرفته است.

به همین دلیل همه مفاهیم اجتماعی را باید به طور نسبی نگریست. البته وجود شان در جامعه های مبتنی بر آن مورد نظر است و گرنه در ذهنیت و خارج از مرزهای عینی و واقعی از مطلقیت آنها به آسانی می توان سخن گفت؛ اما وقتی در واقعیت می خواهیم به آنها شکل عینی و مطلق ببخشیم، موضوع دیگری است. اساساً هر فنومنی در جامعه، وقتی جنبه مطلقیت یافت، جنبه تقدس هم می یابد؛ آنگاه دیگر هر نوع انتقاد و اعتراضی به اشکال آن خشم نیروهای هوادار را بر می انگیزد. دموکراسی نیز پدیده ای همانند دیگر پدیده های اجتماعی است که وقتی جنبه مطلقیت یافت و اسم و فرم آن اصالت پیدا کرد، دیگر انتقاد و یا اعتراض به محتوای موجود آن مشکل می شود. در دموکراسی های سرمایه داری غربی - همچنان که در نیمه دموکراسی های نیم بند موجود در برخی از کشورهای جهان سوم - می بینیم که چه آسان نتیجه آراء مردم به ضد خودشان تبدیل می شود. در حالی که برعکس آن در جاهایی افرادی را می شناسیم که

بدون کسب قدرت از طریق دموکراسی، از هر دموکراتی هم بهتر عمل کرده اند؛ نمونه اش دکتر محمد مصدق در ایران. چنانکه می دانیم مصدق براساس رأی مردم روی کار نیامد و نتیجه پیشنهاد شاه به مجلس بود. اما همین مصدق از بسیاری از رهبرانی که از طریق دموکراسی قدرت را بدست گرفتند، دموکرات تر عمل کرد، و از ماشین دولتی که در اختیار گرفت ابزاری ساخت برای ایجاد عدالت و آزادی که دو ابزار عمده و اصلی دموکراسی محسوب می شوند. نمونه دیگر ناصر را در مصر داریم که با زور سر نیزه قدرت را بدست می گیرد. اما اعمال همین فرد در جامعه موجب می شود که وقتی استعفایش را - پس از شکست ۱۹۶۷- می نویسد، مردم به خیابان می ریزند و با چشم گریان از وی می خواهند تا استعفایش را پس بگیرد.

در صورتی که در بیشتر نقاط جهان، شارلاتان های سیاسی هستند که همچنان به نام دموکراسی و آراء مردم قدرت را به دست می گیرند و نه نیروهای روشنفکر و آزادی خواه و یا اصلاح طلب. در چند کشور نیروهای واقعاً روشنفکر و مترقی در رأس قدرت هستند؟ اگر هستند چندان؟

نمونه دیگر دموکراسی های شبه غربی که محصول تبلیغات امپریالیستی و سرمایه داری و فشارهای حاصله از آن است، نیکاراگوئه است؛ ساندینیست ها با تلاش و مبارزه چشمگیری، چهره پلیدی چون سوموزا را به سرنوشت «شاه» ایران ملحقش می کنند، اما همین ساندینیست ها با آن همه تلاش برای باز سازی کشور شان و کوشش در راه استقرار دموکراسی، پس از انتخابات، نتیجه را - به دلیل حضور فعال ضدانقلاب وابسته به امپریالیسم - کاندیداهای راست وابسته به امپریالیسم می برند! یعنی یک فلیپین دیگر، و به سبک دیگری. با توجه به همین نمونه ها است که شرعیتی به طور قاطع می گوید:

«در نظامی که بر تضاد طبقاتی و بر بهره کشی و بر انتقال همه ارزشهای انسانی به قدرت پول استوار است، چگونه میشود از دموکراسی و آزادی سیاسی و فکری سخن گفت؟ دموکراسی و سرمایه داری؟ این دو چگونه با هم جمع می توانند شد.

مگر اینکه از دموکراسی پوششی دروغین برای مخفی کردن بهره کشی انسان از انسان بسازیم و این کثیف ترین فریب و بزرگترین آفت دموکراسی است. ممکن است در چنین نظامی انسانها احساس آزادی کنند اما این یک احساس کاذب است، ممکن است در چنین جامعه هایی همه افراد آزادانه رای بدهند، اما پیش از آن سرمایه داری است که رای ها را در صندوق رای هایشان فرو ریخته است، زیرا پول خود آگاه و ناخودآگاه رای می سازد. در میدان بازی که هر کسی آزاد است بتازد، شک نیست تنها کسانی که سوارند پیش می افتند! و پیاده ها از این آزادی و برابری حقوق سیاسی همیشه عقب می مانند.» (۱۲)

بنابراین اگر دموکراسی به معنای حاکمیت مردم باشد، لازمه آن عدالت اجتماعی و طبقاتی است، به ویژه اینکه اکثر مردم در همه جوامع تبدیل به دو قطب دارا و صاحب سرمایه و قطب کارگر و کارمندان جزء و حقوق بگیر و... تبدیل می شوند؛ بنابراین لازمه یک نظام دموکراسی راستین، عدالت اجتماعی است، عدالتی که نه تنها آزادی سیاسی،

بلکه برابری های طبقاتی و اجتماعی را نیز مد نظر بگیرد. در صورتی که ما عملاً می بینیم که دموکراسی های موجود در جوامع غربی و سرمایه داری به هیچ وجه مشکلات اقتصادی جوامع خویش را حل نکرده اند و علیرغم وجود کارگران و حقوق بگیران جزء به عنوان اکثریت جامعه، عملاً همه چیز در دست سرمایه داری است؛ قوانین اقتصادی، همه قوانینی است که حاکمیت سرمایه دار را تضمین می کند و کاری هم به وضع طبقات فقیر و محروم ندارد. در آمریکا بسیاری از سیاه پوستان و افراد فقیر در رأی گیری شرکت نمی کنند. در انگلستان عملاً کسانی که خانه ندارند حق رای ندارند. و اینها همه در نظام هایی است که ما به عنوان دموکراسی از آنها حرف می زنیم و بعضاً دفاع می کنیم!

در پایان لازم به یادآوری است که در اندیشه شریعتی دو مقوله حائز اهمیت می باشند: یکی عدالت اجتماعی و دیگری آزادی. و در همین رابطه است که با قاطعیت و ایمانی باورنکردنی و راسخ، و عشقی فروزان و جاودانه، تأکید می کند که:

آزادی انسانی را تا آنجا حرمت نهمیم که مخالف را و حتی دشمن فکری خویش را بخاطر تقدس آزادی، تحمل کنیم، و تنها بخاطر اینکه می توانیم، او را از آزادی تجلی اندیشه خویش و انتخاب خویش، با زور باز نداریم و بنام مقدس ترین اصول، مقدس ترین اصل را، که آزادی رشد انسان از طریق تنوع اندیشه ها و تنوع انتخاباتها و آزادی خلق و آزادی تفکر و تحقیق و انتخاب است، با روشهای پلیسی و فاشیستی پایمال نکنیم، زیرا هنگامیکه «دیکتاتوری» غالب است، احتمال اینکه عدالتی در جریان باشد، باوری فریبنده و خطرناک است و هنگامیکه «سرمایه داری» حاکم است، ایمان به دموکراسی و آزادی انسان یک ساده لوحی است.» (۱۳)

خلاصه مطلب اینکه: جامعه ایده آل شرعیتی بر سه پایه استوار است:

«عرفان»، «برابری»، «آزادی».

از نظر شرعیتی «سوسیالیسم برای ما تنها یک سیستم توزیع نیست، یک فلسفه زندگی است و اختلاف آن با سرمایه داری در شکل نیست، اختلاف در محتوی است، سخن از دو نوع انسان است که در فطرت و جهت باهم در تضادند.» (۱۴)

و یک دموکراسی واقعی می بایست حامل این هر سه پیام تاریخی و آرمانی انسانی باشد.

منابع و توضیحات:

- ۱) به یادنامه دوازدهمین سالگرد هجرت و شهادت دکترعلی شریعتی، گردآوری امیر رضایی، نشر فریخش ۱۳۶۸، ص ۱۶۵ رجوع شود.
- ۲) رجوع شود به م. آ.، ۱۷ ص ۱۵۵/۱۵۶ - م. آ.، ۲۱ ص ۲۸۰/۲۸۱ - م. آ.، ۲۳ ص ۲۰۲/۲۰۳
- ۳) م. آ.، ۱۹ ص ۸
- ۴) م. آ.، ۲۲ ص ۱۹۷
- ۵) م. آ.، ۱۹ ص ۸۱
- ۶) م. آ.، ۹ ص ۲۲۴

- ۱۷) حمید احمدی ، شریعتی در جهان ، شرکت سهامی انتشار، مقاله شاهرخ اخوی ، ص ۱۲۴
- ۱۸) م.آ.، ۸ ، ص ۲۷ و ۲۲۵
- ۱۹) م.آ.، ۹، ص ۲۳۲
- ۱۰) اعلامه اقبال لاهوری، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه احمد آرام ، ص ۱۷۷
- ۱۱) م.آ.، ۳۰ (اسلام شناسی مشهد) ص ۴۵ \ ۳۹
- ۱۲) م.آ.، ۲، ص ۱۴۷
- ۱۳) م.آ.، ۲، ص ۱۴۸ - ۱۴۹
- ۱۴) م.آ.، ۱۰، ص ۸۰

انتشارات شاندل منتشر کرده است :

میعاد با شریعتی

بزرگداشت شصتین سال تولد دکتر علی شریعتی

۲ آذر ۱۳۱۲



۲۹ خرداد ۱۳۵۶

با آثاری از:

م.آزم اشکان آویشن احمد احمدی فریدون انوشه رضا براهنی
 حسن حسینی سیمین دانشور پروین دولت آبادی احسان شریعتی
 مجید شریف زهرا شیرازی علی فیاض مهدی قدیب ی - مجید
 مهدی مکن

به کوشش علی فیاض

بها معادل ۵۰ کرون سوئد
 برای دریافت این کتاب با نشریه هبوط نیز می توانید تماس بگیرید.

تصفیه حساب شخصی به جای برخورد علمی

آقای دکتر جلال متینی طی دو نوشته تحت عنوان «خاطراتی از شریعتی» و «بر حاشیه خاطرات» در دو شماره ایران شناسی افاضه فضل نموده و به قول خود خواسته اند اذهان هموطنان خود و بالخصوص «مردان» آن مرحوم بزرگوار را از بعضی از شبهات بزدایند. پر مسلم است که آقای دکتر با این نوع برخوردی که با شریعتی کرده اند مدعی هستند که برخوردشان همراه با اسناد و بر پایه متد علمی استوار است. اما افسوس و دریغ بر دکتر متینی و خوانندگان به وجد در آمده ایشان و در یک تعریف افسوس و دریغ بر ما که چنین استادان و نویسندگان و روشنفکرانی داریم. ولی از طرفی هم در این خارج از کشور که در بازار مکاره اش جنس بنجل و ارزان قیمت به وفور عرضه می شود و متقاضی هم کم ندارد، نباید بیش از این انتظار داشت. در جایی که آخوند بیسواد و نان به نرخ روزخوری در همین آلمان پیدا شود که خود را استاد حقوق اسلامی در دانشگاه بوخوم معرفی کند و مقالات بی پایه و اساس او تنها بدین دلیل که بر علیه رژیم موضع می گیرد در روزنامه های اپوزیسیون چاپ شود، و یا تاجر و کاسب بازاری و رئیس دفتر «بنگاه شادمانی» در پاریس پیدا بشود که یک شبه خود را دکتر محمد حسن عباسی خالق اثر بی نظیر «قرآن سروده ای که به پارسی نگاشته شده» به خلق الله بشناساند. بله در این آشفته بازار دور از انتظار نیست که آقای دکتر متینی نوشته خود را که تصفیه حساب شخصی با مرحوم دکتر شریعتی است نخست به عنوان و در قالب خاطراتی از شریعتی و سپس به عنوان استدلالات منطقی و زدن مهر علمی بر آن به چاپ برساند.

بنده تنها به عنوان یک خواننده سئوالات و نقاط تیره و تاریکی که در دو مقاله آقای متینی به ذهنم آمده را در اینجا می آورم؛ اما قبل از پرداختن به اصل مطلب ضروری می دانم دو نکته مهم پیرامون مقالات آقای متینی را تذکر دهم:

نخست اینکه همانطور که آقای متینی خودشان هم خاطرنشان کردند و به درستی هم روی این مسئله انگشت گذاشته اند، با این نوع خاطره نویسی نمی توان در مورد شخصیت فکری - سیاسی فردی مانند شریعتی که آثار قلمی گوناگون و فراوانی داشته است و حرکت، پیام و کار فکری او در انقلاب ۲۲

بهمن بزرگترین تاثیر را داشته، به راحتی و به سهولت خط بطلان کشید و یا حتی به قضاوتی درست و علمی دست یافت. (۱) علمی و اصولی تر آن بود که به جای این نوع خاطره نویسی که به آن اسناد و مدارک ساواک ضمیمه شده، مینا را بر تحلیل علمی و متدیک از اندیشه و تفکر او از طریق آثار متعددی که از آن مرحوم به جا مانده، می گذاشتیم. چرا که از راه نقد و ارزیابی علمی و صحیح است که ما می توانیم به مقصود و هدف اصلی خود برسیم. با این روش اصلا و یا کمتر در تجزیه و تحلیل و بررسی نقادانه خود حب و بغض شخصی را دخالت می دهیم و از سلیقه فردی خود کمتر استفاده می کنیم و منتقد همیشه خود را موظف می داند که پایه های نقد خود را روی داده ها و واقعیات و فاکت های موجود استوار کند و سعی و تلاشش بر این امر است که از خطوط علمی و دانش تجربی دور نشود. پس نقادی متدیک و علمی یک متفکر و نویسنده این دستاورد بزرگ را برای خواننده دارد که او بهتر و جامع تر با ابعاد کلی تفکر آن متفکر و نقاط ضعف و قوت آثارش آشنا شده و در نتیجه ساده تر و اصولی تر در مورد او به قضاوت بنشیند. البته پر مسلم است که خاطرات نویسی در مورد یک شخصیت فکری - سیاسی ما را در بهتر شناختن خصایص فردی و اخلاقی و پرده برداشتن از یک بعد از زندگی شخصی او کمک می کند. اما اگر بدین وسیله خواسته باشیم فکر و اندیشه و حرکت شخصیتی مانند شریعتی را به زیر سؤال بریم و یا حکم کلی و قاطع را در مورد او صادر کنیم و یا حتی پا را فراتر گذاشته و تهمت همکاری و همراهی او با دستگاه های امنیتی را صادر کنیم، برآستی که باید گفت خلاف حق و حقیقت عمل کرده ایم و صد در صد از مبانی علم و دانش فرستگ ها دور افتاده ایم. و البته این در شان یک دکتر تحصیلکرده و آشنا به متد علمی نیست.

اما نکته دومی که باید به آن اشاره کرد، بیان این موضوع است که آقای متینی طبق اسناد منتشر شده از طرف مرکز اسناد ساواک که در سال پیش در ایران منتشر شد، خواسته اند با ذکر سند و مدرک ثابت کنند که بله شریعتی نه تنها آنطور که مردان او می پندارند و تبلیغ می کنند، انقلابی و ضد رژیم نبود، بلکه راه مماشات و همکاری (تا حدی که خود بدون دستور رئیس ساواک گفته های خود را به قلم می آورد) و حتی همسویی با ساواک را در پیش می گیرد و ساواک از وجود او برای مقابله با کمونیست ها و آخوندها استفاده می کند. (۲) به نظر نگارنده چنانچه این مدارک

صحت داشته باشد ما فرض را هم برایش بگذاریم، باز هم مقصود آقای متینی برآورده نخواهد شد! بودن چنین اسنادی که به زعم آقای متینی و دیگر خوانندگان به وجد آمده ایشان نوعی همکاری و مماشات و همسویی با ساواک محسوب می شود و در نتیجه نقاب از چهره انقلابی و مبارز و متقی و صادق او برملا می کند، نه تنها چنین نمی نمایاند، بلکه عکس آن را ثابت می کند. چه، باید گفت نه تنها دست زدن به چنین عملی دلیل ضعف و سستی و یا حتی خیانت او شمرده نمی شود بلکه این خود بزرگترین گواهی هوش، زیرکی و ادراک قوی و محکمش می باشد. اینکه او این زیرکی و قوه ابتکار را داشته است که برای پیشبرد اهداف و بیان فکر و اندیشه خود از طریق شیره مالیدن و به بازی گرفتن مقامات امنیتی، در و پنجره های کوچکی را جهت نشر افکار خود به سوی جامعه باز کند و حرف خود را بزند، این چنین قوه خلاقیتی در کمتر کسی پیدا می شود. البته پیش گرفتن چنین سیاستی کار هر کسی نیست و به مثابه بازی با آتش است، اما شریعتی این بازی را چنان با زیرکی و مهارت و با آگاهی کامل به خطراتی که این سیاست در پی خود می داشت، انجام می دهد و همانطور که خوانندگان محترم اطلاع دارند، پیروزی و موفقیت را نصیب خود کرد و به اهدافی که خود مد نظر داشت نایل آمد.

آن دسته از دوستداران او سخت در اشتباه می باشند چنانچه وجود این اسناد را منکر شوند، تا به خیال خود از این طریق خواسته باشند از حیثیت و آبروی او دفاع کنند. همانطور که در بالا آمد و بر اساس مدارک منتشر شده از ساواک مبنی بر اینکه شریعتی گزارش فعالیت های علنی خود را به ساواک می داده، بیانگر ضعف و سازشکاری و یا اگر تندتر برویم، خیانت او محسوب نمی شود، بلکه همانطور که زمان هم به ما ثابت کرد، ناشی از تیزهوشی و زیرکی او بود. و ما خود شاهد بودیم که چگونه شریعتی با آن روشی که در پیش گرفته بود موفق شد چندین سال مقامات امنیتی را به بیراهه ببرد و تا زمانی که دستگاه بر مکر او پی

نبرده بود ، توانست از فرصت نهایت استفاده را ببرد. اما بعد از اینکه ساواک بر ائتلاف بزرگ خود آگاهی پیدا کرد ، دیدیم که با او چه کردند . و به خیال خود خواستند آب رفته را به جوی بازگردانند ، اما دیگر خیلی دیر شده بود و شریعتی کرد آنچه را که بایسته بود .

اما این گفته آقای متینی درست است که دنیا در آن دهه (۵۰) «دو قطبی» بود و ایران وابسته به به بلوک غرب به سردمداری آمریکا. و این ابرقدرت بر اساس ضدیتی که با ابرقدرت شرق به سرکردگی شوروی داشت ، در کشورهای وابسته و «دوست» استراتژی جلوگیری از نفوذ کمونیسم از یک طرف و ارتجاع سیاه از سوی دیگر را در پیش گرفته بود . بلاطبع در این کشورها براساس آن استراتژی به تبلیغات و جو ضد کمونیستی و ضد ارتجاعی (آخوندیسمی) دامن می زدند و به طرق مختلف وسایل و ابزار کار و حمایت‌های مادی و معنوی به صورت آشکار و پنهان برای نیروهای که در این حوزه ها فعالیت می کردند ، فراهم می آوردند . و بر همین اساس بود که در اوایل ساواک با توجه به حرفها و گفته ها و خطوطی که شریعتی از برنامه هایش برای ساواک پیش می کشید ، آنان دست او را ، باز می گذارند و ممانعتی برایش پیش نمی آوردند . و حتی طبق سندی که آقای متینی در مقاله خود آورده اند و در آن نشان داده می شود که ، سرهنگ بهرامی طی پیامی که به تهران مخابره می کند ، از وجود دانشمندی مثل او (شریعتی) که می تواند برای پیشبرد مقاصد خودمان استفاده کنیم ، یاد می کند . بلکه شریعتی دقیقاً با آگاهی بر این موضوع و غنیمت شمردن این فرصت تاریخی موفق می شود دست به آن فعالیت وسیع بزند و از آب گل آلود ماهی صید کند . اما او بیش از آنچه که ساواک فکر می کرد زیرک و با هوش و درایت بود و بر همین اساس از همان اول کار گفت ما با مارکسیستها به مثابه دو رقیب هستیم و نه دو دشمن . دو رقیبی که هر یک برای بهبود مرخص خویش دو داروی متفاوت تجویز می کند . و در مورد روحانیت گفت که دعوی ما دعوی خانواده‌گی است و از قبیل دعوی پدر و پسر .

پس اگر پرسش این باشد که بلکه شریعتی در آن زمان حرف هایی می زد که نه تنها ساواک مانع او نمی شد بلکه میدان را هم برای او بازتر می کرد ، چرا که او مارکسیستها و روحانیون را مورد حمله قرار می داد و این دقیقاً همان چیزی بود که ساواک در پیش داشت و اهم استراتژی خود را بر آن سوار کرده بود . در پاسخ به این سؤال باید گفت که تنها شریعتی با مستمسک قراردادن این دو دشمن دستگاه ، توانست حرف ها و گفتنی های خود را به گوش طبقه روشنفکر و تحصیلکرده برساند . اما اینکه بقول آقای متینی،

آیا شریعتی مجاز به تقیه کردن (باز نظر اینکه او یک مسلمان و معتقد به اصول بود) و متوسل شدن به سیاست ماکیاویلیستی بود یا نه ؟ باید در جواب گفت که به نظر بنده او با این سیاستی که در پیش گرفت هیچ اصولی اخلاقی را زیر پا نگذاشت . جز اینکه در فکر و اندیشه و نیت و عمل رضای خاطر . بهبودی . پیشرفت و ترقی و آزادی و عدالت . رفاه و آسایش و سربلندی و سرفرازی مردم و مملکت خویش را در سر داشته باشد و به خاطر به منصفه ظهور رساندن این اصول دست به چنین روشی زد و با زندگی خود به ما ثابت کرد که پیروی سیاست ماکیاویلیست نیست . او انسان در دمندی بود و در مقابل مردم و مملکت خویش احساس مسئولیت می کرد. دردی که درون او وجود داشت مانع از این می شد که خود را مانند آقای دکتر جلال متینی استاد و معاون دانشگاه ادبیات مشهد مشغول به کارهای بوروکراتیک دانشگاهی بکند و فارغ البال مثل او با ذربین دنبال آدمهای نامنظم و نا مرتب و قانون شکنی مثل شریعتی بگردد و خطاهای انضباطیش را به او گوشزد کند. و دل خود را به این خوش کند که بلکه استاد دانشگاه است و دفتری و دستکی دارد و مدارک تحصیلیش هم مثل شریعتی نم پس نماندند. بلکه همانطور که آقای متینی از قول شریعتی نقل فرمودند، او از چنین دانشگاهی دل خوشی نداشت و تنها بعنوان یک وسیله از آن استفاده می کرد. نه اینکه او مخالف علم و دانش بود، نه چنین نبود و خود آقای متینی هم به خوبی این موضوع را می دانند، بلکه مسئله چیز دیگری بود . او که مخاطبش نسل جوان تحصیلکرده و دانشگاهی بود و روی سخنش با اهل علم و دانش بود چطور می توانست با دانشگاه مخالف باشد . او از اینکه در درون دانشگاه و از طریق دروس دانشگاهی افرادی را می دید که دارند برای نظامی تربیت می شوند و یا کارگزار نظامی هستند که پایه و اساسش بر دروغ و ظلم و فساد و استبداد و ... استوار است ، رنج می برد و از چنین دانشگاهی دوری می جست. شریعتی نه به زعم آقای متینی قادر و توان استادی دانشگاهی از آن نوعی که آقای متینی خود به آن عمل کردند و نشان از پابندی و اعتقادی ایشان نسبت به نظم و انضباط و مقررات و قانون است ، نبود و یا اصولاً مخالف نظم و مقررات ، نه او برای خود مسئولیت و رسالت دیگری غیر از کار و خدمت و مسئولیتی بود که دکتر متینی در سمت معاونت دانشکده ادبیات انجام دادند . مشکل بزرگ فرهنگی ما در این است که افراد تحصیلکرده و روشنفکر و متفکری (با همه نقاط ضعف در اندیشه اش) وطنی که محصول و دستاورد فرهنگ خودی باشد، کم داریم. حال با این مقدمه به سراغ اصل مطلب برویم .

اول اینکه رابطه مرید و مرادی که ایشان از آن نام میبرند در کجای زندگی آن مرحوم در طول مدت اقامتش در مشهد از طرف آقای متینی دیده شده . اگر هدف و مقصود از این مقاله بیان خاطرات است ، می بایستی آقای دکتر در این مورد نقل خاطره ای می کرد . تا آنجا که ما می دانیم رابطه مرید و مرادی در بین درویش و تصوف و تا حدودی پیشوایان مذهبی رسم و معمول بوده است . حال شریعتی و شخصیت و نقش فکری او و کلاً رسالتش در این رابطه تنگ مرید و مرادی گنجانده نمی شود . نه او ادعای چنین چیزی داشت و نه هواخواهان و رهروانش چنین دیدی نسبت به او داشتند . اگر چنین بوده خیلی ممنون و متشکر میشوم چنانکه آقای متینی در این مورد سند و مدرکی ارائه دهند.

بنده که خود از سال ۵۹ در رابطه با تفکر و هواداران فکری او که تا کنون ادامه داشته است چه در ایران و چه در خارج کشور قرار گرفته ام، چنین موردی را حتی در آن جناح از دوستانان باصطلاح افراطی او ندیده ام. خوانندگان گرامی بر این مطلب آگاهی دارند که در رابطه مرید و مرادی هر دو طرف بر جایگاه و نقش خود اذعان و آگاهی دارند . یعنی مراد به پیر و اعلا و برتر بودن خود از همه جهات و مریدان به پیرو مطیع بودن خود از مراد خویش وقوف کامل دارند . حال این چه رابطه مرید و مرادی است که آقای متینی از آن نام می برند ولی نه در تئوری و نه در عمل ، هیچیک از دو طرف نه تنها آن را قبول ندارند بلکه دوری هم می جویند .

شریعتی به نظر من نه مراد بود و نه پیشوای عقیدتی مذهبی و نه ایشولوگ یک مکتب و ایدئولوژی ، و نه بنیانگذار حزب و مرامی . شریعتی انسان دردمند و مسئول و متعهدی بود که سراسر وجودش مالا مال از عشق به مردم و فرهنگ پر بار آن مردم بود . او می خواست که برای این مردم کاری بکند (چنانچه که کرد) ، اما نه از آن کارهایی که دیگر انسانهای مسئول و متعهد قبل و بعد از او با عاریه گرفتن از فرهنگ بیگانه و عدم شناخت درست و اصولی فرهنگ خودی انجام دادند. نه او انسان مصلحتی بود که درمان درد را در فرهنگ همین مرز و بوم جستجو میکرد. او از عقب ماندگی های فکری روشنفکران و بلاطبع مردم با توجه به پیشخوانه فرهنگی قوی رنج می برد . از اینکه می دید نسل جوان تشنه آزادی و عدالت به جای اینکه این همه تلاش و کوشش خود را صرف شناخت و پی جوئی و تجزیه و تحلیل و در نهایت یافتن درمان از فرهنگ خود کند، بسوی فرهنگ بیگانه دست تمنا دراز میکند و بدان وسیله در صدد حل مسائل و مشکلات مملکت خویش بر می آید . این عدم شناخت و بی مسئولیتی نسبت به فرهنگ خودی

و شیفتگی بدون آگاهی به فرهنگ بیگانه که برای ما در طول این قرن معاصر زیانهای جبران ناپذیری ببار آورده است، او را بیش از پیش عذاب میداد. و در همین راستا است که او رسالت و نقش خویش را بعنوان یک روشنفکر آگاه و مسئول می بیند. شریعتی به خاطر اینکه یک روشنفکر متعهد و وطنی بود، شریعتی و معلم انقلاب شد. به نظرم این بزرگترین و مهمترین صفت و وجهه برتری آن مرحوم است. روشنفکر وطنی همانطور که در بالا ذکر کردم بدین خاطر که وطنی می اندیشید و به وطن عشق می ورزید و مهتر از همه برای رهایی وطن به تعبیر خود او از چنگال مثلث شوم استعمار، استبداد و استحمار، متوسل به فرهنگ بومی میشد و در صدد کشف راه حل و درمان دردها و عقب ماندگیها و بدبختیها را در همان چهار چوب فرهنگی جستجو می کرد.

چه بیهوده تلاش می کنند آنانی که می خواهند شریعتی را بعنوان ایدئولوگ یا بنیانگذار خطی یا نحله ای از نحله های مذهب اسلام معرفی کنند و از او بدین خاطر تجلیل و تمجید کنند. اشتباه است چنانچه ما خط و راه فکری شریعتی را در برداشت و شناخت جدیدی که او از اسلام ارائه داده است، خلاصه و مختصر کنیم. و در حق او چه بسا ظلم و ستمی بزرگ روا داشته ایم. این برداشت و شناخت جدید و نوینی که شریعتی از اسلام داده است، چندان ارزشمند و مهم نیست. زیرا که قبل از اوچه بسیار افراد روشنفکر و دانشمندی بوده اند که در شرایط زمانی خود دست به تدوین و نو آوری و متون دینی زده اند و بعد از او به یقین خواهند بود افراد فاضل و متفکری که در آینده برای هر چه بیشتر راسیونال کردن احکام و قوانین دینی و وفق و مطابقت آنها با دوران و عصر جدید، گام بردارند و در این زمینه تلاش و کوشش کنند (۳). بلکه آنچه شریعتی در مورد شخصیت و کار فکری شریعتی حائز اهمیت است، اول و قبل از همه آن احساس قوی و ولای انسانی و درد و مسئولیتی است که بعنوان یک انسان دردمند بر دوش خود احساس میکند. احساس مسئولیتی که باعث میشود خود و خانواده را بکلی فراموش کند. مهتر از همه آن خلوص نیت و اخلاص عملی که در او وجود داشت. ما چه در مقالات آقای متینی و چه در نوشته آقای اشکان آویشن از سعه صدر و برخورد او با مخالفان فکری، مطالبی خوانده ایم. پر مسلم در ایران هم چه از طریق مطالعه کتابهای او و یا خاطرات بزرگانی که با او محشور و مانوس بوده اند، پی به این مطلب مهم برده ایم که شریعتی واقعاً انسان آزاده ای بود. ما هنوز به خاطر مان مانده است که در آن زمان او را از همه طرف مورد حمله، اتهام، تهمت و دشنام

قرار می دادند. آن دستگاه روحانیت بود که به سردمداری آقایان مطهری و مکارم شیرازی و انصاری و ... هر یک فراخور حال خویش از طریق تکفیر، تهمت و دشنام او را به شدیدترین وجه ممکن مورد حمله قرار میدادند. از طرفی آیات عظام بودند که یکی بعد از دیگری حکم به مرتد، وهابی، سنی و ... و در نهایت نخواندن و جمع آوری کتابهایش را دادند. روشنفکران چپ بودند که یا او را عامل دستگاه می دانستند که از طریق «اشاعه مذهب» باعث تضعیف و از صحنه به در بردن کمونیستها میشود، یا اینکه با اندکی لطف و مرحمت به او و متهم ندانستنش به ساواک، تفکرش را به دلیل اینکه مذهبی است و مذهب هم افیون توده ها، که باید با آن به هر طریق مبارزه کرد، از هر حمله و دشنامی به او ابائی نداشتند، از طرف دیگر نیروهای چپ مذهبی به سردمداری مجاهدین بودند که او را به دلیل اینکه فعلاً زمان عمل و نیرو است می کوبیدند و کار و حرکتش را به زیر سؤال می بردند. آنوقت شما نگاه کنید، انسانی دردمند و مسئول و متعهد با وجودی سرشار از عشق و عاطفه به مردم و نیروی لایزال در درون که با خود عهد و پیمان بسته بود که تمام وجود خود را در راه این مردم به خدمت به این فرهنگ قراردهد و با توجه به اینکه بقول خودش وقت و فرصت تنگ و کوتاهی داشت، آن وقت در چنین شرایطی همه به او حمله و می شوند.

پاسخ و برخورد او چیست و چه عکس العملی از خود نشان می دهد؟ جواب این پرسش را به عهده خوانندگان محترم می گذارم. تنها به این تذکر کوچک بسنده می کنم. برای آن دسته از خوانندگان که با فکرو اندیشه او سروکار داشته اند و از دوستان او محسوب می شوند، باید بگویم که در این مورد خاص می بایست از او آموخت و رفتار و کردارش را در مقابله با مخالفین سر مشق قرار داد. ولی برای آنانی که چنین فرصتی برایشان پیش نیامده است، پیشنهاد بنده این است که قبول زحمت فرمایند و در این زمینه مطالعه کنند و زندگی سیاسی او را مورد بررسی قرار دهند و پر مسلم بدانند، که در آخر جز اینکه به آزادمندی و بزرگ منشی او واقف شوند نتیجه دیگری نخواهند گرفت.

دومین خصیصه بزرگ شریعتی در اندیشه او نهفته است. اینکه او برای رهایی میهن خویش از زیر یوغ استبداد و استحمار و تکیه و بارور کردن فرهنگ ایرانی - اسلامی معتقد بود و اساس را بر این مبنا میگذاشت. او هم همانند زنده یاد جلال آل احمد بر این باور بود که می شود با تکیه و پشتوانه قرار دادن فرهنگ خودی دست به تغییر و تحولات بزرگ زد. این وجوه مهم و برتر شریعتی است و باید روی این مسئله انگشت گذاشت و

آنها عمده ترین صفات او دانست. اینکه شریعتی مثلاً راجع به فلان آیات قرآن چنین برداشت و تفسیری داشت ویا معرف اسلام ناب محمدی و یا اسلام اصیل بود، که نه مشکلی از مشکلات عدیده ما را حل می کند و نه به هیچ وجه صفات و ویژه گیهای مهم و بارز شریعتی را بر ما روشن می کند. ارج و قرب و جایگاه ولای او به خاطر این امر است که او در مقابل سیل روشنفکران غریزه ای که همه نسخه های پیچیده شده بیگانه برای حل معضلات وطنی داشتند و در همین راستا هم کسی را جرأت کوک کردن سازی دیگر نبود، آمد و حرف خود را بدون هیچ ترس و لرزی زد و محکم و استوار بر تز و ایده خود ماند. کار او از یک جهت شبیه به کاری است که زنده یاد سهراب سپهری در شعر نو انجام داد. در این رابطه بهتر است به سخنان بسیار گرانمایه شاعر معاصر محمد سپانلو اشاره کنم. او در مورد شعر سپهری چنین میگوید «شعر امروز ماکم و بیش دارای یک دید ماتریالیزم غربی بود و رابطه اش با ادبیات فارسی بیشتر از راه ساخته های زبان بود و کمتر از راه جهان اندیشه ها. سپهری نگاه معاصرما را رنگین کرد... در هر حال بخش عظیمی از این ادبیات مرهون عرفان است. ما از مشروطه به بعد این را نداشتیم. بخصوص آن کس که ادعای مدرن بودن می کرد اصلاً کاری به آن طرف نداشت. هر شاعر مدرن می کوشید با دیدی ماتریالیستی کار کند سهراب شعر را به سمت و سوی دیگر برگردانید ... در هر حال ما چنین شاعری را لازم داشتیم. شاعر نو پردازی که آن گذشته را در ما زنده کند. در شعرهای سهراب روح تفکر تاریخی ایرانی و جغرافیای ایران زنده است.» (۴) در هر صورت نقش و شخصیت بارز شریعتی را هم باید در راستای یک متفکر و روشنفکر وطنی که ما را با گذشته فرهنگی پر افتخار خود وصل و ربط می داد، مورد توجه و تجلیل قرار داد. اگر چیزی جز این باشد پر مسنم بدانیم که ره به بیراهه می بریم. از او بعنوان ایدئولوگ یاد کردن و او را رهبر حزب و ایدئولوگ خود خواندن نه تنها تجلیل و احترام گذاشتن به او نیست بلکه کاملاً خلاف نیت و عمل آن بزرگوار است. آن دسته از دوستان او که با اندیشه و شخصیت شریعتی چنین می کنند، به یقین تنها از او بعنوان فردی که به ایدئولوژی و مکتب آنان سود رسانده و خدمت کرده، در نظر می گیرند. یعنی میزان و اصل ایدئولوژی و مکتب است و به درجه و میزانی که این متفکرین و افراد به این ایدئولوژی و مکتب سود رسانند حائز اهمیت و قدردانی هستند. در اصل آنان از خود و ایدئولوژی خویش دفاع می کنند نه از شریعتی و نقش فکری او. اما دومین مطلب در رابطه با نوشته آقای متینی استناد و فاکت آوردن

ایشان از مدارک منتشر شده ساواک است که در سال پیش توسط آخوندی بنام سید حمید روحانی مسئول و سرپرست مرکز اسناد ساواک، در مورد شریعتی منتشر شد. قبل از ورود به این مبحث باید گفته شود که این نوع خاطره نویسی که همراه با سند و مدارک از سازمانی آنهم سازمان امنیت باشد، تازگی دارد و ما برای اولین بار با چنین پدیده ای روبرو هستیم. اما سؤال اصلی به این موضوع بر میگردد که چرا آدم عالم و دانشگاه دیده ای که با متد و روش علمی غربی هم به غایت آشنائی و چیره گئی دارد، بدون اینکه صحت و سقم این اسناد از طرف مراجع ذی صلاح و بی طرف ثابت شده باشد، مبنای تحلیل و مستند بودن خاطرات خود را این اسناد قرار میدهد. بر کسی پوشیده نیست و پر مسلم برای آقای متینی اظهار من الشمس است که روحانیت و آنهم جناح فقهائی آن با شریعتی دشمن است. تلاش این جناح از روحانیت که همین آقای روحانی هم جزء آنها محسوب می شود، این است که تفکر و اندیشه و شخصیت شریعتی را به هر وسیله ممکن لجن مال کنند تا بتوانند از این طریق از اشاعه فکر و اندیشه اش در نسل جوان جلوگیری بعمل آورند. با توجه به این مسئله بهتر نبود آقای متینی کمی صبر پیشه می کرد و دندان روی جگر می گذاشت تا کمی آنها از آسیاب می افتاد و صحت و سقم این اسناد از طرف افراد متخصص و بی طرف ثابت میشد. آقای متینی بقول شما و با استناد به مدارک منتشره از مرکز اسناد ساواک که شما طبق این اسناد برای خوانندگان خود روشن کرده اید که بله شریعتی با اجازه و رأی ساواک به حسینیه ارشاد راه پیدا کرد و اساساً رسالت و نقش او در مقابله با کمونیستها و روحانیت « ارتجاع سرخ و سیاه بقول ساواک » از طرف ساواک تبیین و تأیید شده بود. و باز از این فراتر رفته اید و به نقل از شخص آشنائی مدعی شده اید که حتی آمدن او به ایران از طریق زمینی و از مرز بازرگان با طرح ریزی ساواک بوده است. زیرا که در ماشینی که سوار بوده یک مأمور ساواک هم جزء سرنشینان بوده است. بله برای حکم صادر کردن کلی بر طبق اسناد موجود از ساواک همیشه فرصت دارید و مطمئناً از این نظر دیر نخواهد شد. بنده در صدد این نیستم که بگویم تمام این اسناد و یا بخشی از آن قابل قبول یا رد است و یا اساساً به دلیل اینکه این اسناد از طرف مرکزی معلوم الحال و با هدفی خاص منتشر شده اند، بگویم اصلاً و ابداً غیر قابل قبول هستند. نه، بر چنین نظری نیستم، اما همانطوری که آقای متینی در مقاله دومشان ذکر فرمودند که این اسناد را باید با وسواس مورد بررسی قرار داد، منم با نظر ایشان موافق هستم. اما بر خلاف تحلیل و نظر ایشان بنده هیچ وقت

حاضر نمی شوم و متد و روش علمی هم به من چنین اجازه ای نمی دهد که برای ثابت و مستند کردن گفته ها و خاطرات خود متوسل به چنین اسنادی شوم.

نگارنده خود از نزدیک شاهد فرو پاشی آلمان شرقی و اتحاد دو آلمان و در نهایت نابودی دستگاه عریض و طویل سازمان امنیت آلمان شرقی بنام اشتازی Stasi بوده ام. هنوز بعد از گذشت چهار سال از بدست گرفتن و سر پرستی این سازمان توسط افراد بی طرف و متخصص، که وظیفه و مسئولیتشان در این می باشد که به یک یک پرونده ها و اسناد رسیدگی کنند و هر کی که مایل باشد می تواند در همان ساختمان جمع آوری اسناد و مدارک پرونده خود را بگشاید و بر نادیده ها دست یابی پیدا کند. بله با توجه به این مسائل ما شاهد هستیم که حکم کلی و اساسی در مورد کسانی که در اشتازی پرونده داشته اند و بعضاً همکاریهای هم با این سازمان داشته اند و حتی نشان و مدال گرفته اند، صادر نشده و هنوز بعد از این مدت نتیجه نهائی در مورد یک کشیش پروتستان که فعلاً نخست وزیری از استانهای آلمان است ابلاغ و عنوان نشده است. در این مورد و در رابطه با این شخص تا حالا چندین کمیسیون در این چهار سال بوجود آمده است. با توجه به اینکه افراد این کمیسیون دست باز به همه اسناد و مدارک اشتازی داشته اند.

تازه این راه تحقق و تجسس و بررسی اصولی و درست و علمی که این همه مدت بطول انجامیده است در یک کشور آزاد و دموکراتیک اتفاق افتاده است. حال در کشور ما که تا بوده چنین بوده و روال امور نه بر طبق متد و تجزیه و تحلیل علمی بلکه بر مبنای پرونده سازی و اتهام و بهتان زدن می چرخد و این امر زشت و ناپسند و ضد علمی جزء اخلاق سیاسی ماها شده است، می بایست خیلی محتاطانه بالاخص از طرف کادر علمی و دانشگاهی با این اسناد و مدارک برخورد شود. مطلب دیگری که در رابطه با در حاشیه خاطرات خواستم به آن اشاره کنم راجع به نامه ایرج پزشکزاد است که آقای متینی به عنوان سند تحسین و تمجید از کار یا بهتر بگویم شاه کار خود ارائه داده اند. باید بگویم خواندن این نوع نامه ها و انتشار آنها در مجلاتی که ادعائی مانند ادعای مجله ایرانشناسی دارند، نه تنها افتخار و مایه به خودبالیدن نیست بلکه سند گویایی از بیسوادی و بی مایه گئی نویسندگان آن نامه ها را به نمایش می گذارد. بنده چندین بار دو مقاله آقای متینی را خواندم ولی هم خود آقای متینی در مقاله شان ذکر کرده اند که نقد و بررسی تفکر و اندیشه آن مرحوم در حوزه کاری و تخصصی ایشان نیست و واگذار به اهل فن کرده اند و نه مای خواننده با خواندن این مقاله بی به این تحلیل « که تا کنون

کسی به این خوبی آن هم با نهایت لطف و ظرافت از رخ اندیشه آن مرحوم نقاب نگشاده است » بردیم. باید به آقای پزشک زاد تبریک گفت که هنوز فرق تجزیه و تحلیل و بررسی و نقادی را با خاطره نویسی نمی داند. از طرفی هم جای تأسف است که نویسند و روشنفکری مثل آقای پزشک زاد که انشاء الله از قوه تعقل و تفکر برخوردار است، باید منتظر بماند و قوه تعقل و تفکر خود را تعطیل و بر خوانندگیا و مطالعات شخصی خود و وقت به هززه گذشته اسف بخورد، تا دکترا متینی پیدا بشود و حرف آخری را برای او بزند، نه ببخشید برای او فکر و نتیجه گیری کند. آیا جا ندارد بر چنین روشنفکران سبک عقل و کوته مایه ای که قدرت تعقل خود را با چنین اظهاراتی به زیر سؤال میبرند، تا سف خورند. باید به آقای پزشک زاد گفت که آقای عزیز این خود شما هستید که از طریق خواندن و مطالعه کردن آثار آن مرحوم و اظهار نظرات مخالف و نقد و انتقاداتی که دیگر نویسندگان با نوشته ها و افکار او صورت داده اند، به یک جمعیندی دسترسی پیدا می کنید، نه اینکه قوه تعقل خود را کنار بگذارید و تنها و تنها به سراغ خاطرات آقای متینی روید و او برای شما تصمیم گیرنده در این امر باشد. آیا شما تا حالا کجا کسی سراغ داشته اید که از طریق خاطرات خوانی به تحلیل جامع و کاملی رسیده باشد؟ آقای متینی با انتشار نامه آقای پزشک زاد سند دیگری خود خواسته از بی مایه گئی و بیسوادی خوانندگان گان به وجد آمده خود ضمیمه مقاله اخیر کرده است.

سؤال دیگر که در ذهن بنده خطور کرده بود و هنوز هیچ پاسخی تا کنون برای آن نیافته ام این است که چرا آقای متینی حتی اشاره ای کوچک به سری مقالات آقای قنادان که در رابطه با خاطرات آقای متینی در روزنامه ایران خبر نگاشته بودند، نکردند؟ البته این حق طبیعی آقای متینی است که به هر کس که مایل باشند پاسخ بگویند و وارد میدان قلمی شوند. اما روال کار علمی اقتضا می کند که در کنار نامه های شیرین تعریف و تمجید، جائی هم برای نقد و انتقادهای اصولی باز بگذاریم تا مقالات خود را نه تنها با اسناد ساواک بلکه با زیور فخرآورین علمی هم بیآرئیم. در پایان لازم به یادآوریست که نه تنها ما از برخورد درست علمی و نقادانه با تفکر شریعتی همچنان که آقای سروش طی چندین مقاله (۵) و سخنرانی کردند، مخالف نیستم بلکه کاملاً موافق چنین تجربه و تحلیل و بررسی نقادانه ای از تفکر آن مرحوم هستیم و آن را جزء ضروریات زمان می دانیم. تنها از همین راه و شیوه نیکوست که شکوفائی فرهنگی و راه رشد و اعتلای فرهنگی در یک جو و فضای علمی و منصفانه میسر و امکان پذیر است.

زیرنویس ها

۱- رجوع شود به نامه آقای ایرج پزشکزاده در آخر مقاله در حاشیه خاطرات - ایرانشناسی سال ششم ص ۴۳۳

۲- رجوع کنید به اسنادی که در مقاله در حاشیه خاطرات در ایرانشناسی شماره ششم آمده است.

۳- در این مورد می توان به آقای عبدالکریم سروش اشاره کرد که تلاش و کوشش او در راه دمکراتیزه کردن دین و رواج و همه گیر کردن برداشت نوینی که از مقولات مذهبی ارائه می دهد ، تحسین کرد و در رسالت روشنفکران اعم از مذهبی و غیر مذهبی که او را در این راه بس دشوار یاری رساند.

۴- رجوع کنید به کتاب در باره ادبیات- گفته و شنودی با نصرت رحمانی ، محمد علی سپانلو و محمد حسین شهریار به کوشش ناصر حریری ،

کتابسرای بابل ۱۳۶۹

۵- رجوع شود به مجله وزین کیان از شماره ۱۴ به بعد .

فوریه ۱۹۹۵ دوسلدورف

انتشارات شاندل منتشر کرد :

اریک هر مه لین کیست و چه کرد؟



اسد رخساران

برای دریافت این کتاب با نشریه هبوط نیز می توانید تماس بگیرید.

بها معادل ۳۰ کرون سوئد

گریه های چهارمی مانع خواب سه تای بقیه بود.

پنجمی در ردیف قربانیان رادیواکتیو قرار داده شده بود.
ششمی شکمش از موشها پر بود.
گریه های هشتمی مانع خواب هفت تای بقیه بود.

نهمی ادعا می کرد که آدمی بی گناه را کشته است .
دهمی پیامبروار از انهدام زمین خبر می داد .
یازدهمی از سر ترحم کودک خود را خفه کرده بود.
گریه های دوازدهمی مانع خواب یازده تای بقیه بود.

آدمی که وقف اشیا شد. آدمی که به صورت کودکی برگشت.

کسی که رادیواکتیو بسوختش. آن فرزانه
آن که دید حادثه اخطار می شود.
آن پیشگوی که کودک خویش را خفه کرد.
آنکه می گریست و مانع خواب دوستانش بود.

واپسین دانه برف*

۱
صورتت سرشار زندگی ست وقتی که می خندی .
روح تو بسی زیباست وقتی که حرف می زنی .
عشق تو بسی عقیف است زمانی که عشق می ورزی .

۲
خسته از کار روزانه تو به خواب میروی .
خستگی و اخبار موجب بیدار ماندن من است .
کودکمان در خواب از پی بازی روزانه لبخند می زند.

۳
تو می گوئی چیزی میان انسانها از بین رفته است .
تو می گوئی که آب حیات آلوده سم است .
تو می گوئی چیز دیگری بایست می بود
به جای وحشت و نفرت
به جای وحشت و نفرت .

۴
آنها ما را خرد نکرده اند .
تو تنها نیستی .
آنجا که دو تنها یافت می شود
تنهایی نیز بی معناست .

۵
تو چه می گوئی:
که نفرت بی منظور شک است،

کلاس آندرشون و شعرهایش

الف . رخساریان

شعر « کلاس آندرشون » طنین مداوم صدای زنگ حادثه است . اخطار حادثه نیست ، چرا که دیری است که آنچه نمی بایست اتفاق افتاده ، و زندگی در جهان معاصر صورتهای گوناگون آن است . شعر « کلاس آندرشون » این صورتهای را می نمایاند . یا این صورتهای بی روح را برای خواننده قابل رؤیت می سازد . چنانکه خود را در دنیا در حالتی می یابد که پیش از این « کافکا » یا « جورج اورول » ظهور آن را در آثار خود پیش بینی کرده بوده اند . اما در اشعار « کلاس آندرشون » چیزی پیش بینی نمی شود . معینا این اشعار با پیش بینی شده هایی در عرصه حیات ظاهر شده سر و کار دادند ؛ مثلا با اختناق عریان یا با دیکتاتوری در شولای رنگین دموکراسی ، با زمینه ها و پی آمدهای اطاعت کورکورانه ، با بی پناهی انسان و شکنجه ای که آدمی در زندگی روزمره به آن خو گرفته است . « کلاس آندرشون » روانپزشک است. وباری یک پیاپیست ماهر . ریشه فنلاندی دارد. و مانند دیگر ریشه های فنلاندی در ادبیات سوئد استوار است و پر بار. شعرش زبان خاص خود را دارد. و صراحت در بیان و شهادت در تصویر کردن واقعیتها - زشت و زیبا- سرشت طبیعی کلام اوست . در زمینه تفکر ادبی از چنان بینش عمیق ونگران کنندهای پر خوردار است که ، می توان او را « کافکا » بی دیگر نامید . « کافکا » بی اسکاندیناویایی که نه مانند کافکا محبوب است و نه می ترسد . اما کلام و شعر او باعث می شود که دنیای وحشتناکی را ببینیم و انسانی را که تا زمانی آسوده میزد، که بی خبر است از دنیا.

هم اتاقیها

اولی تبدیل به جاروبرقی شده بود.
دومی تبدیل به یک بچه شده بود.
سومی در تنهایی اعضای خود را بریده بود .

که رنج بی هدف تهی بودن است،
که عشق بی فردا نومیستی؟

۶

در پس پشت کلمات ما واقعیهایی چون غسلخانه است.
آن ناخوانده درونی، گاه تن به تعبیر و تفسیر می دهد.
ما آنچه را که بی کلام جاری است
در زبان شکل خواهیم داد.
و شعر یعنی دوباره شکل بخشیدن.

۷

نزدیکی قابل رؤیت نیست.
آنچه در پس پشت چشمهای توست
تو هرگز نمی بینی.

۸

کسی آشیان پرندگان را تمیز کرده است.
واپسین دانه برف فریاد می زند.
دست من اندر دست تو.

۹

که آغاز به زندگی آغاز مرگ است.
مرگ در هر چیز بالنده جاری است.
که زندگی با آن گمانی بیش نیست.

۱۰

ما کابوس مشترکی را خواب می بینیم.
ما از فریادی مشترک بیدار می شویم.
فریاد ادامه می یابد آنگاه هم که کابوس رفته است.

۱۱

سخن گفتن تو بسان گرماست.
من آن کلمات بی همتا را میشنوم.
و می شنوم که گرما آنها را با هم پیوند می دهد.

۱۲

دیوانه کردن یک انسان بسی ساده است.
همه چیز او را از او بگیر.
نگاه کن که چه حالت عجیبی به او دست خواهد داد.

۱۳

اگر به خاطر چشمهای او نبود
آدم گمان میکرد که دهانش در حال خنده است.
اما برای هر ظاهر شدنی در تلویزیون
او گوشت مانده در دندانهایش را دور می ریزد.

۱۴

ما به خاطر هم در وحشتیم.
ما جیغ می کشیم وقتی که با هم دیدار می کنیم.
آدمی نمی داند که در دیدار بعدی چه می تواند کرد.

۱۵

هنگام که نفرین می کنی، با آنها از آن سخن بگو.
هنگام که عشق میورزی، در رفتار آن را نشان بده.
وقتی که بی اعتنائی، بگذارش برای خویشتن و بگذر.

۱۶

حلقه رنجی از میان جهان در گذر است.
حلقه رنجی از خلال قلب ما در گذر است.
در دستهای ما پرندگان بدل به سنگ شده اند.
اختناق را نمی توان با توسل به گلها از میان برداشت.

۱۷

من از ادراک خویشتم.
تو از ادراک خویشتی.
ما از ادراک خویشتن خویش.

۱۸

با کلمات همدرد باش
زمانی که آنها را برای آن نابینا تشریح می کنی.
چقدر صورت او زیباست
زمانی که به تو گوش می دهد.

۱۹

با کلمات همدرد باش
زمانی که آنها را برای ناشنوایی تشریح می کنی.
چقدر ساکت شد فضا
زمان که او از گریستن باز ماند.

۲۰

سال سالی بود که زمستان بهار را تسخیر کرد.
در آن صبگهان سرد که رادیوش چون تفنگ شلیک می کرد.
کودکی هست که در اطاق گریه می کند.
بزرگسالانی چون مجسمه ها که سرشار از نفرتند.
مپرس از نفرت و از اشک.
زمان را عبث فرو مگذار.

در انتقاد از شعر و شاعران

«آزادی

نباید مانع آزادی دیگری شود»

«آزادی شعر

گویا که از سر نیازی است»

در آن کلام ساده

برده بر ارباب خویش حکم می راند،

سگ بر صاحبش،

ندار بر دارا،

محکوم بر مرگ بر قاضی.

شعر صورتی ست از دروغ
که از واقعیت می گریزد
تا از آنچه غیر واقعی ست
چیزی فراواقعی پدید آرد.

شعر را خوردن نمی توان .
شعر برای محتاجان نیست.
بل برای آنانی ست
که نیازشان از نوع دیگری ست.

شعر دستگاه کشف دروغ نیست.
بلکه خود آن « دروغ » است .
وقتی که روستاها و شهرها در آتش می سوزند
و شالیزاران برنج
شاعران شمعدانیه‌های چند شاخه خود را بر می افروزند
و می نویسند:

آزادی در قلب من فروزان است.
قلب آنان ولی بوی سوخته نمی دهد
بوی سوخته از دهات سوخته می آید
چنانچون از انسانهای سوخته .

هر بار که خوکی ماغ می کشد

گریه با پرنده ای در دهانش به درون می آید.
آمریکا با آسیا در دهانش در دریا غرقه می شود.
مرد سیاه در آفریقا دیگ بزرگ آتش را گرم می کند.
شمال یخدانی آغشته به چربی ست
با خوکی بی صورتی رنگ.
هر با که خوکی ماغ می کشد
یک هندی ، یک چینی ، یک آفریقائی زاده میشود -
باکارد غذاخوری در میان دندانها .

آنچه در گمان خویش فتح می کنیم
خود ما را فتح می کند
آسمان
آب ، عشق
و عشق و مرگ
ما فتح گشته ایم.

* نام این شعر در واقع «وضعیت» یا «حالت» Tillstånd
- می باشد . من این نام « واپسین دانه برف »
را در فارسی مناسب تر دیدم ، با توجه به مضمون شعر .

در باره سکوت

سکوت را ستایش مکن .
کلمه طلاست .
در سکوت موشها و خرگوشها لانه می کنند .
نگاه کن که در سکوت
غده بدخیم چسان می خورد تو را ؛
آنجا صدا به کار نمی آید
گمان مبر که جلاد با قربانی سخن می گوید،
گلوله ها با هم مشاجره می کنند،
طناب دار گریه می کند،

چهره های متفکر و سرشناس فلسطینی می باشد. نظرات و مقالات او در زمینه های متفاوت گاهاً آنقدر موثر و منطقی است که خود غریبها را نیز متأثر میسازد. از اینرو اگرچه او فلسطینی است ولی غالباً او را « فلسطینی - آمریکایی » معرفی می کنند. اگرچه به لحاظ ملی غلط نیست زیرا او در آنجا بزرگ شده است.

در مورد کتاب (۱):

بازترین پیامی که کتاب به روشنفکر در تبعید می دهد ، شعاری است که ادوارد سعید در مقابل روشنفکران غیر سیاسی می دهد.

او فریاد برمی آورد :

«سیاست در همه جا وجود دارد!»

او خاطر نشان می سازد که تصاویر قدرت و حاکمیت از طریق رسانه های مختلف - رسانه هایی که روشنفکر بخاطر شغلش به آنها وابسته است - منعکس و پخش می گردد. بسیاری از این روشنفکران این وابستگی را فراموش کرده یا نادیده می گیرند. نادیده گرفتن این وابستگی اما ، عمیقاً غیر مسئولانه است چرا که بلعکس بایستی اولاً به این واقعیت اعتراف کرده و ثانیاً با آن رو در رو گردند . از دیدگاه سعید ، یک روشنفکر حقیقی و مسئول با توجه به هشیاری تئوریک و آگاهی لازم از این امر ، خودش را هرگز به قیمت شرکت در عرصه مسائل اجتماعی و رسالت خاص خودش ، نمی بازد . چه ، روشنفکر کسی است که چشمانش را بر روی بی عدالتی های آشکار جهانی نمی بندد، استثمار و استعمار مردم را در تمامی جهان نادیده نمی گیرد ، بلکه روشنفکر مسئول در این دستگاه عظیم ضد انسانی ، بر این «تبلیغات که بعنوان تغذیه فکری از ضبط صوتهای تثبیت شده نکته گذاری کرده و موشکافی می کند، مسائل و موضوعات پنهان و منتشر نشده را افشاء کرده و منتشر می سازد و در واقع سخنگوی مسائل انسانیهای فراموش شده می گردد!»

در ادامه سعید توضیح می دهد که ، به هیچ وجه منظورش ساختن و ارائه یک «رایین هود» (۲) نیست ؛ بل یاد آور می شود که روشنفکر آشکار کننده نارضایتی هاست ، غالباً تیپ واقعی او نامطبوع و نا موزون است بطوری که اولین خاصیتش - شاید بزرگترین - قدرت واسطه گری است . بسان پلی از بالا به پائین به سوی مردم ، عمل می کند و همزمان یک حس انتقادی کاملاً مراقب دارد.

او هرگز با حيله ای نرم نمی شود ، میدانند که تمام «خداوندان سیاسی» (حاکمان سیاسی) خیانت می کنند و هم چنین خاطرنشان می سازد که در میان ظالمان نیز برنده و بازنده وجود دارد .

روشنفکر تبعیدی :

سعید معتقد است که روشنفکران مهاجر در جوامع غربی به حاشیه رانده می شوند و طبعاً چنین روندی غیر قابل قبول است . چه که ، او خود را بعنوان مهاجر و نماینده مسائل فلسطینها در غرب می شناسد. درجوامعی که به مردمش یاد داده اند تا در « اسلام » تهدید های تازه ای را ببینند که جایگزین « کمونیزم » گشته است. او تجربه « درد آوارگی» را داشته و همواره آنرا حس می کند. اگرچه، دراین میان به

«سیاست در همه جا وجود دارد»

- «آزاد و روشنفکر» : آیا ترکیب این دو ممکن است؟
- آیا می توان روشنفکر مستقلی را نشان داد : در دورانی که نقش شغلی روشنفکر ، هر چه بیشتر به سمت انواع گوناگون وابستگی ها به مراجع قانونی (رسانه ها ، دولت ، شرکتهای بزرگ و غیره) گرایش می یابد؟
- « نه ! »

این پاسخی است که پرفسور فلسطینی ادبیات آقای ادواردسعید به این سئولات می دهد . اما او تصریحاً می افزاید که استقلال نسبی روشنفکر می بایستی - همچنان - حفظ گردد . او در سلسله کنفرانسهایی در دانشگاه کلمبیا (نیویورک) که بعداً توسط دانشجویانش جمع آوری شده و بصورت کتابی تحت عنوان مسئولیت روشنفکر منتشر گشت ، جایگاه و نقش روشنفکر امروزی را آنگونه استدلال می کند که در گذرگاه وسوسه ها ، راه میان بری را می یابد که از یکسو فرار از مسئولیت های اجتماعی و از دگر سوی خود فروشی برای ارگان های گوناگون قدرت را در پیش رو دارد.

روشنفکر در برخوردهای مستمر و پیاپی ای که با قشر رهبری جامعه (حاکمیت) دارد می تواند « فاصله را با حضور » و « آزادی را با وابستگی » یکی بگیرد ، که این تداخل خود سر آغاز ناهنجاریهایی بعدی است که روشنفکر را از رسالت های اجتماعی اش دور می کند . ادوارد سعید با این نگاه به سراغ « روشنفکر در تبعید و مسئولیتهای او» می رود. اساس نظر او بعنوان شاخصه یک روشنفکر تبعیدی از امروزی و طبق مثال مشخص وی اینست : « فلسطینی بودن در تبعید و در جوامع غربی ، عمدتاً عبارت است از « ناممکن ها » (محالات) و در جامعه نیز بعنوان عنصر درجه دوم (باخته) معرفی می شود. » او در پایان اینگونه نتیجه میگیرد: زمانیکه روشنفکران از مسائل سیاسی دوری می جویند و به انتلکتوئلیسم غیر سیاسی روی می آورند ، خود را به خیانت آلوده می سازند.»

در مورد ادوارد سعید:

ادوارد سعید متولد فلسطین ، در نو جوانی به آمریکا مهاجرت کرده و در آنجا مسکن گزیده است . او پروفیسور در رشته ادبیات و زبان انگلیسی می باشد که در حال حاضر در دانشگاه کلمبیا در شهر نیویورک تدریس می کند. او کتب و مقالات فراوانی در زمینه های ادبیات ، موزیک ، انتقادات فرهنگی ... نوشته است . از جمله آثار او می توان از «مسئله فلسطین» ، « زندگی فلسطینیان » « فرهنگ و امپریالیسم» ، « جهان ، متن وانتقاد » ، « هدف و شیوه » ، « اورینتالیسم (شرق گرایی) » و ... نام برد . او یکی از

نقاط بسیار مثبت بیرونی نیز دست یافته است. بدین معنی که سعید در مجموع هدایت کننده ترسیم «الگو» بی برای روشنفکر در تبعید است که خود عیناً تجربه کرده است. یکی از مزیت های تبعید «چشم انداز دو بعدی» (تصویر مضاعف) (۳) داشتن از مسائل گوناگون می باشد. مهاجران می توانند میان پدیده های مختلف در محیط های کهنه و نو به قیاس پرداخته و آنها را بشکل منطقی تحلیل کنند. که در نتیجه از گسترش تز غامبانه تقسیم جهان به میدانی برای «سیاه و سفید»، «ماو آنها» و «بالا و پایین» جلوگیری کرده و این واقعیت مرموز و قدرتمند را افشاء ساخته و تحلیل های درست و منطقی را جایگزین آن سازند. نویسنده اضافه می کند که عکس این امر هم صادق است.

مثلاً یک روشنفکر تبعیدی می تواند با پیش داوری علیه «بنیادگرایی اسلامی»، بطور موازی بنیادگرایی یهودی یا مسیحی را پیش بکشد. نتیجه این می شود که یک هورمون غلطی با تصویر ترسناکی از ابعاد فوق العاده متغیر، متنوع و چند جزئی فرهنگ اسلامی را در اذهان جای میدهد. سعید در یکی دیگر از بخشهای مقالات روشنگرانه اش در باره ایده «پیشه گرایی» (شغل پرستی) بعنوان تهدیدی جدی علیه استقلال روشنفکر امروزی بحث میکند. او معتقد است که «شرایط ورود به جوامع غربی» از جمله تخصص یابی، متخصص فرهنگی ادارات دولتی شدن و بعلاوه نیروی کشش بطرف این عوامل، نمونه هایی است که اراده و نبوغ روشنفکر حقیقی را سخت می آزماید.

نزول گرایش «مسئول بودن» در روشنفکر، باعث پژمردگی جایگاه روشنفکر در جامعه شده و نهایتاً «چرک و چروک» گشته و خشک می شود، در نتیجه طرز تلقی «حرفه ای بودن» جایگزین آن میگردد. متأسفانه امروزه هیچ روشنفکری نمی خواهد که مسائل سیاسی را بر جسته سازد؛ روشنفکری از شیوه های مباحثه ای و مجادله ای می پرهیزد؛ او بایستی از یک رئیس یا مرجع قانونی بالاتر اجازه بگیرد؛ او بعنوان یک فرد محافظه کار و خنثی، تمامی سعی و تلاشش ننگ داشتن «شهرت یا موقعیت شغلی اش» می باشد. در عین حال آرزوی بدست آوردن پست و مقام های بالاتر از جمله مأموریت کنسولی جدید، انتخاب شدن در هیئت رئیسه یا کمیته فلان و... با ترکیب واژه هایی همچون «لایق و باصلاحیت» شیوراهایی هستند که روشنفکر در آنها ماندگار شده است. درحالیکه اساساً لزومی ندارد که روشنفکر امیدوار باشد نا برای یکبار هم که شده یک دکترای افتخاری، جایزه ای تشویق آمیز و شاید هم پست سفارتی را دریافت کرده و یا به او محول شود. زیرا که طبق نقطه نظر سعید این روند روشنفکر را «بیمار» می سازد. (۴)

آماتور در تبعید:

این بیماری مسری و همه گیر اما، به کمک یک شیوه عمل «آماتوری» در بیکر روشنفکر تزریق میشود. چراکه شخص آماتور از ضعف و ترس چگونگی مسائل سیاسی در چهارچوب قابلیت شغلی اش، همواره نگران نوع انتخاب و فعالیتش می باشد. در نتیجه این احساس اسارت و دلوایسی اوست که جایگاه واقعی او را تعیین می کند (ونه احساس مسئولیت او)، چه که او در وحشتناکترین شکل روابط

تکنیکی گرفتار کننده امروزی مجبور است خود را بعنوان «مهتر» ای در این میان جابجا کند. از این رو نویسنده طرح زندگی کردن بعنوان «آماتور در تبعید» را به روشنفکران نشان میدهد. سعید معتقد است که پذیرش این امر نگاه تازه ای به روشنفکر می بخشد. زندگی با این نگاه گشاینده مجموعه راههای آلترناتیوی است که در کنار کنوانسیونهای قانونی و یا فرهنگی قرار گرفته و آنرا ممکن می سازد. او خطاب به روشنفکران می افزاید: «سپس - بناگهان - در می یابی که در فضای آزادتری حرکت می کنی، می فهمی که «دعوت به انطباق پذیری» در اینجا (تبعید) ترا از مرحله پرت انداخته بود، بواقعیت جرأت می کنی که در کشتی نجات، آگاهانه تر، سر پا و استوار بایستی.»

نتیجه:

شاید فهم ایده آنها و مشکلاتی را که سعید تحلیل می کند، برای بسیاری دشوار باشد اما یک پیام مهم قابل فهم و روشنفکرانه ای را به همه اقشار جامعه (مردم و طبقات متفاوت در غرب از یکسو و گوناگونی مهاجران و پناهندگان از سوی دیگر) نوید می دهد.

و آن طوح سئولات مشخص و آموزنده ای است که هر انسان منصفی با قدری تأمل می تواند مقداری به رشد و آگاهی خویش بیافزاید. این سئولات که در مقاله ادوارد سعید طرح می شوند عبارتند از:

- آیا اصولاً هیچ راهی وجود ندارد که روشنفکر بتواند فرضاً باقشر مسلط جامعه در غرب همکاری کند؟ راه میان بر آن چیست؟ آیا بایستی نسبت به غرب توهم داشت؟ یا اینکه ملاک تکیه به فرهنگ ملی داشتن است؟

- آیا تعریف «مأموریت کنسولی» (پست و مقام) هدایت کننده جتهی است که صدای هر گونه انتقاد را خفه می سازد؟ یا اینکه در این میان عنصر تعیین کننده «هشیاری و آگاهی» روشنفکر است؟

- آیا اینکه خود این پست و مقام، بوجود آورنده امکانات بیشتر برای تأثیر گذاری در جامعه است؟ یا برای مخدوش ساختن جایگاه واقعی روشنفکر می باشد؟ راه سوم کدام است؟

- برای اینکه مخاطب روشنفکر مجبور نشود، انگشتانش را در گوشها گذاشته و چشمانش را ببندد، به چه شیوه ای بایستی عمل کرد؟

- آیا پذیرش «روشنفکر آماتور و در تبعید» همان نگاه تازه بخشیدن به روح و جسم روشنفکر، مهاجر و پناهنده نمی باشد؟

- و غیره ...

نتیجه اینکه، اگرچه تأکید بیشتر ادوارد سعید و نوک تیز حمله انتقاد آمیز او متوجه روشنفکران وابسته به شغل رسانه های گروهی است، اما همزمان پیامش در برگزیده همه ماست که بتوانیم از یکسو پیامش را در زمانیکه بسیاری از دستگاههای مرموز قدرت در تلاشند تا آلترناتیو های گوناگون انفرادی و اشتراکی برای ما ساخته و به خوردمان دهند، گسترش داده و به گوش همگان برسانیم. و از سوی دیگر خود نیز بعنوان «روشنفکر در تبعید» آنرا تجزیه و تحلیل کرده و به آن عمل نیز کنیم.

در پایان مطالعه این کتاب آموزنده را به همه وبه ویژه روشنفکران در تبعید و برای یافتن سه سؤال اساسی که سعید در پیش پای روشنفکر می گذارد ، « چگونه واقعیت ها را باید گفت ؟ چه واقعیت هایی ؟ برای چه کسی و کجا ؟ » توصیه می کنم.

سوئد - گوتنبرگ

پاورقی ها:

(۱) نام کتاب مسئولیت روشنفکر، ترجمه سوئدی آن Den intellektuelles ansvar نوشته ادوارد سعید و ترجمه Hans O. Sjöström انتشارات Bonnier Alba یا نسخه اصلی آن به انگلیسی Representations of the intellektual.

(۲) رابین هود Robin Hood، همگان با داستانهایی معروف رابین هود آشنا هستند. یا رمان آن را خوانده اند یا فیلم آن را دیده اند. می گویند او از سردسته گان نجیب در شهرهای قرون وسطای انگلیس بوده است. در کتب و فیلم از رابین هود بعنوان سمبل مبارزه برای محرومین اما در رکاب سلطنت یاد می کنند. از اینرو کارهای خارق العاده او در رمان و فیلم و جهت گیری طبقاتی مبارزه رابین هود به هیچ وجه مقصود ادوارد سعید نیست. بلکه روشنفکری مسئول، آگاه و درعین حال مبارز، که بیشتر با شیوه های «از ساده ترین ها به پیچیده ترین ها» حرکت می کند.

(۳) تصویر دوبعدی (Double Perspective)

(۴) از آنجائیکه ادوارد سعید خود در جامعه آمریکا زندگی می کند و بدلیل اینکه در آنجا میزان وارد شدن مهاجران و پناهندگان در دستگاههای مختلف دولتی و غیردولتی بسیار بیشتر و بالاتر از اروپا است، لذا پایه تحلیل او بیشتر شرایط آنجاست، وگرنه در اروپا و مثلا سوئد طبق آمار دقیق و رسمی از سوی [تشکل موسوم به] Ungdom mot rasism میزان وارد شدن مهاجران و پناهندگان (بویژه غیراروپایی) در نهادهای دولتی بین صفر و یک درصد می باشد و اساسا قابل قیاس با آمریکا نیست ولی حائز اهمیت می باشد.

در کردستان به دنیا آمدی
در مسکو راه رفتن آموختی
در گوتنبرگ
لبانت گلوآه های زبانی دیگر را
چیدند!

همبازیهای
کودکان قرارگاههای پناهندگی بودند
با فرصت دیداری کوتاهتر از یک ماه،
نامشان را بخاطر نداری
اما چه زود "بدرود" را
به چند زبان گوناگون
آموختی!

به گمانم هنوز
جاهای بسیار دیگری
چشم انتظارمان هستند.
رخسار واژه های مسئول کمپ
امروز
پیامی و رای این نداشت!

آه دختر ناز کوچولویم
هنوز بی نام و نشان مانده ای و
از اینجا نیز رانده خواهی شد.

این بار
پرسش مأمورین مرزی را
- از کجا می آیی؟
- به کجا خواهی رفت؟
چگونه پاسخ خواهی داد؟

نام چند سرزمین را
برخواهی شمرد؟

هفت خوان چند گذرگاه را
برایشان بازخواهی گفت؟
با زبان الکن و تازه آموخته کدام سرزمین
احساست را برایشان بیان خواهی کرد؟

صفحاتی چند از سالنامه دخترم
شعری از شاعر کرد "آسو"
ترجمه: سلیمان قاسمیانی



حجی العلی

احمد احمدی بازتاب های توسعه نیافتگی

جامعه توسعه نیافته دارای یک سری ویژگی های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی و تاریخی است. پرداختن به این ویژگی ها به بحث فراگیری نیازمند است. در مقاله حاضر ما به گوشه ای از این ویژگی ها یعنی بازتاب های توسعه نیافتگی در حوزه های اجتماعی - سیاسی و روشنفکری اشاره ای کوتاه خواهیم داشت. در این راستا برای ساده تر ساختن درک مطلب، سخن را در سه محور اصلی خلاصه می سازیم. این سه محور عبارتند از:

۱- متن جامعه و توده های مردم

۲- قشر سیاسیون و فرهنگ سیاسی

۳- روشنفکران و فرهنگ سیاسی

و در پایان به تحلیل و نتیجه گیری می پردازیم.

البته که فرهنگ توده ها و متن عمومی جامعه مهم ترین این سه می باشد، چرا که هر دوی قشر سیاسیون و روشنفکران خود جزئی از کلیت متن عمومی جامعه هستند و نه جدای از آن. اما برای ساده تر کردن بحث و کمک به فهم آن به چنین تقسیم بندی ای نیاز هست. هدف اصلی ما از پرداختن به بحث بازتاب های توسعه نیافتگی، روشن تر ساختن ریشه های این بازتاب ها و دلایل و چگونگی عملکرد آنها در جامعه، در راستای کمک به ازبین بردن چنین موانع و حل این مشکلات هرچند ناچیز می باشد. برای دستیابی به این هدف سعی می کنیم ارتباط منطقی عقب ماندگی اقتصادی و بازتاب های اجتماعی آن را طرح نماییم و سپس به تحلیل و نتیجه گیری آن پردازیم. در اینجاست که درمی یابیم جامعه توسعه نیافته صرفاً گرفتار فقر اقتصادی نبوده، بلکه فقر فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی حداقل همانقدر بنیادین و عمیق و پر اهمیت هستند که فقر اقتصادی. برای روشن تر شدن موضوع به قرار زیر به بررسی و بحث پیرامون سه محور فوق می پردازیم.

۱- بازتاب های توسعه نیافتگی در میان توده ها و متن عام

جامعه:

در این بخش به بررسی بازتاب های عقب ماندگی در متن جامعه به طور عمومی پرداخته و سعی می کنیم تا حد امکان این ویژگی ها و بازتاب ها را بازگو و روشن نماییم. همانطور که می دانیم، در جامعه توسعه نیافته عموماً تولید رشد نکرده است و سیستم اقتصادی بر صدور فرآورده های خام معدنی، تولیدات کشاورزی و واردات کالاهای مصرفی و صنعتی و خدمات مدرن در مقیاس فراگیر استوار است. بنیاد این سیستم نه بر تولید که بر خرید و فروش، واسطه گری و دلالتی بنا شده است. چنین جوامعی گرفتار بیسوادی عمومی بوده و کتاب و روزنامه خوانی رونقی ندارد. آموزش و سیستم آموزشی با کاستی های جدی روبرو است. منطق و عقل در اینگونه جوامع جایگاه و ارزشی ندارد. جامعه دچار سطحی اندیشی، توهم گرایی و خرافات پرستی است. جمود فکری و فقر فرهنگی به طوری فراگیر نمایان است. تقسیم کار و تخصص وجود ندارد. کلی گویی های مبهم و بی

منبع و بدون استناد کاملاً رایج است. فقدان نهادهای اجتماعی، فرهنگی (احزاب، انجمن ها و ...)، اقتصادی و حقوقی مؤثر یکی دیگر از ویژگی های جامعه عقب مانده است. ضابطه وجود ندارد و روابط شهروندان و جامعه تعریف شده نیست. در عوض روابط قومی و وابستگی خانوادگی بسیار قدرتمند است. در این جوامع فرهنگ طبقه متوسط غالب می باشد که عموماً متأثر از دلال منشی مصرف پرستانه، بساز- بفروش، بخر- بفروش این طبقه است و در کنار بقایای فرهنگی خان خانی - دهقانی سنتی ادامه حیات می دهد. این فرهنگ معجونی است از تجددگرایی و تقلید کورکورانه از طرفی و سنت پرستی و خرافات گرایی از طرف دیگر. در این جامعه روضه خوانی و سفره ابوالفضل در کنار موسیقی جاز و پاپ و گودبای پارتی، چادرمشکی و بکینی برحسب شرایط و اوضاع و احوال حاکم و نه بر حسب انتخاب آگاهانه که یا به زور تعلیم و چکمه، فشار اجتماعی یا تقلید کورکورانه و مد روز در کنار هم ادامه حیات می دهند. جامعه، پدرسالارانه و سلسله مراتبی است. خانواده پدرسالار هسته جامعه عقب مانده را تشکیل می دهد. به همان میزان که بیمه و تضمین اقتصادی، اجتماعی جایز خالی است، وابستگی خانوادگی و خویشاوندی قدرتمند و محسوس است. حقوق فردی و انسانی مفهوم و معنی عینی ندارد، و حقوق اجتماعی و اقتصادی یا وجود ندارد یا متناسب و منطبق با ساختار جامعه پدرسالار وضع گردیده اند. روابط اجتماعی بر مبنای سنت های قومی - قبیله ای استوار است. و امنیت حقوقی معنی ندارد. فشرده ویژگی های این جوامع را در سه کلمه فقر، جهل و استبداد می شود خلاصه کرد. فقر اقتصادی باعث بیسوادی و جهل می گردد. جامعه گرفتار جهل و بی اطلاع از حقوق خویش تسلیم یا دنباله رو مستبد می گردد و در نتیجه گرفتار فقر و خشونت و تدروی افراطی. تحمل عقیده مخالف محلی از اعراب ندارد. و به همین دلیل نیز حکومت ها عموماً از طریق قهر سرنگون گردیده و جا به جا می شوند و نه از طریق انتخابات دموکراتیک، چرا که حاکمیت ها حقوق مخالفین و مردم را به رسمیت نمی شناسند و مخالفین تنها راه برکناری دولت و حاکمیت را در سرنگونی قهرآمیز می یابند و در این جهت همیشه بخشی از توده های جامعه به عنوان گوشت دم توپ به کار گرفته می شوند.

در جامعه استبدادی چاپلوسی، تملق، ریاکاری، جهالت و دروغگویی جزئی از فرهنگ جامعه می گردد. در سلسله مراتب این جوامع معجونی از استحمار نو و کهن اعمال می گردد. عدم وجود امنیت اقتصادی - اجتماعی، وابستگی به خانواده، قبیله و غیره را مستحکمتر نموده و الیگارش (سلسله مراتب اجتماعی) مسلط را قوت می بخشد. این تسلسل باعث لگدمال شدن فردیت انسان ها و نتیجتاً آزادی و حقوق و شخصیت افراد سلب می گردد. (مثلاً رهبر بنز و پژو ضد گلوله سوار با هواداری که نان خالی به زور گیرش می آید چه سختی دارد؟ ولی همین رهبر بنزسوار از طرف هوادار استحمار شده برادر، رفیق، ... نامیده می شود. این را جز استحمار نمایان چه می توان نامید؟ آن روستایی سیستان و بلوچستانی که در فقر مطلق غوطه ور است با شاه - که قبل از فرارش ۲۵ میلیارد دلار ربنده هایش از اموال ملت را خارج کرده و به بانک های سوئیس سپرده بود - چه سختی دارد؟ کارگران و زحمتکشان ایران با فلان شاهزاده و آیت الله زاده ایرج میزاسکندری، مریم فیروز، کیانوری یا فلان جوجه فکلی - چه تشابه بی دارند؟ اگر اینها مورد سؤال واقع نمی

شود چه دلیلی جز استحمار عریان می تواند داشته باشد ؟

خویش را تباه می سازند برای منفعی که قشر رهبری در حکومت یا اپوزیسیون از آن بهره ور می گردند.

می بینیم که هم انفعال و هم سرکشی نا آگاهانه توده ها در خدمت منافع قدرتمندان ستمگر و مستبد قرار می گیرد و همین هواداران ناآگاه به ستایش رهبران نادان ، ظالم و دیکتاتور و استحمارگر خویش می پردازند و قدرت مطلق آنان را افزایش می دهند. نومیذی گروه دیگر ، امر سرکوب و سلطه بر جامعه را برای این به اصطلاح رهبران ساده تر می سازد، چرا که نیرویی برای سرکوبشان لازم نیست .

خلاصه کلام اینکه فقر اقتصادی عامل فقر فکری و نادانی می گردد و هر دوی اینها باعث استحکام و تقویت استبداد گشته و چنین است که این تسلسل شوم ادامه می یابد .

۲- قشر سیاسیون و فرهنگ سیاسی :

قشر سیاسیون جوامع عقب مانده عمدتاً از طبقه متوسط شهرنشین تشکیل می گردد ولی رهبریت ها عموماً از قشر بالای طبقه متوسط یا اشرافیت ، ثروتمندان و قدرتمندان (نظم حاکم در این جوامع) برخاسته اند. هدف از حکومت کردن در این جوامع عمدتاً برای چابیدن و غارت منابع ملی و ثروت انحصاری دولتی آنها و سرکوب توده ها با زور سرنیزه است . دلیل اصلی اینکه چرا رهبریت سیاسی در انحصار نظم حاکم است، روشن می باشد. منابع مالی امکان تحقیق و آموختن را به این قشر می دهد و وابستگی به خانواده و قشر حاکم ، امکان رشد و رسیدن به قدرت را. ترکیب ثروت ، سواد و وابستگی خانوادگی امکان مطرح شدن و رشد و رسیدن به رهبری را ممکن می سازد. و همینطور امکان تحصیل و قدرت مالی طبقه متوسط شرایط را برای سیاسی شدن این طبقه آماده ساخته و به همین دلیل است که می بینیم توده های سیاسی عموماً از طبقه متوسط شهری تشکیل یافته اند. و اما کم سوادی سیاسیون را همانا باید در کاستی های سیستم آموزشی جستجو کرد. این کمبودهای آموزشی و پایین بودن سطح سواد و ناتوانی توده های سیاسی در امر نقد و غیره باعث افسارگسیختگی رهبران سیاسی می گردد.

انحصارطلبی ، استبداد ، کوتاه اندیشی ، سطحی نگری ، خودخواهی ، کم سوادی و منفعت طلبی از ویژگی های عام این قشر می باشد که وجه اشتراک آن با طبقه متوسط جهان سومی می باشد. این درست عکس طبقه متوسط جوامع غربی است . در جامعه دموکراتیک غرب که دموکراسی سیاسی ، اندیشه منطقی ، منافع درازمدت و آگاهی سیاسی از ویژگی های آن است ، کاملاً از طبقه متوسط جهان سوم متمایز می گردد.

سازماندهی سیاسی و نقش دولت در جوامع عقب مانده نقش خاصی دارند که ما در زیر به تشریح و توضیح آنها می پردازیم : سازماندهی سیاسی عموماً در جامعه عقب مانده سانترالیستی و ضد دموکراتیک است .

در یک سازماندهی دموکراتیک اعضاء با پیشنهادات خود در کنگره حزب ، خط مشی حزب را تعیین نموده و رهبری را انتخاب می نمایند . رهبریت در مقابل اعضاء حزب به طور خاص و مردم به طور عام پاسخگوی عملکردهای حزب و رهبریت می باشد . در سازماندهی سانترالیستی غیر دموکراتیک غالب در جوامع عقب مانده، رهبریت از طرف گروه برگزیده و خواص انتصاب می گردد. خط مشی سازمان از طرف رهبری دیکته می گردد. رهبریت صلاحیت اعضاء را تأیید یا رد می کند در صورتی که اعضاء در

اما عملکرد این تسلسل نحس چگونه است ؟ فقر مادی و فرهنگی و ناآگاهی تار و پود جامعه عقب مانده را فرا گرفته است . در جامعه فقیر برای آموزش سرمایه گذاری نمی شود. یکی اینکه منابع مالی مورد نیاز وجود ندارد. دوم اینکه نظم موجود (اعم از حاکمیت و یا اپوزیسیون) علاقه ای به آموزش یافتن توده ندارند، چرا که آگاهی اجتماعی توده ها یعنی آجر شدن نان اینان یا حداقل محدود شدن سلطه مطلق شان . از آنجاییکه سیستم آموزشی با کاستی های جدی و فراوان روبروست ، از همان اوان کودکی استقلال فردی و اعتماد به نفس افراد رشد نمی نماید و نظر و دید انتقادی - علمی و سازنده شکل نمی گیرد تا در سن بلوغ تجارب شان را بر مبنای علم و آموخته هایشان استوار سازند.

این در مورد آن بخشی از توده هاست که کم و بیش آموزشی می بینند. حال آنکه بخش مهمی از افراد این جوامع کاملاً از آموزش بی بهره مانده و بی سواد می مانند. فردی که آموزش درست علمی و کافی نیافته باشد ، قدرت فکری و علمی برای تحلیل و حلایی مسائل را نداشته و از نگرش انتقادی درست بی بهره می ماند. و همین باعث می گردد که تبعیض و اختلاف استانداردهای روشن مورد سؤال و نقد قرار نگیرد. چرا که ضرورت چنین امری داشتن توانایی علمی و فکری و برخورداری از قدرت نقد بی عدالتی ، نابرابری و استبداد می باشد. علم و دانش یعنی قدرت . برای نمونه در مدارس علوم اجتماعی به طور علمی تدوین نشده و تدریس نمی گردد. شیوه بحث و انتقاد آموزش داده نمی شود. ایدئولوژی ها و سیستم های مختلف اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی مورد بحث و بررسی قرار نمی گیرد. در نتیجه افراد نه قدرت علمی دارند و نه قادر به طرح انتقادی مسائل می باشند. رهبریت های نظم موجود خوب می دانند که آموزش توده ها یعنی قدرت یافتن توده ها و از دست رفتن یا حداقل محدودیت قدرت خودکامه گان طبقات حاکم جامعه ، و نباید هم انتظار داشت که این رهبران نارهر، کم دانش متحجر و مستبد داوطلبانه به آموزش توده ها همت گمارند ، بلکه این توده ها هستند که بایستی خویش را به صلاح علم و آگاهی و دانش مجهز سازند. بی سوادی توده ها باعث می شود تا آنان از رهبران جامعه اطاعت کورکورانه نموده و اما و آگری نکرده و آتش بیار معرکه شوند، بدون اینکه بهره قابل توجهی عایدشان گردد. توده بی سواد و نا آگاه خرافاتی و سطحی اندیش همه بدبختی ها را به تقدیر ، متافیزیک یا امپریالیسم و یا دیگر دشمنان موهوم نسبت می دهد و مسئولیت و نقش منحرف کننده رهبران را در این فلاکت و فقر درک نمی کنند. این امر نیروی عصیان توده ها را متفرق و منحرف می سازد . گروهی خود را ناتوان یافته و به انفعال و سستی سوق می یابند و گروهی دیگر که نیروی سرکشی و عصیانشان فروکش نکرده است به علت ناآگاهی و عدم تشخیص و ناتوانی فکری به چماق دست این «رهبران» خودخواه و مستبد تبدیل می گردند تا در تصفیة حساب های درونی و یا سرکوب و از میان بردن رقبای یا دشمنانشان به کار گرفته شوند. و این گروه دوم است که هواداران حاکمیت ها و اپوزیسیون های نظام های موجود را تشکیل داده و تغذیه می کنند. هم اینان هستند که به خاطر منافع دیگران با یکدیگر به ستیزه برمی خیزند، یکدیگر را می کشند و تحقیر و سرزنش می کنند و می شوند ، بدون آنکه خود بدانند و یا از نتایج اعمال شان بهره مند گردند. زندگی

تعیین صلاحیت رهبری نمی‌تواند دخالت کنند. این شیوه سازماندهی که عموماً در ارتش اعمال می‌گردد در کشورهای پیشرفته این نوع سازماندهی خاص شرکت‌های خصوصی می‌باشد. سلسله مراتبی بوده و قدرت از مرکز اهداء شده و یا باز پس گرفته می‌شود. سرشت این نوع سازماندهی دیکتاتوری آفرین است. و به همین سبب نیز می‌بینیم که در جوامع عقب مانده تحولات اجتماعی به انتقال قدرت از یک دیکتاتور به دیکتاتوری دیگر و یا از یک گروه مستبد به گروه مستبد دیگری می‌انجامد. رهبران و قدرتمندان حاکم در حکومت یا رهبری سازمان‌های اپوزیسیون، کشور، حزب و یا سازمان را چون ملک شخصی و ارث پدری خویش می‌پندارند و خود را مسئول و موظف به پاسخگویی به مردم و توده‌ها نمی‌دانند. اگر رهبر ناشایست را نتوان در یک انتخابات دموکراتیک کنار گذاشت، نمی‌شود کنترل بر رهبری نیز داشت. در چنین وضعیتی چگونه می‌توان انتظار دموکراسی را داشت؟ کم نیستند رهبرانی که هواداران و اعضاء را به مبارزه و از خودگذشتگی می‌خوانند، در حالی که خود به عیش و عشرت می‌پردازند و در یک سیستم غیر دموکراتیک این اعمال مورد سؤال و بازخواست نیز نمی‌تواند قرار بگیرد. بسیاری از احزاب و سازمان‌ها ادعای نمایندگی خلق، مردم، ملت، مسلمانان و... را دارند و خود را محق، مستقل و مردمی و مدافعان حقوق ملت می‌نامند و مخالفین خود را پلید، وابسته، ضد مردمی و مستبد می‌خوانند. دلیل اصلی این ادعاها نبود انتخابات آزاد است. چراکه در یک انتخابات آزاد روشن می‌شود که ادعاهای احزاب و سازمان‌ها چقدر به حقیقت نزدیک است. البته روشن است که حکومت‌ها یا رهبران احزاب مخالف علاقه‌ای به انتخابات آزاد ندارند؛ زیرا که این امر موجودیت و قدرت شان را تهدید به نابودی می‌کند. مثلاً احزاب مخالف عموماً از استبداد حکومت می‌نالند. باید پرسید چرا در درون سازمان‌ها و احزاب خویش دموکراسی را به اجرا در نمی‌آورند؟ روشن است که رهبران این احزاب و سازمان‌ها از عدم انتخاب خویش و از دست دادن قدرت وحشت دارند. مسئله دیگر این احزاب رهبری مادام‌العمر رهبر است. معمولاً رهبرها تا دم مرگ کنار نمی‌روند مگر با توطئه‌ها و شبه کودتاهای رقبای درونی. به همین دلیل هم هست که می‌بینیم حکومت‌های «جهان‌سوم» عموماً با قهر - اعم از انقلاب یا کودتای نظامی - ساقط می‌شوند، چرا که خودشان از طریق دموکراتیک به قدرت نرسیده‌اند و در نتیجه نباید انتظاری جز این داشته باشند.

در همین رابطه اشاره به نقش دولت در «جهان سوم» بسیار پر اهمیت است. قدرت مطلق سیاسی، انحصار بر منابع طبیعی و معدنی، قدرت قانونگزاری، درآمدهای گمرکی و دیگر منابع مالی به قدرت دولتی جاذبه خاصی می‌دهد. این جاذبه و منافع یکی از اصلی‌ترین عوامل بی‌ثباتی سیاسی و از آن طریق بی‌ثباتی اقتصادی می‌گردد. این بی‌ثباتی، سرمایه‌گذاری درازمدت بر تولید را ناممکن و پرخطر می‌سازد. در چنین شرایطی همه در فکر استفاده‌های سریع و فراوان و کم‌خطر یعنی خرید و فروش می‌باشند. و این است که سیستم اقتصادی واسطه‌گی - دلالتی شکل می‌گیرد و وضعیت از آن هم بدتر شده و تسلسل فقر، جهل و استبداد بازسازی شده و ادامه می‌یابد.

۳- قشر روشنفکر و فرهنگ روشنفکری :

مشکل اساسی قشر روشنفکر در وهله اول همان کمبودها در امر

آموزش و خلأ علمی است که از عمده مشکلات این جوامع به طور عام می‌باشد. روشنفکر جامعه عقب مانده که پراتز ناچیزی در جامعه است، عموماً سطحی‌گرا، قشری و مقلد بوده و غالباً سیاسی می‌باشد یا وابستگی سیاسی - ایدئولوژیک مشخصی دارد (البته در حال حاضر خصوصاً در میان روشنفکران ایرانی غیر سیاسی - غیر ایدئولوژیک بودن مد شده است که خود ایدئولوژی جدیدی است. ایدئولوژی بی‌که سرمایه‌داری غرب سال‌ها آن را تبلیغ نموده است). البته دیگر ویژگی‌های طبقه متوسط جهان سومی در قشر روشنفکر فراوان به چشم می‌خورد. انحصارطلبی، خود بزرگ بینی در مقابل خودی و خودکم بینی در برابر دیگران خصوصاً روشنفکران غربی، تقلید و شکل‌گرایی و کم‌کاری از ویژگی‌های این قشر می‌باشد. روشنفکر جامعه عقب مانده عمدتاً مقلد روشنفکر غربی بوده و دوباره گویی‌های بی محتوا را تکرار می‌کند و با نوآوری فکری و آزاد اندیشی میانه بی ندارد. البته شکل و نحوه این تقلیدها فرق می‌کند، اما محتوا یکی است. خودکم بینی در برابر فرهنگ و تفکر غربی و مصرف‌کنندگی فکری وجه مشترک روشنفکران جوامع توسعه نیافته است. این روشنفکران که همه چیز را در چهارچوب‌های کلیشه‌ای از پیش تعیین شده می‌خواهند جای دهند و آن را ممکن نمی‌یابند، مشکلات و کاستی‌های فرهنگ خودی را نشناخته و در نتیجه راه حل‌های فرموله شده بی‌ارائه می‌دهند که با مشکلات واقعی جامعه همخوانی نداشته و نمی‌توانند مشکل‌گشای معضلات اجتماع باشند. روشنفکری که عاجز از درک مشکلات جامعه خودی و پیشنهاد راه حل‌های لازم می‌باشد، و زبان و نیازهای جامعه خودی را درک نمی‌کند به تدریج از توده‌های اجتماع دور افتاده و به صورت قشری مجزا، با نیازها و مشکلات خاص خود، خواست‌ها و شیوه زندگی منحصر به خویش را در پیش می‌گیرد و درکنار جامعه و نه در متن آن قرار می‌گیرد. در دنیای ساخته و پرداخته خویش به بحث و تحلیل می‌پردازد؛ تحلیل‌هایی که با جهان عینی بیگانه است. روشنفکر بیگانه با متن توده‌ها و بیگانه با تخصص و تعمق فکری، از میان توده‌ها که جایگاه حقیقی او بایستی باشد، به حاشیه قدرت خزیده و یا در کنار رهبران اپوزیسیون قرار گرفته و به توجیه نظم موجود می‌پردازد. روشنفکر توجیه‌گر، همچون سیاسیون هم تراز خود، مسئولیتی در خود نمی‌یابد. اگر تمام ادعاهای دیروزش، امروز بی‌محتوایی‌شان ثابت شود، نه از خود انتقاد می‌کند و نه خویش را شریک در اشتباهات گذشته می‌داند. چون سیاسیون هم طبقه خویش‌گناه تمام اشتباهات را به دیگران، از رژیم‌ها گرفته تا فرهنگ و مذهب و عوامل خارجی و ناآگاهی مردم نسبت می‌دهد. حال سؤال اساسی این است که نقش روشنفکر در همه این رویدادها و تحولات چیست؟ و روشنفکر چه کرده است و وظیفه و مسئولیت او چه بوده است؟ اگر روشنفکر نمی‌تواند تأثیر بر جریان حوادث اجتماعی بگذارد، و طرحی برای حل مشکلات ارائه دهد، پس ادعای روشنفکری کردن جز ادعایی واهی چه معنی دارد؟

روشنفکر وظیفه‌اش نه پرداختن به روزمرگی‌های کاسبکارانه - سیاستمدارانه، که تحقیق، تدبیر و تأثیر در اندیشه توده‌های جامعه خویش به سوی آگاهی و اندیشیدن است. روشنفکر باید به توده‌ها فکر کردن و انتقادی نگریستن را بیاموزد. جای روشنفکر در میان مردم است نه حاشیه قدرت‌های اپوزیسیون یا اپوزیسیون. وظیفه روشنفکر نقد و بررسی است و نه توجیه عملکرد و یا

ستایش از قدرتمداران و سیاستمداران حرفه‌یی.

تحلیل و نتیجه‌گیری :

برای تحلیل و نتیجه‌گیری از آنچه که تا کنون از نظر گذشت ، ابتدا مشکلات را برمی‌شماریم و سپس آنچه را که به نظر ما پاسخ درست به دشواری‌های مذکور است ، طرح می‌کنیم. همانطور که در قسمت‌های پیشین اشاره کردیم ، مشکلات اساسی جامعه عقب مانده به قرار زیر می‌باشند :

۱- عدم وجود تولید و اقتصاد سالم

۲- عدم کارآیی سیستم آموزشی

۳- فرهنگ پدرسالارانه دیکتاتوری

گفتیم که سیستم اقتصادی جامعه عقب مانده بر واسطه‌گی دلالتی استوار است و این به طور طبیعی در فرهنگ و رویناهای جامعه نیز بازتاب یافته است . برای تغییر رویناهای فرهنگی بایستی تولید اقتصادی را بازسازی کرد. نهادهای حقوقی ، اقتصادی ، سیاسی جامعه را بنیاد نهاد و نهادهای موجود را اصلاح کرد . ایجاد کار برای همگان ، استقلال و امنیت مالی ، اجتماعی و حقوقی، امکان فرویشیدن سلسله مراتب فرهنگ پدرسالارانه را فراهم می‌سازد. بالا رفتن سطح تولید امکانات و منابع مالی برای بهبود وضع آموزش عمومی را فراهم می‌سازد و این امر به بالا رفتن سواد و آگاهی اجتماعی توده‌ها و حساسیت‌شان نسبت به وقایع اجتماعی و حقوق و منافع خودشان کمک شایانی می‌کند.

باید این امر را متذکر شد که هیچ راه حل ساده و میانبری وجود ندارد. باید سیستم اقتصادی را بازسازی کرد ، تولید را راه انداخت، کار و کوشش کرد، صرفه جویی نمود، میزان سرمایه‌گذاری را بالا برد و فرهنگ تقلید و مصرف پرستی و دلال منشی را کنار گذاشت . رمز موفقیت در کار و تلاش صرفه جویی در برنامه ریزی عاقلانه و منطقی است . هیچ راه کوتاه و بی‌دردس دیگری وجود ندارد.

در رابطه با قشر سیاسیون و فرهنگ سیاسی جوامع عقب مانده نیز چند مسئله بنیادین وجود دارد:

۱- سازماندهی ساترالیستی و توتالیتر(غیردموکراتیک)

۲- فقدان آزادی و عدم وجود کنترل شهروندان بر عملکردهای حاکمیت و دیگر رهبران.

۳- نقش دولت(دارایی‌های دولتی ، کنترل و انحصار دولتی بر منابع طبیعی ، مالیات و گمرکات ، قانونگذاری ، و سلطه مطلق بر نهادهای اجتماعی) - دیکتاتوری جهان سومی .

این سه از مهم ترین موانع و مشکلات در زمینه سیاسی جوامع عقب مانده بوده و بیشترین دشواری‌ها را برای این جوامع می‌آفرینند.

گام اول در راه دموکراسی سیاسی ، دموکراتیزه کردن سازمان‌ها و احزاب سیاسی است . البته که شرط اولیه استیلای دموکراسی ، آموزش و آگاهی توده‌ها و آشنایی‌شان با حقوق سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی خودشان است . در جامعه‌یی که شهروندان آن آگاه و با سواد باشند، دموکراسی ابزار مناسبی است در دست توده‌ها برای کنترل عملکرد احزاب ، سازمان‌ها و دولت و حکومت . آنگاه که رأی مردم تعیین کننده باشد، حرف آخر را توده‌ها با آرایشان می‌زنند و دیگر مثنی رجاله ، دروغگو ، منفعت پرست ، خودخواه ، ریاکار و مستبد نمی‌توانند مردم را در جهت سودجویی‌های خود به بازی گیرند. قدرت توده‌های آگاه ، خودسری‌ها و لگام گسیختگی‌های دولت‌ها ، بوروکراسی و

احزاب را مهار خواهد نمود. در چنین جامعه‌یی سیاستمداران ، رهبران و دولتمردان بایستی به مردم جواب پس دهند و مسئولیت عملکردهایشان را به عهده بگیرند و در صورت خیانت محکوم و به سزای اعمالشان رسند.

مسئله دیگری که باید به آن توجه داشت ، نقش دولت و کنترل اقتصادی آن در «جهان سوم» است . انحصارات دولتی و قدرت کنترل اقتصادی را باید محدود نموده و تحت کنترل درآورد. بوروکراسی فاسد ابزار دست دولت‌ها را بایستی به طور بنیادین بازسازی کرد و جلوی رشوه خواری و باج‌گیری آنان را گرفت و آن را به وسیله‌یی در خدمت مردم و تحت حاکمیت آنان درآورد. البته اجرای این اصلاحات تنها از طریق مبارزه فکری - فرهنگی ، سیاسی - اجتماعی و اقتصادی مستمر و درازمدت ممکن است و نه از طریق سیاست بازی‌های فرصت طلبانه تاکتیکی و شیادی‌های روزمره سیاست زده گان حرفه‌یی . دشواری‌های عمده روشنفکران را به ترتیب زیر می‌شود خلاصه کرد :

۱- کمبودهای آموزشی

۲- فقدان تخصص

۳- وابستگی روشنفکر به حاکمیت و یا رهبری اپوزیسیون

بازسازی سیستم آموزشی برای بهبود وضع علمی از اهمیت فراوانی برخوردار است . برای رشد فکری باید پایه‌های پرورشی را مستحکم کرد.

فقدان تخصص و ضعف بنیادین روشنفکران ، اعتماد به نفس آنان را کاهش داده و قدرت نوآوری‌شان را محدود می‌سازد. در حالی که کار تخصصی - حرفه‌یی و بالا رفتن سطح مهارت و تعمیق علمی ، به روشنفکر اعتماد به نفس و قدرت نوآوری را داده و همینطور تخصص روشنفکر را در امر معاش یاری داده و او را بی‌نیاز می‌سازد و بدینوسیله استقلال مادی اش تضمین می‌گردد.

جایگاه روشنفکر به صورت زائده‌یی در کنار حاکمیت یا رهبران اپوزیسیون برای توجیه عملکردهای آنان نیست . روشنفکر می‌بایست ایده پرداز و راه‌گشای فکری جامعه اش باشد. این قدرتمداران هستند که باید از روشنفکر و ایده‌هایش در هراس باشند و نه بالعکس . روشنفکر بایستی از آلت دست سیاست‌بازان حرفه‌یی و تاکتیک‌هایشان اجتناب ورزد. روشنفکر نه تعهدی در مقابل سایه خدا و نه آیه خدا و نه دیگر دیکتاتورهای کوچک و بزرگ دارد. او در برابر مردم و جامعه و وجدان خویش مسئول است و از هیچ قدرتی تبعیت و پیروی نمی‌کند، جز عقل و شعور و منطق و وجدان آگاه خویش .

معرفی کتاب

ما اروپائیهای خوب
درباره ی میراث فرهنگی اروپا
نویسنده: کارل یوران اکروالد

رنج های ما
(مجموعه داستان)

نویسنده: علی فیاض
انتشارات شاندل، یوتوبوری ۱۹۹۵

اروپا قاره ای است با ابعاد مختلف فرهنگی. فرهنگ در این مجموعه ی جغرافیایی حد و مرز نمی شناسد، و اساسا پدیده ای بنام فرهنگ در سراسر اروپا ریشه در فرهنگ های کشورهای کهن از جمله یونان، عرب و ایران دارد.

این جان کلام رمان نویس و پژوهشگر توانایی چون « کارل یوران اکروالد » در کتابی بنام « ما اروپائیهای خوب » است که در سپتامبر ۱۹۹۵ چاپ و پخش گردید.

اکروالد از شناخته ترین شرق شناسان سوئد و از دوستداران عاشق ادبیات ایران می باشد. ارادت و خدمت بزرگ او به تفسیر و اشاعه ی ادبیات ایرانی در آثار پژوهشی اش برجسته ترین ویژگیها را داراست. انتشار « ما اروپائی های خوب » که مجموعه مقالاتی است حول بحث و نظر و ریشه یابی میراث فرهنگی اروپا، همزمان بود با رفتن مردم سوئد به پای صندوق های رأی برای شرکت یا عدم شرکت سوئد در پارلمان مشترک کشورهای اروپائی.

اکروالد در کتاب خود نشان می دهد که « اروپائی های خوب » کسانی نبوده و نیستند که پیوسته بر مسند قدرت تکیه زده اند. به روایت او کسانی که توانسته اند برای این جغرافیای متفاوت مایه ای بگذارند و چیزی بنام فرهنگ و ادبیات بیافرینند، پیوسته از آزار و بی مهری صاحبان قدرت در رنج بوده اند. باری اینان دلی با تمام بشریت داشته اند و رابطه ای خلل ناپذیر و ذاتی با تمام عناصر فرهنگ بشری.

« اروپائی های خوب » که ها بوده اند؟

به عنوان مثال ولتر، دیدرو، سوویفت، گوته، نیچه، بکت و بسیاری دیگر از جمله داتنه سراینده ی « کمدی الهی » که شونیسست های اروپا باید تئورسین پشت تئورسین بتراشند؛ تا راهیابی صلاح الدین ایوبی، ابن رشد و ابن سینا به باغ بهشت را در اثر او توجیه نمایند. باری اینان باید آقدرد سر براه و مطیع امر باشند که تأثیرپذیری ساختاری و موضوعی « کمدی الهی » از معراجنامه های شرقی را نادیده بگیرند.

معیارهایی که اکروالد در اینجا ارائه می کند، بی شک اروپائی های بد را خواهد رنجاند. به داوری او شونیسسم و راسیسم که در مرکز قدرت جای دارند، آگاهانه به وجدان بشری خیانت می ورزند. روح آسیایی در سرشت اروپایی تحلیل رفته است و اروپا آینه گردان است.

شاید آسیا به دلیل خیانت های بلاانقطاع اروپا بازتاب خویش را در آینه دیگران تشخیص نمی دهد. اما اروپای آینه گردان دارد به صورت نه مثالی، بل حقیقی آسیا در بعد اتوپیایی آن در می آید.

اینجا در تالارهای آینه سان و بر فرش های دست بافت قدیم و جدید پارس، خیال ماهرویان مرمرین پیکر، شگرد از پی شگرد برای برافروختن شعله ی هوس، رقص، و زندگی می آورد.

معیارهای اکروالد در « ما اروپائی های خوب » تنها برای اروپائی ها نیست. برای آسیایی ها نیز هست که از دیرباز در نیروی سازندگی فرهنگ خویش به دیده ی تردید می نگرند و در بهره گیری از فرهنگ های دیگر دچار حقارت و شرم می باشند. اما اکروالد نشان می دهد که هم اینان در پدیدآوردن همین مجموعه ی فرهنگ جهانی خود از پیشروان بودند. و در تحصیل فرهنگ و اشاعه ی آن داستان ها آفریده اند.

۱. رخساریان

... در این مجموعه پنج داستان فراهم آمده است که، در هرکدام آنها با بیان و تصویر معضلات زندگی ایرانی روبروئیم. فضای همه این داستانها از غم و بوی غربت آکنده است. حتی فضای دو تا از آنها نیز، که به حوادثی می پردازند که در یکی از شهرهای جنوبی ایران گذشته است.

نام یکی از این دو « ویتترین » و دیگری « داروی نیمه شب » می باشند. در اولی شاهدیم که، زادگان فقر و احتیاج در جامعه ما داغ چه حسرتها و تازیانه ها را با جسم و روح خویش یدک می کنند. « کودک » این داستان در طیف فشرده فقر و سایه ی سنگین اختناق بر آن با سرنوشتی تحمل ناپذیر رو در رو است. اجتماع پذیرای او نیست. بقال و پاسبان محله نیز در او به دیده تحقیر می نگرند. اشکال گوناگون همین تحقیر و ستم ناشی از آن است که بسیاری از مردم ایران را به غربت پرتاب کرده است. در غربت هم سرنوشت تاریخی او به گونه ای دیگر ادامه می یابد. « حسن » در داستان « اخراجی » که با هزار زور و زحمت برای رفتن به اروپا خود را به پاکستان رسانده است، حالا سالهایی چند در رنج و دریدری در آستانه ی اخراج، کابوس انتظار آدمکشان حاکم بر کشور را می بیند، که از فرودگاه مهرآباد یکسر به قتلگاهش می کشانند. در داستان « دیدار »، « سیاوش پیرمرادی » به خاطر خرید و فروش مواد مخدر زندانی می شود. این همزمان است با آمدن پدر پیر او به سوئد برای دیدنش. پدر پیر نمی تواند پس از سالها جدایی از فرزند، بی خبری از او را تاب بیاورد و در چنگال تشویشها و گمانهای ناراحت کننده روی تخت بیمارستان در غربت می میرد. در غربت نشو و نمای مسخ شده گی و ازخودبیگانگی و تعویض شخصیت را در وجود رجبقلی در « گفتگو با یک شاعر و نویسنده خلق الساعه » مشاهده می کنیم. او که نماینده ی دهها نه، بلکه صدها شاعرنا و نویسنده زورکی نظیر خود در میان هموطنان پراکنده در هرکجای این ناکجا آباد است، مزخرف ترین نوشته های خود را به عنوان شاهکار می خواهد به خورد مردم بدهد.

در « داروی نیمه شب » دومین داستانی که حادثه ی آن در ایران می گذرد، شاهد ابعاد مختلف برخورد ضد انسانی پاسداران جمهوری با ضعیف ترین و بی گناhtرین مردم هستیم. با پرداخت داستان هایی از این دست، نویسنده چنانکه در مقدمه کوتاه خود بر این دفتر آورده است، از ما حضور ذهن در واقعتهای سرنوشت اجتماعی و تاریخی مان، می طلبد. او در گزارش و نشان دادن این واقعتهای چنانکه بایسته است، بیطرفانه رفتار می کند. نثر او یکدست، صمیمی و درخور محتوی داستانهایش می باشد.

قابل ذکر است که این اولین مجموعه داستانی « فیاض » بوده و در نوشتن آن به شیوه ی گزارش که آشناترین شیوه در داستان نویسی هست، موفق می باشد.

۲۴. ۱۹۹۵. ۱. رخساریان

HOBOUT
A PERSIAN POLITICAL - CULTURAL REVIEW
NR. 6&7 SUMMER 1996

HOBOUT
BOX 8932
402 73 GÖTEBORG
SWEDEN